

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شمیم معرفت

فصلنامه کمک آموزشی

ویژه مریبان عقیدتی سیاسی بسیج

شماره ۴۰ - ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: صمد بهرامی

سر دبیر: حمید سلطانی نژاد

دبیر تحریریه: عباس داودی

اعضای تحریریه: علی اصغر جلالی اصل، بهزاد کاظمی، سعید حصاری،

رضا مسجدی، عبدالله صدیق، احسان گودرزی، مهران طهماسبی.

صفحه بندی و طرح جلد: کانون تبلیغاتی تندیس هنر

نشانی: تهران، بزرگراه بسیج، سازمان بسیج مستضعفین، معاونت تربیت

و آموزش عقیدتی سیاسی، مدیریت اساتید، مریبان و مدیران

تلفن: ۳۳۲۳۹۶۵۶ - ۴۸۶۶۵ ۳۵۹

ارتباط با دبیر تحریریه و تهیه نسخه الکترونیک نشریه: AbbasDavudi.ir

نشریه در تلخیص، برداشت و تصحیح مقالات رسیده آزاد است

فهرست مطالب شمیم معرفت - شماره ۴۰

سرمقاله؛ مر بیان در صف مقدم جهاد کبیر / صفحه ۴ - دبیر تحریریه

قرآن مهجور / صفحه ۱۰ - عباس داودی

قرآن چراغ هدایت / مهجوریت قرآن / حد اقل قرائت / قرآن کهنه نمی‌شود / هر چه قدر بخوانی باز کم است / جای خالی قرآن.

قرآن و تحکیم خانواده / صفحه ۲۰ - آیت‌الله جوادی آملی - به کوشش تحریریه نشریه توضیح مطلب / عوامل تشکیل جامعه / ۱. عامل زیستی / ۲. کمال خواهی / ۳. حس کنجکاو / ۴. عامل همسرخواهی / ارکان اساسی استحکام خانواده / الف). مودت: / ب) رحمت: / قرآن و ارشادات اخلاقی / تربیت اجتماعی در نگاه قرآن / تحکیم جامعه از دیدگاه قرآن.

چرا حجاب / صفحه ۳۴ - محمد علی تابعی و محمد اکبری بورنگ - تحریریه نشریه سیمای حقیقی مسئله حجاب / ۱. اطاعت امر الهی / آیات حجاب / ۲. نجات از عقوبت / ۳. احیا ارزش‌های متعالی / ۴. لباس حضور نزد پروردگار / ۵. انجام بهتر مسئولیت‌های اجتماعی / ۶. سلامت اخلاق جامعه / ۷. افزایش شخصیت زن / ۸. استحکام خانواده / ۹. آزادی واقعی زنان / ۱۰. پاکی و طهارت / ۱۱. نقش دفاعی حجاب / ۱۲. حجاب و جاذبه / ۱۳. حفاظت از جواهرات / ۱۴. حجاب و حس احترام / ۱۵. زیبایی پایدارتر / ۱۶. شجاعت حقیقی / توصیه‌های اخلاقی به مردان / پایان.

جلباب و خمار چیست؟ / صفحه ۶۸ - سید جعفر شهیدی - به کوشش تحریریه نشریه مقدمه / مانع مادی / مانع معنوی / جلباب / جلباب در نهج البلاغه / خمار / جیب.

حدیث حیا / صفحه ۷۹ - پروانه نجاتی

آثار گناه / صفحه ۸۰ - محمد مهدی فجری - تحریریه نشریه

- مقدمه / عامل مهم حوادث / گناهان جدید و بلاهای جدید / اشاعه فحشا /
 آثار فردی گناه / ۱. سختی و تنگدستی در زندگی / ۲. زنگار قلب /
 ۳. کوتاهی عمر / ۴. فراموشی / ۵. مستجاب نشدن دعا / ۶. الحاد و انکار /
 ۷. عذاب الهی در آخرت / ۸- گرفتن حال دعا و عبادت / آثار اجتماعی گناه /
 ۱. خشکسالی و نباریدن باران / ۲. نزول بلا و آفات / ۳. تغییر نعمت‌های الهی /
 ۴. تغییر سرنوشت انسان / ۵. فساد در جامعه.

وقتی انس پیدا شد / صفحه ۱۰۵ - تدوین توسط طاهره طوسی

چالش‌های امر به معروف / صفحه ۱۰۶ - محمدرضا جواهری - تحریریه نشریه

- مقدمه / علل کلی / علل مرتبط با گوینده / ۱. عدم آگاهی و معرفت و بصیرت /
 ۲. نداشتن برنامه و نقشه و منطق / ۳. عدم رعایت مراتب /
 ۴. تناقض در گفتار و رفتار / ۵. ناتوانی در اقناع مخاطب / ۶. عدم سخاوت /
 ۷. خشونت و فقدان نگاه ترحم‌آمیز / ۸. عدم توجه به هدف و غفلت از نتیجه /
 ۹. بی‌توجهی به ریشه‌ها و علت‌ها و اولویت‌ها / ۱۰. عدم درک نیازها و مشکلات مخاطب /
 ۱۱. تجاوز به آزادی مردم / ۱۲. عدم ارائه‌ی جایگزین مناسب /
 ۱۳. عجله، شتابزدگی و کمبود وقت / ۱۴. اقدام علنی و در حضور دیگران /
 فهرست سایر عوامل / تذکرات مهم.

اگر او را درک می‌کردم / صفحه ۱۳۳ - تدوین توسط ابوالفضل حقیقت

تئوری نفوذ راهبردها و راهکارهای مقابله / صفحه ۱۳۴ - عبدالله صدیق

- توضیح مطلب / قسمت اول / ۱. منشاء نفوذ / ۲. زمینه نفوذ / ۳. ماهیت نفوذ /
 ۴. مقدمات نفوذ / ۵. راهکار / ۶. هدف / ۷. عرصه‌ها / قسمت دوم /
 ۸. مصداق ابزار / ۹. راه مقابله / ۱۱. انواع نفوذ / ۱۲. تذکر امام خامنه‌ای.

سخنی با خوانندگان محترم / صفحه ۱۵۹

نظر سنجی / صفحه ۱۶۰

مر بیان در صف مقدم

جهاد کبیر

حضرت امام خامنه‌ای در تاریخ ۹۵/۳/۱۴ پنج شاخصه اصلی و مهم انقلابی‌گری را موارد زیر بر شمرده و فرمودند: «این پنج شاخص اگر در کسی وجود داشته باشد، قطعاً انقلابی است؛ حالا درجات انقلابی بودن ... مختلف است.»

۱- پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب.

۲- هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همّت بلند برای رسیدن به آن‌ها.

۳- پایبندی به استقلال همه‌جانبه‌ی کشور.

۴- حسّاسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه‌ی دشمن و عدم تبعیت از او.

۵- تقوای دینی و سیاسی که این بسیار مهم است.

ایشان درباره‌ی شاخص چهارم فرمودند:

«باید دشمن را شناخت، نقشه‌ی او را فهمید و از تبعیت دشمن سر باز زد ...

که قرآن این عدم تبعیت را "جهاد کبیر" نام نهاده است.»

ایشان همچنین در تاریخ ۹۵/۳/۳ در سخنان مبسوطی در این باره فرمودند:

[امروز] جنگ نظامی مطرح نیست؛ امروز برای کشور ما جنگ نظامی سنتی

و متعارف احتمال بسیار بسیار ضعیفی است لکن جهاد باقی است؛ جهاد یک

چیز دیگر است. جهاد فقط به معنای قتال نیست، فقط به معنای جنگ نظامی

نیست؛ جهاد یک معنای بسیار وسیع‌تری دارد. در بین جهادها جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را «جهاد کبیر» نام نهاده: «و جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا» در سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان است (آیه ۵۲)؛ «به» یعنی به قرآن، «جَاهِدُهُمْ بِهٖ» یعنی به وسیله‌ی قرآن با آن‌ها جهاد کن؛ جِهَادًا كَبِيرًا. این آیه در مکه نازل شده. درست توجه کنند جوان‌های عزیز! در مکه جنگ نظامی مطرح نبود؛ پیغمبر و مسلمان‌ها مأمور به جنگ نظامی نبودند، کاری که آن‌ها می‌کردند کار دیگری بود؛ همان کار دیگر است که خدای متعال در این آیه‌ی شریفه می‌گوید: «و جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا. اَنْ كَارِ دِيْغَرِ چيست؟ اَنْ كَارِ دِيْغَرِ، ايستادگي و مقاومت و عدم تبعیت [است]. فَلَآ تُطِيعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا؛ از مشرکین اطاعت نکن. اطاعت نکردن از کفار همان چیزی است که خدای متعال به آن گفته جهاد کبیر. این تقسیم‌بندی غیر از تقسیم‌بندی جهاد اکبر و جهاد اصغر است: جهاد اکبر که از همه سخت‌تر است، جهاد با نفس است، همان چیزی است که هویت ما را، باطن ما را حفظ می‌کند؛ جهاد اصغر، مجاهدت با دشمن است، منتها در بین جهاد اصغر یک جهاد هست که خدای متعال آن را «جهاد کبیر» نام نهاده که آن همین است. «جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدان‌های مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر»

ایشان سپس در این باره افزودند:

این تبعیت نکردن آن قدر مهم است که خدای متعال پیغمبر خود را مکرر به آن توصیه می‌کند. آیه‌ی تکان‌دهنده‌ی اوّل سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ اَتَّقِ اللّٰهَ وَ لَا تُطِعِ الْکٰفِرِیْنَ؛ [می‌فرماید] «اَتَّقِ اللّٰهَ وَ لَا تُطِعِ الْکٰفِرِیْنَ»! پیغمبر! تقوا داشته باش و از کافران تبعیت نکن؛ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلِیْمًا حَکِیْمًا، ما می‌دانیم مشکلات تو را، ما می‌دانیم فشارهایی که بر تو وارد می‌کنند تا تو را وادار به تبعیت کنند - تهدید می‌کنند، تطمیع می‌کنند - اما شما مراقب امر و نهی الهی باش، اَتَّقِ اللّٰهَ، حواست جمع باشد. وَ لَا تُطِعِ الْکٰفِرِیْنَ؛ این اطاعت نکردن از کافرین، آن چیز بزرگ و مهمی است که خدای متعال با این لحن با پیغمبرش حرف می‌زند.

خب، اطاعت از کافرین نکن، پس چه کار کن؟ « وَ اَتَّبِعْ مَا یُوْحٰی اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرًا. [می‌فرماید]: یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ اَتَّقِ اللّٰهَ وَ لَا تُطِعِ الْکٰفِرِیْنَ وَ الْمُنٰفِقِیْنَ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَلِیْمًا حَکِیْمًا * وَ اَتَّبِعْ مَا یُوْحٰی اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ اِنَّ اللّٰهَ کَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرًا»؛ از آن‌ها تبعیت نکن؛ تو برنامه داری؛ تو برنامه‌ی کار داری، برنامه‌ی زندگی داری؛ وحی الهی تو را تنها نگذاشته است؛ قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه‌ی اسلام در اختیار تو است؛ این راه را برو. ببینید این‌ها همه آیات اوّل سوره‌ی احزاب است؛ پشت سر هم؛ اوّل، اَتَّقِ اللّٰهَ وَ لَا تُطِعِ الْکٰفِرِیْنَ وَ الْمُنٰفِقِیْنَ؛ بعد، وَ اَتَّبِعْ مَا یُوْحٰی اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ پشت سر [آن]، جواب این سؤال است که خب، خطر وجود دارد، فشار می‌آورند؛ وَ تَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ وَ کَفٰی بِاللّٰهِ وَکِیْلًا؛ در مقابل همه‌ی این فشارها به خدا تکیه کن؛ به خدا تکیه کن. توکل معنایش این نیست که کار را رها کنی بنشینید تا خدا بیاید عوض شما کار را انجام بدهد؛ این نیست؛ توکل این است که شما راه بیفتید، عرق بریزید، تلاش کنید، آن وقت یقین داشته باشید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد؛ امروز مسئله‌ی جمهوری اسلامی این است.

ایشان همچنین به نکته مهم دیگری اشاره فرمودند:

این که گفتیم جوان‌های مؤمن و حزب‌اللّهی و انقلابی کارهای فرهنگی خودجوش را رها نکنند و دنبال نکنند، و همه‌ی دستگاه‌های فرهنگی کشور را دعوت کردیم و می‌کنیم که در این جهت حرکت کنند، این، بخش فرهنگی این عدم تبعیت است، این جهاد بزرگ است، جهاد کبیر است.

امام خامنه‌ای درباره‌ی خصوصیت این جهاد هم فرمودند:

این جهاد هوشمندی لازم دارد، این جهاد اخلاص لازم دارد. این جهاد مثل جهاد نظامی نیست که کسانی در آن جا بدرخشند و چه شهیدشان، چه زنده‌شان و چه جانبازشان مثل قهرمان نشان داده بشوند - که ماها افتخار می‌کنیم به این شهدا و این جانبازان و ایثارگران - این جهاد جهادی است که ممکن است کسی خیلی هم زحمت بکشد، اما چهره‌ی او را هیچ کس نشناسد؛ اخلاص لازم دارد این جهاد.

و درباره شرط مهم این جهاد فرمودند:

امروز این جهاد کبیر به میزان زیادی متوقف به تبیین است؛ تبیین، بیان کردن، روشنگری؛ امروز روشنگری لازم است. سعی کنید ذهن‌ها را با عمق‌یابی، به اعماق حقایق و مسائل برسانید.

حفظ شعارها هم از لوازم این جهاد کبیر است

یکی از کارهای بزرگ و [یکی] از بخش‌های بزرگ این جهاد عظیم - جهاد بزرگ - عبارت است از حفظ شعارهای انقلاب. شعارها هدف‌ها را نشان می‌دهند، شعارها راه را به ما نشان می‌دهند، شعارها مثل علامت‌هایی هستند که در راه می‌گذارند برای این که انسان راه را اشتباه نکند.

امام خامنه‌ای مد ظله‌العالی همچنین در توضیح آیه **فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا** (فرقان/۵۲) فرمودند:

در تفاسیر گفته‌اند مراد از این ضمیر «به»، قرآن است، با این که حالا کلمه‌ی قرآن در عبارت نیامده است که ضمیر به آن برگردد لکن، هم مرحوم طبرسی در «مجمع‌البیان» [گفته است]، هم مرحوم علامه‌ی طباطبائی؛ مرحوم علامه‌ی طباطبائی می‌گویند سیاق کلام نشان می‌دهد که مراد از «به» یعنی «بالقرآن»؛ بنده هم آن جا همین را در سخنرانی گفتم؛ بعد که آمدم، به ذهنم رسید که یک وجه اوضعی در این جا وجود دارد که «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ»، یعنی «بعدم الاطاعة»؛ عدم‌الاطاعة یعنی آن مصدری که فعل از آن انشقاق پیدا می‌کند] و مستتر در آن فعل است، «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ»، یعنی به این عدم‌الاطاعة، جهاداً کبیراً؛ پس عدم‌الاطاعة شد جهاد کبیر؛ این معنا اقرب به ذهن است. ۹۵/۳/۶

علامه طبرسی در مجمع‌البیان ذیل آیه ۵۲ سوره فرقان که مورد نظر امام خامنه‌ای بود (جهاداً کبیراً) می‌نویسد:

«از آیه شریفه این درس بزرگ دریافت می‌شود که برترین و پرشکوه‌ترین جهادها و تلاش‌ها در پیشگاه خدا، جهاد علمی و فکری و فرهنگی است؛ جهاد کسانی است که با روشنگری خویش بافته‌ها و ساخته‌ها و شبهات بدان‌دیشان و گمراه گران را از اذهان و افکار می‌زدایند و مردم را با روح و جان دین خدا و هدف‌های بلند آن آشنا می‌سازند.»

علامه طباطبایی نیز در ذیل همین آیه می‌فرماید:

« این جمله متفرع است بر معنای آیه قبلی و ضمیر "به" به شهادت سیاق آیات، به قرآن برمی‌گردد و کلمه "مجاهده" و نیز "جهاد" به معنای جد و جهد و به کار بردن نهایت نیرو در دفع دشمن است؛ و چون گفتیم ضمیر به قرآن برمی‌گردد معنا این می‌شود که: با قرآن با دشمنان جهاد کن، یعنی قرآن را بر آنان بخوان و معارف و حقایق آن را بر ایشان بیان کن و حجت را بر ایشان تمام نما.»

بنابراین، جهاد کبیر، جهاد عملی، فکری و فرهنگی است.

نتیجه

همان‌طور که در خلال مطالب روشن شد جهاد کبیر (به معنای عدم اطاعت از مستکبران) دستوری الهی است که امروزه به آن نیاز بیشتری داریم و محور این جهاد، فکری و فرهنگی است. از طرفی این موضوعات نیاز به تبیین دارد و سلاح اصلی جبهه حق در این نبرد قرآن است.

با این مقدمات روشن است که در جبهه مقدم این نبرد مقدس مربیان عقیدتی سیاسی بسیج قرار دارند و برای خط شکنی نیاز به ژرف‌نگری در قرآن و آشنایی هر چه بیشتر با آن دارند تا بتوانند با این صلاح جهاد کبیر را به پیش ببرند و بر شعارهای انقلاب که همان شعارهای اسلام است پافشاری نمایند. پس یادگیری مفهومی قرآن و عمل به آن برای تشویق دیگران به این عمل برای مربیان عزیز از اولویت برخوردار است.

به نظر می‌رسد برای این مهم باید دوره‌های ویژه‌ای برای مربیان محترم در نظر گرفته شود یا این عزیزان خود به دنبال شرکت در محافل قرآنی علما و بزرگان دین باشند.

قرآن مهجور!؟

قرآن چراغ هدایت

خداوند عزّ و جل در باره قرآن می فرماید:

« كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ

الْحَمِيدِ

- (این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها (ی شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، به فرمان پروردگارشان در آوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید.» (ابراهیم/۱)

و نیز می فرماید:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ

لِلْمُؤْمِنِينَ

- ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آن چه در سینه‌هاست (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.» (یونس/۵۷)

و درباره نزول آن فرموده است:

« شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ

- ماه رمضان است ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت،

و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است.» (بقره/۱۸۵)

شبهه این آیات در قرآن بارها تکرار شده است و به مردم یادآوری نموده که این کتاب تنها راه هدایت و رفع مشکلات دنیوی و اخروی آنان است.

قرآن شفای روح و جسم است.

« وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ »

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم. (اسراء/۸۲)
از طرفی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز توجه زیادی به قرائت قرآن و وارد کردن آن به متن زندگی داده شده است.

به عنوان نمونه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

إِنْ أَرَدْتُمْ : - اگر می‌خواهید که:

عَيْشَ السُّعْدَاءِ ، - همچون سعادتمندان زندگی کنید،

وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ ، - و همچون شهیدان از دنیا بروید،

وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحُسْرَةِ ، - و در روز حسرت نجات یابید،

وَ الظِّلَّ يَوْمَ الْحَرُورِ ، - و در روز گرمای سخت سایبانی داشته باشید،

وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ ، - و در روز گمراهی بر راه راست بروید،

فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ ، - قرآن را بخوانید

فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَانِ ، - که کلام رحمان است،

وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ ، - و حرزی در برابر شیطان،

وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ ، - و سبب سنگینی ترازوی اعمال.^۱

مهجوریت قرآن

اما متأسفانه جمعیت مسلمانان و حتی افراد انقلابی آن گونه که باید رو به قرآن نیاورده‌اند و همین امر سبب شکایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قیامت می‌گردد.

خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید هنگامی که قیامت بر پا شود رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از امت خود گلایه^۱ می‌فرماید که:

« وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا - پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (در روز قیامت از روی شکایت) می‌گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.» (فرقان/۳۰)

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می‌شود.^۲

رابطه‌ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه‌ها باشد، زیرا کلمه‌ی «هجر» در جایی به کار می‌رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.^۳

این سخن و این شکایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امروز نیز هم چنان ادامه دارد، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می‌برد که این قرآن را به دست فراموشی سپردند، قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملو از

۱. این آیه، از گلایه‌ی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن می‌گوید و آن حضرت چون

«رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است نفرین نمی‌کند. (تفسیر نور ج ۶ ص ۲۵۰)

۲. مفردات راغب

۳. التحقیق فی کلمات القرآن

برنامه‌های زندگی می‌باشد، این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزائیشان دست‌گذاری به سوی دیگران دراز کردند!

هم‌اکنون اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی به خصوص آن‌ها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می‌کنند نظر بیفکنیم می‌بینیم قرآن در میان آن‌ها به صورت یک کتاب تشریفاتی درآمده است، تنها الفاظش را با صدای جالب از دستگاه‌های فرستنده پخش می‌کنند، و جای آن در کاشی کاری‌های مساجد به عنوان هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو، و یا حفظ مسافر، و شفای بیماران، و حد اکثر برای تلاوت به عنوان ثواب از آن استفاده می‌کنند.

حتی گاه که با قرآن استدلال می‌نمایند هدفشان اثبات پیشداوری‌های خود به کمک آیات با استفاده از روش انحرافی تفسیر به رأی است.

در بعضی از کشورهای اسلامی مدارس پر طول و عرضی به عنوان مدارس " تحفیظ القرآن " دیده می‌شود، و گروه عظیمی از پسران و دختران به حفظ قرآن مشغولند، در حالی که اندیشه‌های آن‌ها گاهی از غرب و گاه از شرق، و قوانین و مقررات‌شان از بیگانگان از اسلام گرفته شده است، و قرآن فقط پوششی است برای خلافت‌کاری‌های‌شان.

آری امروز هم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فریاد می‌زند: " خدایا! قوم من قرآن را مهجور داشتند! " مهجور از نظر مغز و محتوا، متروک از نظر اندیشه و تفکر و متروک از نظر برنامه‌های سازنده‌اش.^۱

بنابراین باید تلاشی همه‌جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه‌ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت

۱. تفسیر نمونه ج ۱۵ ص ۷۷

پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.^۱

حد اقل قرائت

پس یک مسلمان باید هر روز قرآن را بخواند و در آن تدبّر نموده و آیاتش را چراغ راه زندگی قرار دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ بِنَبِيِّهِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً - قرآن عهد خداوند و فرمان او است بر خلقش پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند.»^۲

و امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

« مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكْتُبْ مِنَ الْعَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِمِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ تِبْرِ الْقِنْطَارِ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۶۰۹

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۵۰

الْمِثْقَالِ أَرْبَعَةً وَ عِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ وَ أَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ - هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود - و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است - که کوچکترین آنها به اندازه کوه احد و بزرگترین آنها باندازه آنچه میان زمین و آسمان است.^۱

از این حدیث برداشت می‌شود که اگر کسی لااقل هر شب ده آیه از قرآن نخواند ممکن است از جمله غافلین نوشته شود. و غافلین طبق فرمایش قرآن از چهارپایان پست‌ترند.

« وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يَبْصُرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ - به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آن‌ها دل‌ها [عقل‌ها] بی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آن‌ها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند)!» (اعراف/۱۷۹)

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۶۱۲

و البته این قرائت باید همراه با تدبر باشد و گرنه در آن خیری نیست. قرآن می‌فرماید:

« أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا - چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند، آیا بر دل‌های‌شان قفل زده شده است؟ » (محمد/۲۴)

و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

« أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ - آگاه باشید در (قرآن) خواندنی که تدبر نباشد خیری نیست. »^۱

قرآن کهنه نمی‌شود

از طرفی قرآن برای تمام اعصار و قرون نازل شده و هیچگاه کهنه نمی‌شود. امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از پدرش نقل فرمود که کسی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد:

« مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَ الدَّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاظَةً - چه واقعه‌ای است که قرآن را هر چه نشر دهند و درس گویند باز تازگی دارد؟ »
حضرت در پاسخ فرمود:

« إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ - خداوند قرآن را برای زمان خاصی قرار نداده و نه برای جمعیت خاصی، و به همین دلیل در هر زمانی تازه و نزد هر جمعیتی با طراوت است. »^۲

۱. الکافی (ط. الإسلامية) ج ۱ ص ۳۶

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲ ص ۲۸۰ - این حدیث در عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲ ص ۸۷ هم با اندکی تفاوت ذکر شده است.

امام با این گفتار اشاره پرمعنایی به این حقیقت می‌کند که قرآن مخلوق جهان ماده و افکار زودگذر و متغیر بشر نیست که گرد و غبار فرسودگی با گذشت زمان روی آن بینشیند، بلکه از علم و دانش خداوند بزرگی سرچشمه گرفته که وجودش ازلی و ابدی است و به همین دلیل هر چه آن را بخوانند تازه‌تر و جالب‌تر است و یکی از نشانه‌های عظمت قرآن همین است.

هر چه قدر بخوانی باز کم است

قرآن دریای بی‌پایانی است که هر چه آن را بخوانیم و در آن تحقیق و تدبر کنیم باز هم کم کاری کرده‌ایم. بزرگان دین که تمام عمر خود را وقف قرآن نموده‌اند همیشه تأسف می‌خورند که چرا بیشتر به قرآن رجوع ننموده‌اند. به عنوان مثال از سه تن از ایشان مطالبی نقل می‌کنیم.

امام خمینی قدس سره

«هان ای حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اهل تحقیق! بپاخیزید و قرآن کریم را از شرّ جاهلان مُتَنَسِّک و عالمان متہتک (جاهلان زاهدنما و عالمان پرده در و بی‌تقوا) که از روی علم و عمد به قرآن و اسلام تاخته و می‌تازند، نجات دهید. و اینجانب از روی جد، نه تعارف معمولی، می‌گویم از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم. و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاهها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را مَحَطّ نظر (مورد توجه؛ منظور نظر) و مقصد اعلای خود قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید همچون نویسنده.»^۱

ملاصدرا قدس سره

بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خَالِدِیْنَ - سلام بر شما! گوارای تان باد این نعمت‌ها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید.» (زمر/۷۳)^۱

فیض کاشانی قدس سره

«کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد.»^۲

جای خالی قرآن

متأسفانه امروزه جای قرآن در زندگی ما آن‌گونه که باید پر نیست، و ما آداب و اخلاق و رفتار و منش و قانون و به‌طور کلی سبک زندگی خود را بر اساس قرآن تنظیم نکرده‌ایم. در حالی که پیامبر ما صلی‌الله‌وعلیه‌وآله و ائمه اطهار همه چیز خود را با قرآن تنظیم می‌فرمودند.

۱. مقدمه تفسیر سوره واقعه

۲. رساله الانصاف

وقتی از همسر پیامبر درباره اخلاق آن حضرت سؤال شد در پاسخ گفت:

« اخلاق رسول خدا اخلاقی به طور کامل قرآنی بود. »^۱

همچنین از همان همسر پیامبر نقل شده است که:

« خلق النبي ص ما تضمنه العشر الأول من سورة المؤمنين - اخلاق پیامبر عبارت

است از آن مطالبی که ده آیه اول سوره مؤمنون بیان کرده. »^۲

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ مؤمنان رستگار شدند (۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ آنها که در نمازشان خشوع دارند (۲)

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند (۳)

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ و آنها که زکات را انجام می دهند (۴)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ و آنها که دامان خود را (از بی عفتی) حفظ می کنند (۵)

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزان شان دارند، که

فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند (۶)

فَمَنْ ابْتغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند! (۷)

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ و آنها که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند (۸)

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و آنها که بر نمازهای شان مواظبت می نمایند (۹)

أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (آری،) آنها وارثانند (۱۰)

۱. ترجمه کتاب « قرآن منشور زندگی » ص ۶۶۷ (نوشته: یوسف قرضاوی) در پی نوشت این حدیث

آمده است: این حدیث را مسلم در باب «صلاة المسافرين» ح ۷۴۶ و نیز صاحبان سنن آورده اند.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۶۸ ص ۳۸۲

قرآن و تحکیم خانواده

توضیح مطلب

قرآن چراغ راه هدایت انسان در تمام شئون زندگی است. به همین دلیل باید قرآن را فرا گرفته و آن را در متن زندگی پیاده نماییم.

یکی از مهم‌ترین این مسائل تحکیم و انسجام جامعه و حرکت آن به سوی تعالی است. اما جامعه از واحدهای کوچکی به نام فامیل و خانواده تشکیل شده است که تا این اجزا اصلاح نشوند جامعه اصلاح نخواهد شد.

قرآن برای ساخت این واحدهای کوچک دستورات لازم را داده است ولی متأسفانه ما در به کار گیری آن همت لازم را به خرج نمی‌دهیم.

آنچه در پی می‌خوانید برداشتی از صفحات ۶۳ تا ۷۶ کتاب «جامعه در قرآن» نوشته حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی حفظه‌الله است که به موضوع تحکیم جامعه از طریق تحکیم خانواده در قرآن پرداخته است.

عوامل تشکیل جامعه

چه عواملی سبب پدید آمدن جامعه شده است؟ آیا انسان نمی‌توانست انفرادی زندگی و عمر خویش را مانند برخی موجودات در تنهایی بگذراند و با افکار و اندیشه‌هایش زندگی‌ای آرمانی داشته باشد؟ دانشمندان علوم اجتماعی، چون این مسئله را فطری و طبیعی دانسته‌اند، کمتر در این زمینه بحث کرده‌اند. برای پاسخ به این پرسش می‌توان چند عامل مهم را برشمرد که در ایجاد جامعه، سهم اساسی دارند.

۱. عامل زیستی

خلقت انسان به گونه‌ای است که به تنهایی قادر به ادامه حیات نیست، زیرا او برای تأمین و تدارک نیازهای اولیه زیست خود به ابزارهایی نیازمند است که به صورت فردی نمی‌تواند آن‌ها را فراهم سازد. غذا و لباس و مسکن بدیهی‌ترین نیاز او برای ادامه حیات است، چون او نمی‌تواند زنده باشد؛ ولی به این امور محتاج نباشد. ضرورت حاجت به این امور اولی او را به سوی دیگر هموعان خود می‌برد، بنابراین تنها راه ادامه حیات او، زندگی در مجتمع است که این مجتمع از خانواده آغاز و به سطح قوم و ملت و بین‌الملل کشیده می‌شود. دامنه موضوع جهانی و بین‌المللی از خانواده و جامعه انسانی شروع می‌شود.

شاید بتوان گفت که نخستین گام برای پانهادن به صحنه جامعه و عرصه زندگی اجتماعی، ازدواج و تشکیل خانواده است. قرآن کریم ضمن اشاره به این نیاز ضروری و ورود انسان به جامعه، ازدواج و انتخاب همسر و به تبع آن، خانواده را نخستین و مهم‌ترین عامل به شمار می‌آورد و همسر را لباس و پوشش و نیز مسکن یعنی مایه سکینت و آرامش می‌خواند.

خداوند سبحان برای بیرون آمدن انسان از زندگی حیوانی و دربرگرفتن پوشش انسانی، زن و مرد را لباس یکدیگر معرفی می‌کند:

« هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ - آن‌ها لباس شما هستند؛ و شما لباس آن‌ها » (بقره/۱۸۷)

خطاب خداوند این است که شما زن و مرد برای زیستن به یکدیگر نیاز دارید؛ اما نه برای ارضای هوای نفسانی و صرف نیاز جنسی که حیوان با انسان در این امر مشترک است، بلکه کرامت شما ایجاب می‌کند که با پوشش باشید و لازم این پوشش، کنار هم قرار گرفتن شما زن و مرد است. اثر دیگر آن آرامش است:

« وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا - و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس شما زوج‌هایی آفرید تا کنار او آرام گیرید. » (روم/۲۱)

« هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا - اوست خدایی که همه شما را از یک حقیقت آفرید و از همان حقیقت همسر او را آفرید تا با او انس و آرام گیرد. » (اعراف/۱۸۹)

انسان برای تداوم حیاتش به دو چیز نیازمند است: پوشش؛ آرامش. خداوند با تأمین این دو امر مهم، زمینه حیات اجتماعی او را فراهم کرده است، زیرا زندگی فردی نیازی به این مقدمات و شرایط ندارد. از آیات مزبور دو نکته ظریف به دست می‌آید که ویژه فرهنگ قرآن و تعالیم اسلام است:

۱. هدف از ازدواج، ارضای هوای نفسانی نیست، بلکه ایجاد صورت انسانی است، چنان‌که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: « مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ - هر که ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده. »^۱ دین از منظر

ملکوت به انتخاب همسر می‌نگرد؛ نه از مجرای غریزه حیوانی.
 ۲. لازم حیات انسان، داشتن پوشش و آرامش کامل است.
 جامعه انسانی با این شرایط حاصل می‌شود و می‌تواند تمدن‌ساز باشد، وگرنه
 هرچند افراد گرد هم آیند، جامعه انسانی نمی‌شود، بلکه اجتماع حیوانی است.

۲. کمال‌خواهی

انسان فطرتاً فقیر است، از این‌رو، در پی کمال خویش است. غنی مطلق، ذات
 ربوبی است و احتیاج و فقر جزو ذات انسانی است:

« يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ - ای انسان‌ها! شما

نسبت به خداوند فقیرید و خداوند غنی پسندیده است. » (فاطر/۱۵)

بر این اساس، کمال‌خواهی انسان، امری طبیعی و ملازم با حیات اجتماعی
 اوست؛ یعنی بی‌معاشرت و اختلاط با دیگران وصول به کمال انسانی برای او
 مقدور نیست، زیرا اولاً کمال و سعادت باید در حال حیات تحقق یابد و حیات
 انسان، بی‌اجتماع حاصل نخواهد داشت؛ ثانیاً کمال به معنای ظهور و بروز قوا و
 به فعلیت رسیدن استعدادهای نهفته در انسان است که به تدریج با عوامل
 مختلف می‌تواند آشکار گردد.

این فعلیت قوا زمانی است که وی در میان هم‌نوعان خود بوده و با آنان حشر
 و نشر داشته باشد، چون در زندگی انفرادی فضایل و رذایل اخلاقی مصداقی
 نخواهند داشت؛ یعنی بستر بروز فضایل و رذایل اخلاقی، همانا جامعه انسانی
 است؛ با عزلت و وحشت و گوشه‌نشینی عواملی وجود ندارند تا این‌گونه از
 استعدادهای انسانی ظاهر گردند، پس انسان برای ظهور قوای خویش به
 معاشرت با دیگران نیازمند است.

۳. حس کنجاوی

انسان بر خلاف سایر موجودات از حسی برخوردار است که حالت ثبات و سکون را از او می‌گیرد و دائماً وی را به حرکت وامی‌دارد. درونش همانند دریای موجی است که همواره در تلاطم است. می‌خواهد آرام و قرار داشته باشد؛ اما عنصری از درون، آرامش را از وی گرفته است.

در اندرون من خسته‌دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

این، همان حس کنجاوی انسان است که وامی‌داردش تا در امور عالم به تحقیق و جست‌وجو بپردازد و از او می‌خواهد که به اسرار هستی آشنا گردد و از خصایص موجودات و میزان توان هم‌نوعان آگاهی یابد و مقایسه‌ای میان خود و دیگران انجام دهد تا به میزان قدرت خود معرفت یابد.

این حالت درونی، سبب شده که او از حالت عزلت و وحشت بیرون آید و به اجتماع کشیده شود. همین حس مایه پدید آمدن بسیاری از علوم و فنون شده و با شکل‌گیری جامعه آن را به رشد و تعالی رسانده است، پس حس تحقیق و کنجاوی انسان، عامل مهمی برای تکوّن و تشکل جامعه است و می‌توان گفت که اگر چنین کششی در نهاد او تعبیه نمی‌شد، جامعه پدیدار نمی‌گشت.

خلاصه:

الف) هر فردی بینش خاص و دانش مخصوصی دارد و حس جست‌وجو در همگان به ودیعت سپرده شده است.

ب) زندگی جمعی آنان مایه تضارب آرا و تناکح اندیشه است.

ج) تولید علم، محصول این تناکح مبارک است.

د) جمع بین مبادی تجربی که سرمایه بعضی از اندیشوران است و مبانی

تجربیدی که دل‌مایه برخی از صاحب‌دلان است، زمینه گردهمایی ظاهر و باطن و ملک و ملکوت را فراهم خواهد کرد.

۴. عامل همسرخواهی

بی تردید، خانواده ابتدایی‌ترین هسته‌ای است که جامعه از آن جا می‌آغازد و رشد تدریجی خود را شروع می‌کند و به ارحام نزدیک و دور سپس به عشیره و قبیله و قوم و امت و ملت از یک‌سو و روستا و شهر و کشور و قاره از سوی دیگر توسعه پیدا می‌کند.

قرآن کریم در بیان شالوده اجتماع و ریشه پیدایش آن می‌فرماید:

« وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَقِرُونَ - از نشانه‌های او [خداوند] این است که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی [از خدا] است. » (روم/۲۱)

آری نخستین ریشه طبیعی برای تشکیل جامعه‌ای کوچک، همسرخواهی است و اگر چنین غریزه‌ای در انسان نمی‌بود، شاید جامعه بزرگ‌تر به نام جامعه انسانی شکل نمی‌گرفت. پس می‌توان غریزه همسرخواهی را یکی از عوامل مهم تشکیل جامعه برشمرد.

ارکان اساسی استحکام خانواده

پس از روشن شدن این مطلب که خانواده هسته اصلی جامعه است، باید به این نکته توجه داشت که خانواده فقط با دو رکن اصلی قوام می‌یابد (نه عناصر دیگر): مودت؛ رحمت: (و جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً)، بنابراین بالا بودن میزان مهریه و مقدار جهیزیه و اموری همانند آن، هرگز عوامل حقیقی تشکیل خانواده و استحکام آن نیستند. این، پنداری نادرست است که غیر از دوستی عاقلانه

نسبت به یکدیگر (مودت) و گذشت مهربانانه از لغزش‌های همدیگر (رحمت) می‌تواند پایه خانواده را تحکیم بخشد. اکنون به اختصار به هر دو رکن می‌پردازیم:

الف). مودت:

شکل‌گیری خانواده تا وقتی بر اساس غریزه باشد، قوام و دوامی نخواهد داشت، زیرا هرچه بر سن همسران افزوده گردد، غریزه گرایش به همسر ضعیف‌تر شده و پایه زندگی که مودت غریزی است سست‌تر می‌گردد، در نتیجه خانواده فرو می‌پاشد؛ اما اگر دوستی بر اساس عقل باشد، با افزایش سن شوهر و همسر، تجارب عقلی قوی‌تر می‌شود و پایه زندگی عقلی محکم‌تر می‌گردد، در نتیجه اعضای خانواده با هم صمیمی‌تر و مهربان‌تر می‌شوند. در حقیقت، محبت و دوستی گاهی بر اساس منطق و استدلال و عقل پایه‌ریزی می‌شود و زمانی بر پایه عواطف و احساسات غریزی. قوام این دو نوع مودت یکسان نیست، بلکه یکی پایدار است و دیگری ناپایدار: محبتی که با ملاک عقل و منطق همراه باشد، شالوده‌ای مستحکم دارد؛ ولی اگر معیارش عاطفه و حس غریزی باشد، پایه‌اش سست و متزلزل است.

ب) رحمت:

رسیدگی به نیازهای عاطفی و طبیعی یکدیگر، عامل اصیل دوم در تأسیس و دوام خانواده است. از سوی دیگر، غیر از حضرات معصومان علیهم‌السلام همه لغزش دارند، گرچه بر اثر اختلاف سلیقه باشد، بنابراین برای استحکام اساس خانواده راهی جز گذشت رئوفانه از اشتباهات یکدیگر نیست. خانواده‌ای که بر محور دو رکن مودت و رحمت قرارداد خدایی شکل گیرد، دارای اساسی

مستحکم است و در چنین خانواده‌ای فرزندی به بار می‌آید که خداوند سبحان به او می‌فرماید:

«إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ... وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا - هرگاه یکی از آن دو یا هر دو [پدر و مادر] نزد تو به سن پیری برسند، کم‌ترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و بر آنان فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به ایشان بگو ... و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابرشان فرود آر و بگو: پروردگار! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت‌شان قرار ده.» (اسراء/۲۳ و ۲۴)

فرزندی مایه قوام خانواده است که به پدر و مادر اف نمی‌گوید، بلکه با سخن کریمانه با آن‌ها رفتار می‌کند و بال ذلت و مهربانی و رحمت را برای‌شان می‌گستراند.

بر اساس همان دو عنصر محوری خداوند به مرد که مسئول تأمین هزینه‌هاست دستور می‌دهد که در زندگی زناشویی با زن معاشرت معروف داشته باشد:

« وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ - و با آن‌ها به شایستگی رفتار کنید.» (نساء/۱۹)

چیزی که نزد عقل به نیکی شناخته شده و نقل معتبر نیز همان را امضا کرده است، معروف خواهد بود. بی‌تردید، این‌گونه منش‌ها، مایه استحکام خانواده‌اند.

امساک به معروف و تسریح به احسان

اگر بر اثر اختلاف سلیقه ادامه زندگی مشترک عملی نباشد، فرمان خداوند

به شوهران این است که یا در کمال احسان با هم زندگی کنید و همسر را نگه دارید؛ یا در کمال ادب و احسان او را آزاد کنید:

« الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فِإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ - طلاق دو بار است؛ پس از

آن یا باید زن را به خوبی نگه داشت؛ یا به شایستگی آزاد کرد. » (بقره/۲۲۹)
 معاشرت و امساک به معروف و تسریح به احسان، همانند مواد آماده‌ای است که در درون همه این گردونه‌ها هست، چون این دو رکن اصلی عامل تشکیل خانواده است؛ آن‌گاه پدر و مادر نسبت به فرزندان و نیز فرزندان نسبت به آنان و همچنین زن و شوهر نسبت به یکدیگر، در همان مدار صفا و وفا زندگی می‌کنند.

اسلام این جامعه کوچک (خانواده) را زمینه رشد و گسترش جامعه بزرگ قرار می‌دهد و پس از آن ارحام مطرح می‌شوند که درباره آنان به تقوا دستور می‌دهد:

« وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ - و از خدایی که به نام او از همدیگر

درخواست می‌کنید پروا کنید و زینهار از خویشاوندان مَبْرید. » (نساء/۱)
 رعایت ارحام در اسلام به قدری مهم است که خدای سبحان همان‌گونه که گرامیداشت پدر و مادر را کنار شکر از خود یاد می‌کند و به تکریم آنان بها می‌دهد:

« أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ - شکرگزار من و پدر و مادرت باش. » (لقمان/۱۴)

درباره ارحام نیز به سبب اهمیت آن می‌فرماید از خدا و ارحام بپرهیزید:

« وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ »

در یک آیه سخن از «خدا و پدر و مادر» است و در آیه دیگر از «خدا و

ارحام» و این نشانه نهایت اهمیت اسلام به خانواده است.

یکی از اموری که خداوند به پیوند با آن امر می‌فرماید «رحامت» است و اگر کسی با خویشاوندان خود قطع رابطه کند، به حکم آیه شریفه زیر مشمول لعنت الهی است.

« وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ - وَ کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آن‌چه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، برای‌شان لعنت است و نیز بدفرجامی آن سرای ایشان است.» (رعد/۲۵)

نتیجه آن که خداوند متعال چه در جانب اثبات و چه در جانب سلب، ارکان خانواده و ارحام را مستحکم کرده است، زیرا هم پیوند با بستگان نسبی را امر کرده و هم به پرهیز از قطع آن‌ها فرمان داده است و هنگامی که عشیره در داخل رحامت شکل گرفت، آن‌گاه حقوق مالی متقابل را میان آنان قرار داده است؛ به‌عنوان مثال ارث را تا طبقه سوم مقرر کرده و ارحام را در غنیمت‌ها و همچنین در غرامت‌ها شریک کرده و فرموده است که اگر کسی از روی خطا خلافی کرد، دیه وی بر عاقله اوست، چون اسلام همه آنان را در ساختار خانواده، به صورت واحد فرض و همه را در مسائل حقوقی نیز سهیم کرده است. قانون ارث، دیه بر عاقله، صله رحم و مانند آن یک جامعه کوچک را در احکام حقوقی و عاطفی و تربیتی به هم پیوند می‌دهند و این جامعه‌های کوچک خانواده که در کمال صفا و صمیمیت زندگی می‌کنند، جامعه‌ای بزرگ‌تر را شکل می‌دهند که آن نیز خردمند، رئوف و مهربان است.

قرآن و ارشادات اخلاقی

قرآن کریم در امور ارشادی و اخلاقی، پس از رویکرد به تربیت نفوس و تهذیب و تزکیه درون، به خانواده می‌پردازد و به شخص درباره انذار آن‌ها دستور می‌دهد:

« وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ خَويشانِ نَزْدِيكِ خَودِ رَا هَشْدَارِ دِه.» (شعراء/۲۱۴)

نیز فرمان تربیت خانواده را کنار دستور به تربیت خود شخص می‌آورد و گویا چنین پیامی دارد که این دو از هم جدا شدنی نیستند؛ یعنی شخص هم از خودش و هم از خانواده‌اش مراقبت کند:

« قُوْا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُوْذَهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ - اِي كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اَوْرْدِه ايد! خَودتَانِ وَ خَانَوَادِه تَانِ رَا اَز آتْشِي كِه سَوخْتِ آن، مَرْدَمِ وَ سَنَگ هَا سَتِ حَفْظِ كَنِيد.» (تحریم/۶)

خداوند به پیامبر خود نیز چنین دستور می‌دهد:

« فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ - پَسِ اَنچِه بَدَانِ مَأْمُورِي اَنْجَامِ دِه وَ اَز مَشْرَكَانِ رُوي بَرْتَاب.» (حجر/۹۴)

هم می‌فرماید که مردم خود و خانواده‌شان را از آتش نجات دهند که این دستور به اصلاح و تهذیب و ارشاد و تربیت است و هم به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌الگوی انسان‌ها می‌فرماید که بستگان نزدیک و ارحام و قبیله‌ات را حفظ و آن‌ها را از عذاب الهی بی‌مناک کن؛ آن‌گاه نوبت به افراد دیگر جامعه می‌رسد، پس اگر هسته‌ای به نام خانواده در کمال نزاهت تربیت شد و به جامعه بزرگ پیوست جامعه بزرگ نیز که از این هسته‌های وارسته تشکیل شده جامعه‌ای متمدن و متشکل خواهد بود.

آیاتی که در این متن مورد توجه قرار گرفت نشان می‌دهند که رشد و نمو تدریجی جامعه از زن و شوهر و اولاد یعنی از خانواده آغاز و به ارحام و عشیره و سپس به جامعه بزرگ ختم می‌گردد. هدایت و سعادت جامعه در گرو تربیت و هدایت افراد و خانواده است و ضلالت و شقاوت جامعه، نتیجه اعوجاج و انحراف خانواده‌هاست و اگر کانون خانواده اصلاح گردد، جامعه که در حقیقت خانواده‌ای وسیع‌تر است به رستگاری رهنمون می‌گردد.

تربیت اجتماعی در نگاه قرآن

از نشانه‌های اهمیت جامعه در اسلام و کیفیت تشکیل و تکوین آن، اهتمام قرآن به مسائل تربیتی در خانواده و جامعه است. برای این که جامعه بتواند به خوبی شکل گیرد و اساس آن استوار گردد و تزلزلی در آن ایجاد نشود، قرآن کریم تهذیب و تربیت نفوس را در آن بسیار مهم می‌شمرد و نخست به تربیت فرد، سپس نزدیکان و خویشان پرداخته و آن‌گاه جامعه را مورد توجه قرار داده است. رعایت ترتیب فرد، اهل و خویشان و جامعه به سبب این است که تا فرد ساخته نشود و خود را مهذب نسازد، اهلش به سختی تربیت خواهند شد و مادامی که اهل خانواده اصلاح نشوند، تربیت جامعه دشوار است، پس ساختار جامعه برگرفته از خانواده است و تأکید آیات در اهتمام به ترتیب این مراحل درخور توجه است.

« قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا » یعنی ابتدا از خودتان محافظت کنید تا به تباهی آلوده نشوید. سپس اهل خود را از افتادن در آتش جهنم بر اثر ابتلای به گناهان حفظ کنید.

نیز می‌فرماید:

« وَ أَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبِّرْ عَلَيْهَا - خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش » (طه/۱۳۲)

وقتی خودت را تربیت کردی و اهل ذکر و یاد خدا شدی، خانوادهات را نیز به این کار وادار، زیرا بنای خانواده و جامعه با تربیت نفوس استحکام می‌یابد. برای تشویق انسان‌ها به این امر به همین حد بسنده نمی‌کند بلکه به معرفی الگو و نماد می‌پردازد و پیامبران الهی را که به این امر اهتمام داشتند، اسوه دیگران می‌شناساند:

« وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ - او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد. » (مریم/۵۵)

این آیه درباره حضرت اسماعیل علیه‌السلام است که اهل بیت خود را به اقامه نماز و ادای زکات فرمان می‌داد.

و نیز از زبان حضرت ابراهیم علیه‌السلام چنین نقل می‌کند:

« رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي - پروردگارا: مرا برپا کننده نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما) » (ابراهیم/۴۰)

یعنی نخست مرا از اقامه‌کنندگان نماز و از عباد صالح و سپس فرزندان مرا در زمره این افراد قرار ده.

به رسول خدا نیز دستور می‌دهد که پس از رسیدن به جایگاه رسالت، نخست نزدیکیان و خویشان خود را از عذاب الهی بترساند:

« وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ - و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن » (شعرا/۲۱۴)

همه این آیات، دستور به اصلاح، تهذیب، ارشاد و تربیت است. در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیا اهتمام به تشکیل جامعه‌ای سالم بوده است که بر تربیت

افراد استوار بوده و انسان‌ها در آن با سازش و صفا و صمیمیت زندگی کنند. آری همه انبیا برای تحکیم جامعه‌ای سالم و سعادت‌مند آمدند و هر چه جز این درباره آنان گفته شود، نادرست است.

تحکیم جامعه از دیدگاه قرآن

چون قرآن کتاب زندگی است، درباره تحکیم جامعه به نکاتی اشاره می‌فرماید که آگاهی و عمل بدان‌ها می‌تواند نقش مؤثری در استحکام و پویایی جامعه داشته باشد: از آن جا که اساس اجتماع انسانی از خانواده می‌آغازد، قرآن نگاه مخاطبان را بیشتر به خانواده معطوف داشته و تلاش و اهتمام شارع مقدس این است که نخست پایه جامعه یعنی خانواده را استحکام بخشد، زیرا تا وقتی خانواده ضعیف و متزلزل باشد، به میزان وسعت قلمرو آن، ضعف و تزلزلش گسترش می‌یابد.

از نگاه قرآن، تحکیم جامعه به میزان استحکام خانواده‌ها و هرگونه تزلزل یا ضعف و سستی در جامعه به ناپایداری کانون خانواده وابسته است، عقیده و عمل به تعالیم و آموزه‌های دینی در مراحل مختلف، فواید و آثاری از خود بر جای می‌گذارد؛ در جنبه فردی، موجب ثبات و تعالی شخصیت فرد، در جنبه خانوادگی، عامل استحکام خانواده و در بُعد اجتماعی، مایه تحکیم جامعه خواهد بود.

هرگز افراد و خانواده‌های متزلزل یا متلاشی نمی‌توانند جامعه متعادل یا متعالی را به وجود آورند. به همین دلیل است که قرآن کریم برای تحکیم جامعه و ایجاد جامعه سالم و متعالی به تهذیب فرد و تربیت و تعلیم افراد در خانواده این همه تأکید می‌ورزد.

چرا حجاب؟^۱

مقدمه

یکی از نیازهای حقیقی و مسلم در زمینه های تربیتی، دینی، اخلاقی و فرهنگی، مسئله حجاب و عفاف است؛ هرچه الگوهای حجاب دارای مراتب عالی تر و متعالی تر باشند، تأثیر بیش تری بر معنویت و دینداری فرد و جامعه خواهند گذاشت و هر چه حجاب فردی و اجتماعی متعالی تر باشد، نورانیت، تقدس و حرمت اخلاقی و رشد و تعالی جامعه اسلامی بیشتر خواهد بود و هر چه خلأ در این زمینه محسوس تر باشد، مشکلات و آسیب های سلامت و رشد و امنیت فردی و اجتماعی فزون تر است.

هر چند مسئله حجاب و عفاف به ظاهر یک مسئله کهن و تکراری است، ولی ابعاد نوینی دارد که با هر کلمه و هر سخنی می توان بعضی از این زوایا را یافت نمود. یکی از راه های گسترش و توسعه حجاب و عفاف این است که به کاوش و پیشینه یابی و تبارشناسی فواید و آثار حجاب و عفاف بپردازیم و آن را در قالب های گوناگون به جامعه ارائه دهیم. جستجو و پرسش از فواید حجاب و بازخوانی سطور پیدا و ناپیدای آثار آن، سبب توسعه و تعمیق و تحکیم مبانی آن در قلوب می شود. مسئله حجاب و عفاف در عقل و نقل شاخصه یابی

۱. کلیات این مقاله در نشریه «مجله بانوان شیعه» منتشر گردیده بود. ولی تغییرات زیادی توسط تحریریه نشریه در آن ایجاد شده و باز نشر گردیده است.

و تأکید شده است. در مقاله حاضر، با مروری بر اهم فواید آن سعی بر اثباتِ حقانیت و لزوم مسئله حجاب و عفاف شده است.

سیمای حقیقی مسئله حجاب

«از نظر اسلام محدودیت کامیابی های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می کند و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می شود ارزش زن در برابر مرد بالا رود. حجاب در اسلام از یک مسئله کلی تر و اساسی تر سرچشمه می گیرد و آن این است که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی - چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر - در محیط خانوادگی و در کار به ازدواج قانونی اختصاص یابد و اجتماع منحصر برای کار و فعالیت باشد. فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است؛ بعضی از آن ها جنبه روانی دارند و بعضی جنبه خانه و خانوادگی و بعضی دیگر جنبه اجتماعی، بعضی مربوط به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتدال او.»^۱

فواید حجاب

۱- اطاعت امر الهی

امروزه شناخت انسان موضوع تحقیقات وسیع و دامنه داری است که با اشتیاق دنبال می شود؛ ولی هنوز هزاران سؤال درباره انسان بی پاسخ مانده است

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۴۳۳ - مسئله حجاب

زیرا علم بشری علمی ناقص و بر اساس آزمون و تجربه به دست می آید و چه بسا علم مسئله‌ای را امروز نافع تشخیص داده و سال‌ها بعد آن را مضر بداند. چنان‌که در گذشته چنین بوده است.

به همین جهت تنها قوانین الهی که با احاطه کامل بر ابعاد وجودی انسان و ارزیابی همه‌جانبه و همسو با سیر تکامل هستی وضع می‌گردد، خواهد توانست سعادت انسان را تأمین نماید. به‌طور مسلم پیروی قوانین الهی فواید بی‌شماری را برای جامعه به ارمغان خواهد آورد و نادیده گرفتن هر یک از آن‌ها پیامدها و زیان‌های بی‌شماری را به دنبال خواهد داشت. آری بهترین آفریدگار برای بهترین آفریده، بهترین قانون را برای تنظیم زندگی ارائه کرده است.

یکی از این قوانین قانون حجاب است که از احکام ضروری اسلام می‌باشد و همه فرق اسلامی به آن اعتقاد داشته، بلکه هر کس با اسلام اندکی آشنایی داشته باشد آن را جزء اولین قوانین الهی می‌یابد که با توجه به اهمیت حجاب، قرآن و روایات تأکید فراوانی بر حفظ آن نموده‌اند و فقهای شیعه منکر او را محکوم به کفر دانسته‌اند. بی‌تردید قوانین الهی از تنگ‌نظری و کوتاه‌بینی، سطحی‌نگری و تعصب مبرا می‌باشد و برای خود فلسفه‌ای دارد.

امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در مورد حجاب می‌فرماید:

«اصل حکم حجاب از ضروریات است و منکر آن حکم منکر ضروری را دارد و منکر ضروری محکوم به کفر است؛ مگر این‌که معلوم باشد که منکر خدا یا رسول نیست.»^۱

آیات حجاب

آیات متعددی در قرآن راجع به مسئله حجاب و نگاه و کیفیت رابطه زن و مرد وارد شده است که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) آیه ۵۹ سوره احزاب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سرزده توبه کنند. خداوند همواره آمرزنده رحیم است.»

ب) آیه ۳۱ سوره نور خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

« وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوَوُّأَ إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران‌شان،

یا پدران شان، یا پدر شوهران شان، یا پسران شان، یا پسران همسران شان، یا برادران شان، یا پسران برادران شان، یا پسران خواهران شان، یا زنان هم‌کیش شان، یا بردگان شان [کنیزان شان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.»

با مراجعه به کتب لغت و تفاسیر و تواریخ و روایات، در مجموع استفاده می‌شود که «خُمُر» جمع «خِمَار» (که در آیه بعد به آن اشاره شده است) و به معنای مقنعه و روسری بلندی است که روی گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند.

«جَلَابِيب» هم جمع «جَلَبَاب» به معنای ملحفه، چادر یا شنل بلندی است که روی سایر لباس‌ها پوشیده می‌شود و سراسر بدن را دربر می‌گیرد.^۱ با توجه به این که سایر اعضای بدن به‌طور معمول پوشیده است، با پوشاندن موی سر و گردن و بالای سینه بر اساس مفاد آیات، تقریباً حدّ حجاب شرعی را قرآن به صراحت بیان کرده است.

(ج) سوره احزاب آیه ۳۳

در این آیه خداوند کریم در قرآن مجید خطاب به زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

« وَ لَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى - و همچون دوران جاهلیت نخستین (در

میان مردم) برج وار و فریباگرانه ظاهر نشوید.»

« "تبرج" به معنی آشکار شدن در برابر مردم است، و از ماده "برج" گرفته

۱. به مقاله «جلباب و خمار چیست؟» در همین نشریه مراجعه بفرمایید.

شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است.

اما این که منظور از جاهلیت اولی چیست؟ ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده، و به طوری که در تواریخ آمده در آن موقع زنان حجاب درستی نداشتند، و دنباله‌ی روسری‌های خود را به پشت سر می‌انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌های آن‌ها نمایان بود...

...این تعبیر نشان می‌دهد که جاهلیت دیگری همچون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن در دنیای متمدن مادی را می‌بینیم

...ظاهر این است " جاهلیت اولی " همان جاهلیت قبل از اسلام است که در جای دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده است (سوره آل عمران آیه ۱۴۳ و سوره مائده آیه ۵۰ و سوره فتح آیه ۲۶) و " جاهلیت ثانیه "، جاهلیتی است که بعداً پیدا خواهد شد (همچون عصر ما)^۱

۲- نجات از عقوبت

در زنان حجم اندام‌ها زینت حساب شده و قرآن فرموده است که زنان باید زینت خود را بپوشانند. از طرفی بوی خوش و صدا نیز شامل این حکم است. در این خصوص در رساله‌های عملیه توضیح داده شده است و در این جا تنها به چند روایت در این موضوعات اشاره می‌نماییم.

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: « هر زنی که خودآرایی کند و با بهترین لباسش از خانه بیرون رود تا این که مردم او را بنگرند،

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰

فرشتگان آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌ها او را لعنت و نفرین خواهند کرد.^۱»
 ب) در روایتی عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه‌السلام روایت کرده که فرمود پدرم به واسطه آباء گرامش از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل کرد که فرمود:

من و فاطمه سلام‌الله‌علیها بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شدیم، پس ایشان را در حالی که سخت می‌گریست یافتیم،
 من عرض کردم پدر و مادرم فدایت یا رسول‌الله! چه باعث شده که شما این چنین گریه می‌کنید؟

در پاسخ فرمود: ای علی! شبی که مرا به آسمان بردند (یعنی معراج) زنانی از ائمتّم (ده گروه) را در عذابی شدید نگریستم و آن وضع برای من سخت‌گران آمد و گریه‌ام از جهت عذاب سخت آنان است که به چشم خویش وضع‌شان را دیدم.

زنی را دیدم که به موی سر آویخته بودند و مغز سرش می‌جوشید...
 (به این دلیل که) موی خود را از مردهای نامحرم نمی‌پوشانیده است.
 و زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می‌خورد و آتش در زیرش شعله می‌کشید...

(به این دلیل که) بدن خود را برای مردم زینت می‌کرده است.
 و زنی را دیدم که گوشت بدن او را از جلو و عقب با قیچی‌های آتشین می‌بریدند...

(به این دلیل که) خود را به مردان نمایش می‌داده است.^۱

ج) رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

« صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا : قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ ، مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُحْتِ الْمَائِلَةِ ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا .

دو گروه از دوزخیان را [هنوز] من ندیده‌ام: گروهی که تازیانه‌هایی مانند دم گاو در دست دارند و مردم را با آن می‌زنند؛ و [گروه دیگر] زنانی که پوشش [تن نما] دارند و برهنه‌اند، کج راه می‌روند و دیگران را نیز به کجروی تشویق می‌کنند، سرهایشان همچون کوهان شتر خراسانی فروهسته است. اینان به بهشت نمی‌روند و بوی بهشت را که از فاصله‌ای چنین وچنان (بسیار زیاد) به مشام می‌رسد، استشمام نمی‌کنند.»^۲

د) اصبع بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمَنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٍ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٍ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٍ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَجِلَاتٍ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٍ

۱. عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۱۰

۲. میزان الحکمه ج ۲ ص ۴۸۱ ح ۳۴۱۸ - در متن حدیث تعبیرهای «مائلات» و «ممیلات» ذکر شده است. لسان‌العرب درباره این تعبیرات می‌نویسد: مائلات یعنی زنانی که با کرشمه راه می‌روند و دل مردان را می‌ربایند؛ یا: روسری و مقنعه خود را کج و تا نیمه بر سر می‌نهند؛ یا: با آرایش و زیور بیرون می‌آیند و خود را به نمایش می‌گذارند؛ ممیلات: زنانی که به دیگر زنان یاد می‌دهند مانند آن‌ها رفتار کنند (در بی حجابی)؛ یا: با تبختر و کرشمه راه می‌روند. به قولی: مائلات یعنی زنانی که مانند بدکاره‌ها، موهای خود را شانه و آرایش می‌کنند؛ و ممیلات زنانی هستند که دیگران را به این گونه آرایش می‌کنند (زنان آرایشگر)

در آخر الزمان و نزدیک قیامت که بدترین زمان هاست، زنانی ظاهر می‌شوند که بزک‌کننده و برهنه و بی‌حجابند و از دین خارج می‌شوند و در فتنه‌ها داخلند و به شهوات مایل و به سوی لذت‌ها شتابانند، محرمات را حلال می‌شمارند و آن‌ها در جهنم برای همیشه جاودان خواهند بود.^۱

ح) پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود :

« هَلَاكُ نِسَاءِ أُمَّتِي فِي الْأَحْمَرَيْنِ الذَّهَبِ وَ الثِّيَابِ الرَّقَاقِ وَ هَلَاكُ رِجَالِ أُمَّتِي فِي تَرْكِ الْعِلْمِ وَ جَمْعِ الْمَالِ

هلاکت زنان امت من به دو چیز است: حرص به جمع نمودن طلا و پوشیدن لباس‌های نازک و هلاکت مردان امت در ترک علم و جمع‌آوری مال^۲»
(و) عطر زدن

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «أَيُّ امْرَأَةٍ تَتَطَيَّبُ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى رَجَعَتْ - هر زنی که خود را معطر کند و از خانه خود بیرون رود، تا زمانی که به خانه‌اش باز گردد مورد لعنت و نفرین (فرشتگان نگهبان خود) قرار می‌گیرد.»^۳

و فرمود: «أَيُّ امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ - هر زنی عطر بزند و بیرون رود و بر گروهی بگذرد که بوی او را دریابند زنا کار است.»^۴

۱. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳؛ ص ۳۹۰

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي) ج ۱ ص ۱۸۳

۳. ثواب الأعمال النص ص ۲۵۹

۴. نهج الفصاحة ص ۳۵۹

امام باقر علیه السلام فرمود: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طَيِّبِهَا كَغُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا - هر زنی که برای غیر شوهر عطر بزند خداوند نمازش را قبول نکند تا از آن غسل کند چنان که از جنابت غسل می کند.»^۱

۳- احیا ارزش های متعالی

اگر زنان دارای حجاب باشند، همه مثل هم می شوند. امتیازات ظاهری و زیبایی های جسمی، زیور و مقام محو می گردد. آن گاه ذهن ها متوجه ارزش های واقعی نظیر علم، ادب، هنر و اخلاق می شود و در تحصیل آن ها کوشا می گردد؛ در نتیجه استعدادها شکوفا و جامعه راه ترقی و پیشرفت را به سرعت طی خواهد نمود. آری از آن جهت که حجاب احیاگر ارزش های معنوی است، اسلام پوشش از بیگانه را ملاک برتری زن معرفی کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«بهترین زنان آن است که بچه زیاد می آورد و با عاطفه و محبت و عقیف و پوشیده باشد، در خانواده اش عزیز و محترم، و برای شوهر متواضع و فروتن باشد. با شوهر شوخ و مزاح گر و نسبت به دیگران (از مردان) مستور و خوددار باشد.»^۲

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی دیگر درباره بدترین زنان فرموده اند:

۱. مکارم الأخلاق ص ۲۱۵

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۵ ص ۳۲۴ - إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَى غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تَطِيعُ أَمْرَهُ وَإِذَا خَلَا بِهَا بَدَلَتْ لَهُ مَا يُرِيدُ مِنْهَا وَ لَمْ تَبْدَلْ كَتَبَدَّلِ الرَّجُلُ.

« پست‌ترین زنان شما زنی است که در خانواده خویش خوار و بی‌مقدار بوده، و بعد در خانه شوهر خود را بزرگ و عزیز بشمار آورد و به شوهر خود فخر فروشد، و نازا و کینه‌توز بوده، آن‌که از کار زشت پروا نکند، و خود را برای غیر در نبودن همسر بیاراید، و در بودن شوهر از آرایش خودداری نماید.»^۱

۴- لباس حضور نزد پروردگار

نظام آفرینش به گونه‌ای طراحی شده است که هر موجودی در آن مسئولیتی دارد. این مسئولیت با طبیعت و کیفیت وجودش تناسب کامل دارد. زیرا؛ ایفای هر مسئولیتی متوقف بر عطایا و مواهب مناسب و لازم برای آن مسئولیت است. پروردگار جهان بر اساس داده‌های طبیعی و فطری انسان مسئولیت‌هایش را تنظیم فرموده است و با اعطای اختیار، انسان را در انتخاب راه آزاد گذاشته است. دست تدبیر آفرینش عفت و حیا را در نهاد زن، فطری ساخت؛ بنابراین ایفای همه مسئولیت‌های زن متوقف بر حفظ این امر فطری است؛ به همین جهت خداوند حجاب را واجب نمود تا امر درونی با حفاظ بیرونی محفوظ گردد و زن برای انجام وظایف طبیعی اجتماعی خود مهیا شود. آری خداوند می‌خواهد این موجود لطیف را با حجاب بیند و او را با این پوشش دوست دارد. چه زیباست پیوند میان خدا و بنده‌اش! به همین جهت آنگاه که زن در پیشگاه معبودش حاضر می‌گردد و به نمازی می‌ایستد تا با خدایش سخن بگوید، باید حجاب را به‌طور کامل رعایت نماید تا نماز و نیایشش صحیح بوده و مقبول خداوند قرار گیرد.

۱. من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۹۱ - الدَّلِيلَةُ فِي أَهْلِهَا الْعَزِيْزَةِ مَعَ بَعْلِهَا الْعَقِيْمِ الْحَقُوْدُ الَّتِي لَنَا
تَوَرَّعَ مِنْ قَبِيْحِ الْمْتَبَرِّجَةِ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ

بدین سان حجاب از خود بیگانگی جلوگیری می کند و مقدمه خودشناسی و در نتیجه خداشناسی و قرب به حق تعالی می گردد.

حجاب پرچم اسلام است و زنان پرچمدار آن؛ حجاب تعظیم شعائر اسلامی است:

« ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ - هر کس شعائر خداوند را تعظیم کند، این امر نشانه پاکی قلب و تقوای درونی اوست. » (حج/۳۲)

بنابراین حجاب بهترین و تنها لباس حضور در پیشگاه پروردگار است.

۵- انجام بهتر مسئولیت های اجتماعی

«هر فردی در برابر جامعه خود مسئول است. این مسئولیت، عام است؛ یعنی هم شامل زن ها می شود و هم شامل مردها.

پاره ای از مسئولیت های زنان به حجاب آنان بستگی دارد. زن اگر حجاب داشته باشد، بار این گونه مسئولیت ها را بر دوش می گیرد و شخصیت و عظمتش بالا می رود؛ اما اگر جامه مقدس حجاب را از تن بدرد، از عهده انجام این گونه مسئولیت ها، بر نمی آید»

۶- سلامت اخلاق جامعه

همواره باید هرچه به سلامت اخلاق جامعه لطمه می زند، ریشه کن شود و هرچه سلامت اخلاق جامعه را تضمین می کند، تقویت گردد.

هرچه گرایش جامعه به حجاب شدت یابد، از مفسد اخلاقی و اجتماعی، کاسته می شود. سلامت اخلاق جامعه، از اهداف عالی اسلام است.

زن با پوشش شرعی خود، خانواده را استوار و پابرجا می سازد و بیهوده، افراد را تحریک نمی کند و هوس ها را بر نمی انگیزد و مردها را به مفسده

نمی‌کشاند. زن با پذیرش حجاب اسلامی، بزرگ‌ترین و ارزنده‌ترین خدمات را به خانواده‌ها و جوان‌ها و بالاخره جامعه می‌کند؛ زیرا اخلاق و پاکی و فضیلت را رونق و رواج می‌بخشد.

زنانی که جسم خود را پربهاتر از آن می‌دانند که اجازه دهند، هر چشمی از آن تمتع گیرد، هر هوسی بدان گرایش یابد، بر مسند والای فضیلت نشسته‌اند. کار این‌گونه زنان پیامبرگونه است؛ زیرا بعثت پیامبران، به منظور تکمیل و تتمیم اخلاق است.

اسلام از بی‌حجابی و بدحجابی بیزار و متنفر است؛ زیرا این‌ها ایند که با متزلزل کردن اخلاق و فضیلت، اسلام را در بین مردم، ضعیف و لگدمال می‌کنند. زنان باحجاب، خدمتگزار واقعی دین و اخلاق و زنان بی‌حجاب و بدحجاب، عامل براندازی و بنیان‌کنی دین و اخلاقند.

حضرت امام رضا علیه‌السلام در جواب سؤالات محمد بن سنان مکتوبی مرقوم و به‌سوی او ارسال داشتند. در آن آمده:

حُرْمَ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجَ إِلَى الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيْمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَحْمِلُ [يَجْمَلُ] وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورِ

نگاه کردن به موهای زنان مستور و بانوان شوهردار و غیر ایشان حرام است زیرا این نگاه مرد را تهییج و تحریک نموده و تهییج شخص را به فساد و چیززی که حلال و پسندیده نیست می‌کشاند و همچنین است حکم غیر مو که نگاه مرد به آن‌ها حلال نیست.^۱

۷- افزایش شخصیت زن

شخصیت، مجموعه افکار و عواطف و عادات و اخلاقیات یک انسان است و خلاصه هرچه به یک شخص مربوط می شود، بیرون از وجود او نیست و شخصیت اوست. تنها راه بالا بردن شخصیت زن را حجاب او می دانیم. اگر او به حجاب روی آورد، پایگاه خانواده‌گی اش قوی می شود. مردها، ناچار می شوند به زندگی خانوادگی خود، ارج نهند و به همسران خود واقعاً توجه کنند.

علو شخصیت زن در این است که کمال همسری و کمال مادری و کمال اجتماعی را برای خود احراز کند. بی حجاب در بعد همسری و مادری، شکست خورده و در بعد فعالیت های اجتماعی، ابزار و بازیچه و ملعبه شده و خواه ناخواه سقوط کرده است.

« حریم نگه داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و باوقارتر و عقیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می شود. در سوره احزاب پس از آن که توصیه می کند زنان خود را بپوشانند می فرماید: **« ذَلِكْ اَدْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنْنَ »**^۱ یعنی این کار برای این که به عفاف شناخته

۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلزَّوْجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِنْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا - ای پیامبر! به همسران و دخترانست و زنان مؤمنان بگو: «جلباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این که

شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند بهتر است و در نتیجه دور باش و حشمت آن‌ها مانع مزاحمت افراد سبکسر می‌گردد.^۱

به طور کلی اشیایی که در همه جا یافت می‌شود و دسترسی به آن به آسانی صورت می‌گیرد، از ارزش کمتری برخوردار است. از طرفی بشر همواره اشیای ذی‌قیمت خود را از دسترس دیگران دور نگه می‌دارد و به شیوه‌ای خاص از آن مراقبت می‌نماید. اسلام که زن را گوهر گران‌بهای هستی و دارای شخصیت کامل انسانی می‌داند، حجاب را همچون صدف بهترین وسیله برای حفظ و ثبات آن شخصیت معرفی کرده است. آنان که زنان را تشویق به آرایش و تزئین و نمایش زیبایی‌های جسمی خود می‌نمایند، در حقیقت زن را فاقد شخصیت و روح انسانی می‌شمارند که باید با تزئین و نمایش زیبایی‌های جسمی، منزلت اجتماعی مناسب خویش را به دست آورد. تجربه نیز این مطلب را ثابت کرده است.

قبل از ظهور اسلام، نه تنها زنان ارزشی نداشتند؛ بلکه داشتن یک دختر ننگ به حساب می‌آمد:

«وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ - در حالی که هر گاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود؛ و به شدت خشمگین می‌گردد.» (نحل/۵۸)

شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. (احزاب/۵۹)

در چنین جامعه‌ای بی‌حجابی که علامت آن بی‌ارزشی بود، رواج داشت. اسلام مقام زن را بالا برد و شخصیت او را مورد تکریم قرار داد و با آوردن قانون حجاب حفظ و دوام این شخصیت را برای همیشه بیمه کرد. بر این اساس، حجاب وسیله‌ای است در خدمت زن تا موفقیت خویش را در جامعه تحکیم کرده و شخصیت و احترام خویش را فزونی بخشد.

۸- استحکام خانواده

«شک نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید حداکثر کوشش مبذول شود، و بالعکس هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد به حال زندگی خانوادگی زیانمند است و باید با آن مبارزه کرد. اختصاص یافتن استمتاعات و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می‌شود. فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیرهمسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به‌شمار برود؛ در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به‌شمار می‌رود و در نتیجه کانون خانوادگی براساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود.»^۱

بنابراین زنان با حجاب خود موجب تحکیم خانواده شخصی و دیگران می‌شوند؛ چراکه با حجاب‌شان اطمینان و اعتماد شوهرشان را به پاکی خود

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۹، ص ۴۳۷

جلب می کنند و باعث تحکیم خانواده می گردند؛ اما نقش آنان در تحکیم خانواده های دیگر، بدین لحاظ است که مردان از تمتعات خارج از محدوده زناشویی محروم می شوند و طبعاً به همسران خود بیشتر توجه می کنند.

۹- آزادی واقعی زنان

این که زنان باید حجاب را رعایت کنند، زور و دستوری از ناحیه مردان نیست تا آزادی آنان را سلب کنند، بلکه وظیفه شرعی آنان است که حجاب را رعایت کنند. زنان با حجاب در فعالیتها و رفت و آمدهای خود، آزادترند؛ زیرا مردان بوالهوس اطمینان دارند که اینها، طعمه و ملعبه نمی شوند؛ بنابراین کمتر بر آنها ایجاد مزاحمت می کنند.

زن با حجاب، مظهر عفاف شناخته شده است و به همین دلیل در خانه و خارج خانه مزاحمتی ندارد. و آزادانه دنبال کارها و مسئولیت های خویش است.

قرآن کریم در دو مورد به این مطلب اشاره کرده است. یکی این که در آیه ۵۹ سوره احزاب می فرماید:

« ای پیامبر به زنان و دختران خود و به زنان مؤمن بگو که پوشش های شان را به خود بیچند که این، نزدیک تر است به این که به پاکی و عفاف شناخته شوند که از طرف افراد هرزه مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

« ام سلمه، همسر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: هنگامی که این آیه نازل شد، زنان انصار در موقع خروج از خانه، چنان خود را در پوشش سیاه می پوشیدند که گویا روی سر آنها کلاغ نشسته بود و چون

کیسه‌ای سیاه به خود پوشانده بودند که سرپای‌شان گرفته بود.^۱ «و در تفسیر قمی در ذیل این آیه از معصوم نقل کرده که فرموده: سبب نزول این آیه چنین بود، که زنان از خانه بیرون می‌شدند تا به مسجد آیند، و دنبال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماز بخوانند، و چون شب می‌شد، و زنان برای نماز مغرب و عشاء بیرون می‌آمدند، جوانان سر راه آنان می‌نشستند، و متعرض ایشان می‌شدند، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود.»^۲

بنابراین بی‌حجابی و بدحجابی، برای زن‌ها ایجاد مزاحمت می‌کند؛ اما هنگامی که اهل حجاب باشند، مزاحمتی بر آنان نیست.

در آیه دیگر خداوند می‌فرماید:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ - و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید.» (احزاب/۳۳)

همچنین می‌فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا - ای همسران پیامبر، شما اگر تقوا پیشه کنید مانند دیگر زنان (عادی) نیستید، پس با گفتارتان ناز و عشوه مریزید تا کسی که در دل او مرض (فسق و فجور) است (در شما) طمع ورزد، و گفتاری نیکو (و دور از تحریک و ریبه) بگویید.» (احزاب/۳۲)

«وقتی به زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده‌ای

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۷ - به نقل از الدرالمثور، ج ۵، ص ۲۲۱

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۷ - به نقل از تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۶

داشتند هشدار داده می‌شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند. (زیرا این آیه نشان می‌دهد) با کرشمه سخن گفتن زن، بی‌تقوایی است.^۱

« بعضی‌ها می‌گویند به ما چه؛ من می‌خواهم لباسم این‌طوری باشد؛ او نگاه نکند. گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، اما من نباید کاری کنم که او تحریک شود. این آیه می‌گوید نه گناه کنید نه سبب گناه دیگران بشوید.

نکته دیگر این‌که نمی‌گوید: «فیطمع الذین» یعنی اگر یک جمعی به فساد می‌افتند این کار را نکنید، بلکه می‌گوید «الذی» یعنی یک نفر، یعنی اگر حتی یک نفر به گناه می‌افتد شما باید دست از آن کار بردارید. حتی سبب فتنه یک نفر هم نشوید. با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. چون بحث طمع است نه انجام آن.

شیک پوشی مهم است، اما به شرط این‌که آن شیک، چشم‌های آلوده را به انسان جذب نکند. یعنی انسان یک جوری لباس بپوشد که کسی که نگاه می‌کند اگر کسی بود که در قلبش مرض است، مسأله‌ای برایش ایجاد نشود.^۲

در حقیقت آن‌چه مورد نهی و منع است، تحریک و تطمیع است؛ به سخن خاضعانه باشد یا به هر نحوی دیگر.

۱۰- پاک‌ی و طهارت

در قرآن مجید، در موارد بسیاری تصریح شده است که فلسفه فلان حکم طهارت است؛ به عنوان مثال درباره زکات می‌فرماید: « خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ - از اموال ایشان زکات بگیر تا آن‌ها را طهارت بخشی. » (توبه/۱۰۳)

۱. تفسیر نور، ج ۹ ص ۳۵۸

۲. برداشتی از هفت قسمت نرم‌افزار آثار حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محسن قرائتی

خداوند نمی خواهد که شما را به مشقت بیندازد، بلکه می خواهد که شما را طهارت بخشد. درباره این که نباید زن های مطلقه را با سخت گیری ها و اشکال تراشی ها از ازدواج مجدد بازداشت، می فرماید: «ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ - این برای شما رشد دهنده تر و پاکیزه تر است» (بقره/۲۳۲)^۱

هنگامی که در سوره احزاب، دستور می دهد که: هرگاه از زنان پیامبر چیزی می خواهید از پشت پرده بخواهید، می فرماید: «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ - این برای طهارت دل های شما و دل های آنها، مفیدتر است» (احزاب/۵۳)

هنگامی که به مردهای مؤمن، دستور فروپوشیدن چشم و عورت، از نظر و آمیزش نامشروع می دهد، می گوید: «ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ - این برای رشد و تکامل ایشان، سودمندتر است.» (نور/۳۰)^۲

۱. وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند آنها را از ازدواج با شوهران خود (شوهران سابق یا آنان که انتخاب خواهند کرد) اگر در میان خودشان به نیکی توافق کنند باز مدارید. با این (دستور) کسانی از شما که به خدا و روز آخرت ایمان می آورند پند داده می شوند. این برای شما رشد دهنده تر و پاکیزه تر است، و خدا می داند و شما نمی دانید. (بقره/۲۳۲)

۲. قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أُنْبُسَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ - به مردان باایمان بگو که چشمان خود را (از آنچه دیدنش حرام است مانند عورت دیگران و بدن زن اجنبی) فرو بندند، و عورت های خود را (از این که در معرض دید قرار گیرد) حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه تر است. همانا خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است. (نور/۳۰)

در اسلام، اصل، پاکی و طهارت قلوب و ارواح است و هر کاری که به این اصل لطمه بزند، مردود و مبعوض است. پاکی و طهارت زن، رمز موفقیت او در خانواده و اجتماع است. چنین زنی برای شوهر همسری ایده‌ال، و برای فرزندان، مادری نمونه و برای جامعه خدمتگذاری قهرمان است.

اگر پاکی را از زن بگیری، همچون علف سبزی است که در مزبله روییده و نفرت آور است و اگر پاکی را به او ارزانی بداری، گوهر یکتای عالم خلقت و مفخر خانواده و اجتماع است. زنی که در بستر و پوشش خود باقی بماند، همواره شکوه و طراوت دارد و به دست بدخواهان، پرپر و تباہ نمی‌شود؛ اما زنی که از بستر و پوشش، بیرون آید و دامن بگسترد، خزان وجود خود را اعلام کرده و ارزش زنانگی خود را از دست می‌دهد.

۱۱- نقش دفاعی حجاب

در این مقام بجاست بار دیگر، به نقش و اهمیت حجاب و این‌که زن خود را از مردان بیگانه بیوشاند توجه گردد، که اگر همراه با ایمان و تقوا باشد، صددرصد از کید و مکر و اغفال و فریب مردان پست و پلید در امان خواهند بود؛ زیرا از برکت ایمان و تقوا، یعنی حجاب درونی، فاسدان بر دل او راهی ندارند تا در آن نفوذ کرده و آن را منقلب سازند؛ صرف نظر از این‌که به جهت محجوب بودن و پوشیده ماندن اعضا و جوارح حساس و حتی صورت زن از اغیار، نه مورد توجه مفسدان و اغفالگران واقع می‌شود و نه آنان به زنی که مورد توجه واقع نشده طمع می‌یابند تا زحمت دسیسه‌چینی و اغفال او را به خود دهند؛ حجاب ظاهری و چادر سیاه^۱ که کمتر از بی‌حجابی و چادر رنگی جلب

۱. در این خصوص می‌توانید به مقاله «مشکی مکروه؟» در شماره ۲۸ شمیم معرفت مراجعه نمایید. اگر نشریه در دسترس شما نیست از طریق سایت نشریه می‌توانید مقاله را تهیه نمایید.

توجه می کند، در رفع بلا نقش مؤثری دارد چراکه وقتی زن خود را با پوشش و آرایش جالبی عرضه نکرده و خودنمایی نکند، طمعی بدان شدت در دل های پست و پلید و بیمار ایجاد نمی شود که مورد توجه و سوء استفاده دیگران قرار گیرد. حجاب دفاعی است عاقلانه و خود در حکم «علاج واقعه را قبل از وقوع کردن» و پیشگیری از خطر است؛ اما به صورت بسیار مؤقرانه و محترمانه؛ همراه با حفظ عزت نفس و عفت و عصمت و شرافت حقیقی زن که در غیر این سنگر، تحصیلش یا حفاظتش از جمله محالات است.

« در اسلام نگفته اند، حجاب حتماً باید با چادر مشکی باشد، اما بهترین حجاب چادر مشکی است. رنگ های گوناگون یک نوع جذبه دارد و قرآن درباره راه رفتن زن ها وقتی تعریف یک دختر را می کند، می فرماید: "تَمْشِي عَلٰی اسْتِحْيَاءٍ" (قصص/۲۵) یعنی دختر شعیب در کوچه به نحوی راه می رفت که دریایی از حیا و وقار بود. لباس هر چه ساده تر و رنگش سیرتر باشد، در این که چشم ها را جذب نمی کند، اثر بیشتری دارد.^۱

۱۲- حجاب و جاذبه

اصولاً ارتباط کمتر و دوری از شیء مطلوب، جذابیت آن را بیشتر می کند. مثلی است معروف که می گوید: «دوری و دوستی»؛ بنابراین پوشش زن جذابیت او را در نظر مخالف بیشتر می کند و تلاش پیگیرش را برای وصال فزونی خواهد بخشید. شکوفایی ذوق های ادبی، نگارش داستان هایی نظیر لیلی و مجنون و فرهاد و شیرین و... همه در سایه حجاب زن و مهجوری مرد تحقق یافته است؛ پس حتی اگر زنان خواهان تحکیم موفقیت و افزایش محبوبیت

۱. نرم افزار آثار حجت الاسلام قرائتی؛ مجموعه فیش های تبلیغی (۵) لباس-آداب و انواع ص ۱۰

خویشند، باید آن را در پناه حجاب به دست آورند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده‌اند:

« همانا آدمی به آن چه از او باز دارند آزمند و حریص است.»^۱

« آلفرد هیچکاک، با تجربه‌ای که در فن فیلم‌سازی دارد، می‌گوید: من معتقدم زن باید مثل فیلمی پرهیجان و پرآنتریک باشد؛ یعنی ماهیت خود را کمتر نشان دهد و بگذارد مرد برای کشف آن‌ها بیشتر به خود زحمت دهد. زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجاب، خودبه‌خود جذاب می‌نمودند و همین مسئله جاذبه نیرومندی به آن‌ها می‌داد؛ اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می‌دهند، حجاب و پوششی که دیروز بر زن شرقی کشیده شده بود، از میان می‌رود و همراه آن از جاذبه جنس او هم کاسته می‌شود.»^۲

۱۳- حفاظت از جواهرات

زن ایده‌آل اسلام که بهشت جایگاهش خواهد بود، همچون یاقوت و مرجان و سایر جواهرات اصلی است که جواهر فروشان آن‌ها را در پوشش مخصوص قرار می‌دهند تا همچون جواهرات بدلی به آسانی در دسترس این و آن قرار نگیرد:

« فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌ ... كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَ

الْمَرْجَانُ - در آن باغ‌های بهستی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق

۱. میزان الحکمه ج ۳ ص ۲۷ ح ۸۰۳ - إِنَّ ابْنَ آدَمَ لَحَرِيصٌ عَلَى مَا مَنَعَ

۲. « مظلومیت زن در طول تاریخ », نوشته عبدالکریم شیرازی، ترجمه لاله بختیاری و

نمی‌ورزند؛ و هیچ انس و جنّ پیش از این‌ها با آنان تماس نگرفته است... آن‌ها همچون یاقوت و مرجانند!» (الرحمن/۵۶ و ۵۸)

زن ایده‌آل قرآن «كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»؛ یعنی مروارید پوشیده در صدف است، نه مثل جواهرات بدلی که در هر جا بدون پوشش به چشم می‌خورند.

۱۴- حجاب و حس احترام

باید توجه داشت که هم رفاه حال زن و هم صلاح و مصلحت خود مرد (از نظر سلامت نفس و سعادت واقعی او) در آن است که ارزش وجودی زن را به معیار و الگوهای آسمانی دریابد و درک کند تا در مراعات حریم حرمت او، خود را موظف به خویشتن داری بداند و در این صورت تماس از ورای حجاب همراه با پاک‌نگری کافی است که هم زن را در جامعه تبدیل به موجودی شایان احترام نماید و هم مرد را از گزند و و آفت دیدار جمال زن - که خود در حکم دامی است بر سر راه صاحبان قلوب پاک و آفتی برای صاحبان ایمان واقعی - مصون دارد؛ زیرا زیبایی به طور اعم در طبیعت حد و مرزی ندارد و نمی‌توان باور کرد که از کثرت دیدار و برخورد با جمال زن، مردی بتواند آن قدر بدان خو بگیرد و عادت نماید که دیگر کمترین حساسیتی در مقابل هیچ‌چهره زیبایی از خود نشان ندهد و اگر در غرب مردانی پیدا می‌شوند که بعد از پشت سرنهادن دوران جوانی سر تا پا آلوده و غرق در شهوات، به زن بی‌اعتنا هستند، این بی‌اعتنایی نتیجه عادت به زن نیست، بلکه ناشی از نفرت نسبت به زن است در اثر افراط در بوالهوسی و روابط افراطی

۱. وَ حُورٌ عِينٌ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ - و همسرانی از حورالعین دارند * همچون مروارید

نامشروع رایج در غرب که با مسئله «بی‌اعتنایی از روی خویشنداری و معرفت و بصیرت نسبت به زن» بسیار فاصله دارد.

ناگفته پیداست که اگر مرد از ایمان و تقوای حقیقی بهره مند باشد، حس احترام او نسبت به زن صرفاً از روی درک و فهم و بصیرت و معرفت می‌تواند باشد که در آن زشتی و زیبایی یا پیری و جوانی زن نمی‌تواند نقشی داشته باشد؛ همان‌طور که در تماس محترمانه از ورای حجاب، زشتی و زیبایی زن نمی‌تواند در ایجاد حس احترام علت و سبب به‌شمار رود؛ ولی آیا ادعای ایمان و تقوا از هر مردی قابل قبول صاحبان افکار و عقول سلیم و آگاه می‌تواند باشد؟ بلکه باید آثار و علائم چنان ایمان و تقوایی، در تمام اعمال و رفتار و افکار و حالات چنان مردی منعکس و متجلی گردد و نه در یک مورد به‌خصوص! امتیاز تماس مرد از ورای حجاب در آن است که اگر احترامی هم نسبت به زن مرعی بدارد، مسلم است که آن حس احترام حقیقی بوده و ارتباطی با جمال زن ندارد؛ زیرا از زشتی و زیبایی او خبر ندارد و بالعکس در بی‌حجابی این مشکل اساسی در روابط اجتماعی زن و مرد همواره باقی است که در رویارویی با زنی که از جمال و زیبایی بهره‌ای دارد، ناخودآگاه حس احترام و خضوع و خشوعی محیلانه به هر مرد بوالهوسی دست می‌دهد تا نظر طرف را به خود معطوف دارد، تا آن‌جا که اگر زنی فاقد چنان امتیازی باشد، با سردی و بی‌اعتنایی با او برخورد می‌نماید و یا با احترام تصنعی و ریایی روبرو می‌شود که مفهوم مخالفش به سهم خود چیزی جز هتک حرمت و تحقیر و توهین به زن نمی‌تواند باشد.

زیرا به زبان خود‌گویای این حقیقت است که از نظر وی زن تنها به خاطر

جمالش ارزش دارد و بس و گرنه چنگی به دل نمی‌زند! و این بزرگ‌ترین تحقیرها و توهین‌هاست به عالم بانوان که اگر از جوانی و جمال و زیبایی بهره‌مند بودند، در پیش هر مردی عزیزند و گرنه موجودی هستند پست و بی‌ارزش!

۱۵- زیبایی پایدارتر

امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام فرمود:

صَيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِحَمَالِهَا .

نگهداری زن، حال و روز او را خوش‌تر و زیبایی‌اش را پایدارتر می‌کند.^۱

۱۶- شجاعت حقیقی

حال با در نظر گرفتن اصول و با دسترسی به مسلمات نامبرده فوق، باید روشن شود که آیا حجاب نشانه جبن و ترس یا معلول سوءظن بیجا نسبت به مرد بوده و متقابلاً بی‌حجابی در زن عادی نیز نتیجه شجاعت و شهامت است و یا واقعیت امر به غیر از این تواند بود؟

پاسخ روشن است و نیازی به بحث و استدلال نیست که شهامت و شجاعت‌گذاری در زن بی‌حجاب یا نتیجه غفلت و جهالت اوست و یا معلول سنخیت روحی او با روح مرد؛ یعنی نتیجه تغییر و تحول روحی و دوری از فطرت اولیه پاک زن تحت تأثیر شرایط زمان، که نه متوجه تحقیرها و توهین‌ها و کم‌حرمتی‌های ناشی از نگاه‌های آلوده مردان لاقید و لابیالی می‌گردد و نه نگران از دست دادن مواهب روحی و طبیعی خود، آن‌هم به حدی

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۰۵

که به راحتی قادر است نگاه‌های شهوانی مردان را تحمل نماید و یا از روی کوتاه‌فکری و غفلت و جهالت، نظر و نگاه آلوده همه مردان را تأویل و تفسیر نموده، حمل بر صحت نماید تا در نتیجه، در برخورد و تماس مستقیم با مردان مختلف کمترین احساس ناراحتی ننماید؟

آیا با وجود این همه گزارش و آمارهای مستند نامبرده در مورد عدم امنیت کامل برای زن در سرتاسر جهان، می‌توان پذیرفت که خوش‌بینی و یا چنان شجاعت زن در این مقام از روی واقع‌بینی و مآل‌اندیشی بوده و از اصالت کاملی برخوردار است! بالعکس معلول جهالت و ناآگاهی و بی‌خبری زن بی‌حجاب و یا محصول انحراف و بلکه انحطاط روحی و اخلاقی در زن است، آن هم به حدی که از درک فساد نیت و آلودگی نگاه‌های شهوانی مرد، به علت سنخیت روحی، احساس هیچ‌گونه ناراحتی و ناامنی نمی‌نماید و بلکه برعکس خود نیز از آن احساس خوشی و خرسندی می‌کند! که به سهم خود گواه است بر فاسد شدن روح زن و ضایع شدن مواهب خدادادی او و تغییر ماهیتش و بالاخره گم کردن «شخصیت و هویت» اصلی خویش در لابلای مفاسد اخلاقی جامعه؛ و این نیست مگر محصول شجاعتی ناشی از جهالت!

همچنین است معنی ترس زن باحجاب از مرد، به علت علم و آگاهی از غایت مراتب ناامنی ظاهری و باطنی از ناحیه مردی که به این سادگی نمی‌تواند میل خود را مهار کند و از جمال هر زنی در گذرد و نیز مراقبت‌ها و پیش‌بینی‌های لازم و پیشگیری از ناامنی‌هایی است که در ذات چنین ترس و خوفی خود ناشی از دو امتیاز روحی و اخلاقی موجود در او است:

یکی شهامت و شجاعتی است که در مهار نفس و پیشگیری از خودنمایی و عرضه خود به هر مرد و نامردی دیده می شود و دیگری حصول علم و معرفت در احوال خود و دیگران و درک موقعیت زمانی خویش است؛ یعنی با علم و آگاهی کامل نسبت به ناامنی جهان و درک ارزش ها و سرمایه های والای خدادادی (عفت و عصمت و عاطفه) در مقام دفاع از عزت و شرف و ارزش و احترام خود و حفظ کامل عفت و عصمتش، حجاب را به عنوان سنگر دفاعی و وسیله مقابله با آن شهوات و هوس های حیوانی اغیار، انتخاب می نماید؛ پس مسلم است که وقتی «خوف یا ترس» از روی معرفت حاصل شود، می تواند خود از شجاعت سرچشمه بگیرد؛ به خصوص وقتی که زن حد اعلای شجاعت را در اعمال و رفتار خود عملاً نیز نشان داده باشد؛ چه این که خود حجاب نشانه اعراض از خودنمایی و عرضه زن است به مرد بیگانه.

بنابراین شجاعت و شهامت واقعی از آن زنی است که از عهده مهار نفس برآید و از میل خودنمایی و جلب نظر مردان با پوشش و آرایش شهوت انگیز در جامعه بپرهیزد و به قول گاندی: «خود را به منظور جلب شهوت مرد نیاراید و زیر ننگ چنین خفتی نرود» و آنگاه که از عهده نفس اماره ای برآمد - که او را به سبب دسترسی به امتیازاتی چون جمال و مال و منال و زر و زیور و پوشش بدن نما و آرایش شهوت انگیز از خود بیخود کرده و وادار می ساخت تا با عرضه کردن خود به بدترین وضعی، آتش حسرت در دل پیر و جوان بیفرورد - می توان گفت در چنین شرایطی او از یک شجاعت واقعی و شهامت اخلاقی حقیقی برخوردار است؛ و برعکس ترسو و جبون و بزدل و

بی‌شخصیت زنی است که می‌ترسد اگر مردان بیگانه ولو از روی میل و شهوت، عنایتی به او نکرده و نسبت به او بی‌اعتنا باشند، او از جرگه آدمیت خارج شود و به دست فراموشی سپرده شود؛ پس ترسو، جبون و محروم از فضیلت روحی و اخلاقی «شهامت و شجاعت»، زنی است که از خود رأی و اراده‌ای نداشته باشد و از ادراک درست و اعتماد به نفس آن‌قدر محروم مانده باشد که اینک دهن بین و سردرگم و تابع اراده دیگران گشته است و چون او از خود تصمیم و اراده مستقلی ندارد، در انتظار نشسته است تا دیگران برایش تصمیم بگیرند.

اما با بی‌حوصلگی تمام از این انتظار ظاهراً طولانی، خود با پوشش و آرایش شهوت‌انگیز، در هر حال می‌خواهد نظر مردان بیگانه را به خود جلب نماید؛ بنابراین اگر زن در جست‌وجوی جا و مقام ارزشمند حقیقی خود در جامعه است و می‌خواهد همواره محترمانه مورد توجه همگان باشد و به صورت واقعی از احترام لازم در جامعه برخوردار باشد، در این صورت ابتدا باید از شهامت‌گذاری (بی‌حجابی و انواع بی‌عفتی‌ها) صرف نظر نماید و قبل از همه، خود، عنایتی به حفظ عفت و عزت نفس خویش داشته باشد و پس از مهار کردن میل و هوس «خودنمایی» با پوشش و آرایش و ادا و اطوار تحریک‌آمیز که از جمله عوارض روحی همه زنان خودخواه و از خودراضی است، قهراً در سایه پاک‌دامنی به فضیلت مهمی به مانند شهامت اخلاقی و عفت و عصمت و عزت نفس، دست خواهد یافت که از جمله نشانه‌های مسلم شجاعت و شهامت حقیقی به شمار می‌رود.

توصیه‌های اخلاقی به مردان

روایات زیادی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را توصیه اخلاقی به مردان نسبت به زنان شمرد که از خطرهای تماس مردان با زنان آگاه باشند. و از طرفی توجه داشته باشند که نسبت به حجاب خانواده خود مسئولند.

قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتش نگه دارید. آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند! (تحریم/۶)

در همین رابطه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به فرزندش امام مجتبی علیه‌السلام چنین توصیه می‌فرماید:

«تا می‌توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه، زن را حفظ نمی‌کند؛ همان‌طور که بیرون رفتن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج خانه برای‌شان مضر و خطرناک است، آوردن مرد بیگانه به داخل خانه و اجازه معاشرت در داخل خانه به او دادن نیز مضر و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کنی که [همسرت] جز تو مرد دیگری را نشناسد، چنین کن»^۱

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۲۰ ص ۳۰ - وَ اكْفَفْ عَلَيْنَهُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَ لَهُنَّ مِنَ الْإِرْتِيَابِ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ دُخُولِ مَنْ لَا تَتَّقُ بِهِ عَلَيْنَهُنَّ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ مِنَ الرِّجَالِ فَافْعَلْ

با توجه به این روایت و روایات دیگر می‌توان دریافت که آن چه اسلام دست‌کم به صورت یک امر اخلاقی توصیه می‌کند، این است که تا حد ممکن اجتماع مدنی غیر مختلط باشد.

این حدیث نیز در همین موضوع است:

«از علی علیه السلام روایت شد که فرمود:

ما نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته بودیم که آن حضرت فرمود:

به من بگوید که چه چیزی برای زنان بهتر است؟

همه ما از جواب بازماندیم و متفرق شدیم، و من نزد فاطمه آمدم و آن چه را که پیامبر از ما پرسیده بود و ما نتوانسته بودیم جواب دهیم، برای او باز گفتم. فاطمه گفت: ولی من جواب این سؤال را می‌دانم، بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند.

علی علیه‌السلام گوید: من به نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بازگشتم و به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا! من پاسخ آن سؤال را می‌دانم و آن این است که: بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آن‌ها را نبینند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: چرا هنگامی که نزد من بودی این جواب را بیان نکردی، بگو بدانم چه کسی آن را به تو تعلیم داده است؟ گفتم: فاطمه علیها‌السلام،

پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این امر تعجب کردند و گفتند: همانا فاطمه پاره‌ای از تن من است.^۱

۱. وسائل الشیعة ج ۲۰ ص ۶۷ - عَنْ عَلِيٍّ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ أَخْبِرُونِي أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ فَعَيَّنَا بِذَلِكَ كُلُّنَا حَتَّى تَفَرَّقْنَا فَرَجَعْتُ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهَا الَّذِي قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَّا عَلِمَهُ وَ لَا عَرَفَهُ فَقَالَتْ وَ لَكِنِّي أَعْرِفُهُ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْتَنِي أَيُّ

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«أَيُّمَا رَجُلٍ رَضِيَ بِتَزْوِينِ امْرَأَتِهِ وَ تَخْرُجَ مِنْ بَابِ دَارِهَا فَهُوَ دَيْوُوثٌ وَ لَا يَأْتُمُّ مَنْ يُسَمِّيهِ دَيْوُوثًا وَ الْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَابِ دَارِهَا مُتَزَيِّنَةً مُتَعَطِّرَةً وَ الزَّوْجُ بِذَلِكَ رَاضٍ بِبُنِيِّ لِرَوْحِهَا بِكُلِّ قَدَمٍ بَيْتٌ فِي النَّارِ

اگر مردی راضی شود به آرایش نمودن و خارج شدن زن از خانه، بی غیرت است و کسی که این مرد را بی غیرت بنامد گناهی نکرده است و زن هنگامی که از خانه اش با آرایش و عطر خارج شود و شوهرش به این عمل رضایت دهد به هر قدمی که زن بر می دارد برای شوهر او خانه ای در جهنم ساخته می شود.^۱

حضرت علی علیه السلام نیز خطاب به مردم عراق فرموده اند:

« يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ بُنِيتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحُونَ

ای اهل عراق شنیده ام زن های شما در کوچه ها و خیابان ها و راه ها با مردان برخورد می کنند و بدن های آن ها با هم تماس دارند شما از این گونه اعمال شرم ندارید.^۲ و در حدیث دیگری فرمود:

« أَمَا تَسْتَحُونَ وَ لَا تَعَارُونَ نِسَاؤَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ يُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ

آیا حیا نمی کنید و غیرت ندارید، زنان شما به بازارها در می آیند و با مردان نامحرم برخورد می کنند.^۳

شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ وَ خَيْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ قَالَ مَنْ أَخْبَرَكَ فَلَمْ تَعْلَمْهُ وَ أَنْتَ عِنْدِي قُلْتُ فَاطِمَةُ فَأَعْجَبَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ

۱. جامع الأخبار (لشعیری) ص ۱۵۸

۲. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ ص ۲۳۷ (نوشته علی بن حسن طبرسی متوفای ۶۰۰ ه.ق)

۳. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ ص ۲۳۷ (نوشته علی بن حسن طبرسی متوفای ۶۰۰ ه.ق)

حجاب از چه سنی؟

حتی اسلام عزیز می‌فرماید: فرزندان تان را قبل از رسیدن به سن تکلیف به نماز و روزه در حد توان‌شان و ادا نمایند تا قبل از رسیدن به بلوغ، احکام الهی را بیاموزد و روح و جسم‌شان آمادگی قبول تکالیف حضرت احدیت را داشته باشد. همین امر درباره‌ی دیگر احکام الهی از جمله حجاب صدق می‌کند.

حجاب دختر بچه‌ها قبل از تکلیف یک نوع تمرین و عادت برای اوست و همچنین روش امامان معصوم (علیهم‌السلام) را به ما نشان می‌دهد که لازم است دختران مان را در این سنین بپوشانیم.

راوی می‌گوید:

« زمانی چند تن از بنی‌هاشم امام رضا علیه‌السلام را به مهمانی دعوت نمودند. در خانواده آن‌ها دختر کوچکی حضور داشت و آنان طبق معمول دختر را نزد خود نشانده و مورد نوازش قرار دادند بعد از آن که دختر نزد امام (علیه‌السلام) آوردند، حضرت پرسید چند سال دارد؟ گفته شد: پنج سال. بعد (به اشاره امام (علیه‌السلام) او را از محضر امام دور کردند.»^۱

در روایت دیگری احمد بن نعمان از امام علی علیه‌السلام پرسید:

« دختری شش ساله پیش من است که با او خویشی و محرمی ندارم، فرمود: به دامنت من نشان و او را مبوس.»^۲

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۵ ص ۵۳۳ - «أَنَّ بَعْضَ بَنِي هَاشِمٍ دَعَا مَعَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَآتَى بِصَبِيَّةٍ لَهَا فَأَدْنَاهَا أَهْلَ الْمَجْلِسِ جَمِيعًا إِلَيْهِمْ فَلَمَّا دَتَّتْ مِنْهُ سَأَلَ عَنْ سِنِّهَا فَقِيلَ خَمْسٌ فَنَحَّاهَا عَنْهُ.

۲. مکارم الأخلاق ص ۲۲۳ - «سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ النُّعْمَانِ فَقَالَ عِنْدِي جُوبِرِيَّةٌ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا رَحِمٌ وَ لَهَا سِتُّ سِنِينَ قَالَ فَلَا تَضَعَهَا فِي حَجْرِكَ وَ لَا تُقَبِّلَهَا.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

« إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا تُقَبَّلُهَا وَ الْعُلَامُ لَا تُقَبَّلُ الْمَرْأَةُ إِذَا جَاوَزَ سَبْعَ

سِنِينَ - چون دختر به شش سالگی رسد، دیگر او را نبوسید، و زن پسر را پس از هفت سالگی نبوسد.»^۱

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده:

« إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا يُقَبَّلُهَا الْعُلَامُ وَ الْعُلَامُ لَا يُقَبَّلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَاوَزَ

سَبْعَ سِنِينَ - دختری که سنش به شش سالگی رسیده پسر بچه او را نبوسد، و پسر بچه که از هفت سال گذشته است زن نامحرم را نبوسد.»^۲

پایان

آنچه در این مقاله آمد تمام فواید و ظرایف حجاب نبود، بلکه به اندازه بضاعت نویسندگان مطالبی مطرح شد. اما اثبات تقدس و جاذبه‌های حجاب و عفاف در متون دینی سبب‌ساز گسترش فرهنگ حجاب و عفاف در بین زن و مرد جامعه خواهد شد و سالم‌سازی نهادهای اجتماعی بدون توجه به حجاب و فواید آن امکان‌پذیر نیست. اهمیت شناسایی حجاب سرچشمه در ضرورت پردازش شخصیت معنوی‌زا دارد و خلأ محسوس عدم وجود الگوهای مناسب برای حجاب و عفاف سبب انتخاب الگوهای نازل حجاب در جامعه می‌شود. اصلاح هندسه‌های معرفتی در خصوص ترویج مسئله حجاب و عفاف مستلزم ارائه فواید و آثار آن است؛ چه این که فواید حجاب در حدی است که بدون آن فرد و جامعه دچار لغزش و آسیب جدی خواهند شد.

۱. مکارم الأخلاق ص ۲۲۳

۲. لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۴۳۷

جلباب و خمار چیست؟^۱

مقدمه

واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم آمده است و معنای کلمه در این هفت مورد، چیزی است که از هر جهت مانع دیده شدن چیز دیگر شود.

مانع مادی

چنان که در این آیه:

« فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ - گفت: من این

اسبان را به خاطر پروردگرم دوست دارم (و می‌خواهم از آن‌ها در جهاد استفاده

کنم، او هم چنان به آنها نگاه می‌کرد) تا از دیدگانش پنهان شدند.» (ص/۳۲)

که ابن اثیر گوید: مقصود از حجاب، افق است.^۲ و بعض مفسران گویند:

مقصود پنهان شدن آفتاب است.

و نیز در این آیه :

« فَأَتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا - و میان خود

و آنان حجابی افکند (تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد). در این

هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم؛ و او در شکل انسانی بی‌عیب و

نقص، بر مریم ظاهر شد!» (مریم/۱۷)

که گفته‌اند مقصود از حجاب، دیوار است.^۳

۱. این مقاله توسط مرحوم استاد دکتر سید جعفر شهیدی تحت عنوان «حجاب در قرآن» به رشته

تحریر درآمده بود که با اضافاتی از سوی تحریریه نشریه منتشر شده است.

۲. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ماده حجب

۳. التبیان فی تفسیر القرآن نوشته محمد بن حسن طوسی، ج ۷ ص ۱۰۲

و نیز در این آیه که درباره زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است:
 «وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ - و هنگامی که چیزی از
 وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان [همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت
 پرده بخواهید:» (احزاب/۵۳)

که مقصود پوششی است مانع از دیده شدن آنان چون پرده.
 و می‌توان حجاب را در این آیه نیز چیزی محسوس گرفت که مانع دیدن
 شود:

«وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ - و در میان آن دو
 [بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است؛ و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از
 آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند. (اعراف/۴۶)

مانع معنوی

چنان که در این آیه:

«وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ - و شایسته هیچ
 انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب.»
 (شوری/۵۱)

که چون دیدن باری تعالی با دیده حسی ممکن نیست، مجازاً از آن به
 مکالمه از پشت پرده تعبیر شده است.

و یا این آیه:

«وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ - و میان ما و تو حجابی وجود
 دارد پس تو به دنبال عمل خود باش، ما هم برای خود عمل
 می‌کنیم.» (فصلت/۵)

که گفته‌اند مقصود مخالفت کافران با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و یا مخالفت با او در دین.

و یا در این آیه:

« وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا - وَ

هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آن‌ها که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم. » (اسراء/۴۵)

که مقصود از حجاب، درنیافتن معنای قرآن توسط کافران است.

چنان‌که می‌بینیم، در این آیه‌ها حجاب به معنای پرده یا چیزی است که مانع دیدن شود. اما آن حکم شرعی که منظور ماست، ضمن آیه‌هایی دیگر و با تعبیری جز کلمه حجاب آمده است، تعبیری نهایت بلیغ. زیرا چنان‌که نوشتیم، حجاب مانع دیدن است.

آیه ۵۳ سوره احزاب که مسلمانان را می‌فرماید:

« اگر چیزی از زنان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواستید، از آن سوی پرده بخواهید، دستوری است که زنان پیغمبر را نبینند و آنان از هر جهت از دیده پوشیده مانند، چنان‌که جسم‌شان هم دیده نشود، در صورتی که از حجاب برای زنان مقصود آن نیست که قطر جسم آنان نیز پوشیده ماند. بدین جهت دستور پوشش زن را در دیگر آیه‌ها چنین می‌خوانیم:

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ -

ای پیغمبر به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو تا جلباب‌های خود را نزدیک

آرند. » (احزاب/۵۹)

و نیز این آیه:

« وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ - وَ أَشْكَارَ جَيْبِهَاي خويش. » (نور/۳۱)

اکنون باید معنای واژه‌هایی چند که در این دو آیه شریفه آمده است و کاربرد آن واژه‌ها را در زبان عرب و در عرف مسلمانان عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روشن کرد، تا آن چه مقصود ماست آشکار گردد.

جلباب

لغویان چنان که خواهم نوشت، این کلمه را درست شناسانده‌اند، واژه جلاب، جلابیب و تجلبب.

(جلباب پوشیدن) چندبار در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمده است: (خطبه‌های ۴، ۶۶، ۸۷، ۱۵۳، ۱۸۳ و نامه‌های ۱۰، ۱۹، ۶۵ و کلمه قصار ۱۱۲)، که در همه موارد جلابب مشبّه به چیزی است. اما در حدیث نبوی، یکی حدیث عایشه است:

« وَ كَانَ رَأَى (صفوان) قَبْلَ الْحِجَابِ، فَاسْتَيْقِظْتُ بِاسْتِرْجَاعِهِ حِينَ عَرَفْتِي، فَخَمَرْتُ

وَجْهِي بِجَلْبَابِي. »

و دیگر در سنن دارمی، باب مناسک:

« سَدَلْتُ إِحْدَانًا جَلْبَابًا مِنْ رَأْسِهَا عَلَىٰ وَجْهِهَا. »

اکنون باید دید جلابب چیست و چگونه پوششی است؟ لغویان قدیم عرب، چنان که عادت آنان بوده است، کلمه را دقیق شناسانده‌اند.

جویری می‌نویسد: «جلباب ملحفه است» زنی از هذیل در سوک کشته‌ای

گفته است: « کرکس‌ها با اطمینان خاطر به‌سوی او می‌رفتند، همچون دوشیزگان جلیب پوشیده»^۱ و در تعریف ملحفه، که جلیب را بدان شناسانده است، نویسند: « ملحفه یکی ملاحف است.»

ابن منظور نویسد:

« جلیب قمیص بود، جامه‌ای است فراخ‌تر از خمار، کوتاه‌تر از رداء، که زن بدان سر و سینه خود را پوشاند. و گفته‌اند، جامه‌ای است فراخ، کوتاه‌تر از ملحفه.»

و ابن اثیر نویسد:

«جلیب (ازار) و (رداء) است. و گفته‌اند ملحفه است و آن چون مقنعه است که زن بدان سر و پشت و سینه خود را می‌پوشاند، و جمع آن جلابیب بود.»^۲ و فیومی از نوشته ابن فارس آرد:

« جلیب چیزی است که بدان خود را بیوشانند، جامه و جز آن.»^۳

اما نوشته ابن فارس چنین است:

« ابو عمرو گوید (جلبه) ابری است همانند کوه و (جلب) نیز چنین است و

سروده‌اند: و لستُ بجلبِ جلبِ ریحٍ و قرّةٍ و لابصفا صلدٍ عن الخیر معزل»^۴

و اشتقاق جلیب از این کلمه است و جلیب، پیراهن بود و جمع آن جلابیب

۱. تمشی النسور الیه و هی لاهیة مشی العذاری علیهنّ الجلابیب

۲. لسان العرب و النهایة ذیل لغت جلیب

۳. المصباح المنیر، ماده جلبب

۴. بیت از سروده‌های تأبط شراً (لسان العرب ماده جلب) در لسان‌المعرب به جای کلمه (ریح)، (لیل)

است و سروده‌اند (سپس بی‌تی را که از دیوان هذلیین آورده شد، نقل کرده است).^۱

کوشش فرهنگ‌نویسان عربی در پیوند کلمه (جلباب) با ریشه جلب (ابر= پوشاننده)^۲ درست به نظر نمی‌رسد، و ظاهراً نوشته جفری صحیح‌تر باشد که اصل کلمه حبشی است به معنی روپوش،^۳ و نیز آن‌چه دزی نوشته است:

«چادر بزرگی که در شرق، زنان هنگام بیرون شدن از خانه سرتاپای خود را در آن می‌پوشانند.»^۴

جلباب در نهج البلاغه

اما از استعمال این واژه در گفتار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نکته‌های دیگر را توان یافت. نخست به مورد استعمال آن در سخنان آن حضرت بنگریم. چنان‌که اشارت شد، مفرد و جمع و فعل ساخته از این کلمه نه مورد در سخنان امام علیه‌السلام آمده است:

۱. « مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْعُدْرِ وَ أَتَوَسَّمُكُمْ بِجِلْبَابِ الْمُعْتَرِّينَ حَتَّى سَتَرَنِي عَنْكُمْ

جَلْبَابُ الدِّينِ - پیوسته در انتظار عواقب عهد شکنی شما بودم، و علامت فریب خوردگان را در چهره شما می‌دیدیم. چشم پوشیم از شما به خاطر پنهان بودنتان زیر لباس دین بود.»^۵

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱ ص ۴۷۰

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۱ ص ۴۷۰

۳. لغات دخیل قرآن نوشته آرتور جفری، ص ۱۰۲

۴. فرهنگ البسه مسلمانان، ص ۱۱۷

۵. نهج البلاغه (للصبحی صالح) ص ۵۱ خطبه ۴

۲. « فَأَلْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِّنَ اللَّيْنِ - پس برای آنان جامه‌ای از مدارا بیوش»^۱
۳. « مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا - هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید برای پوشیدن جامه تهیدستی مهیا باشد.»^۲
۴. « حَتَّىٰ إِذَا كَشَفَ لَهُمْ عَنْ جِزَاءِ مَعْصِيَتِهِمْ وَ اسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ عَقَلَتِهِمْ - تا چون کیفر نافرمانی‌شان را بر ایشان آشکار کرد و از پرده‌های غفلت‌شان بیرون آورد..»^۳
۵. « وَ لَا اسْتَطَاعَتْ جَلَابِيبُ سَوَادِ الْحَنَادِسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي السَّمَاوَاتِ مِنْ تَلَأُلُوِّ نُورِ الْقَمَرِ - و چادر سیاه شب قدرت بر طرف کردن درخشش ماه را که در آسمانها پخش است ندارد.»^۴
۶. « وَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ - چه خواهی کرد، اگر این جامه‌های رنگین که پوشیده‌ای به کنار شود.»^۵
۷. « فَإِنَّ الْفِتْنَةَ طَالَمَا أَعْدَفَتْ جَلَابِيبَهَا - فتنه دیر زمانی است که پرده‌هایش را بر چهره افکنده.»^۶
۸. « مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْحَشِيَّةَ وَ تَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ - ای گروه مسلمانان، ترس از حق را لباس زیرین خود قرار دهید، و آرامش را لباس روی خود سازید.»^۷

-
۱. نهج البلاغه (للصباحي صالح) ص ۳۷۶ خطبه ۱۹
۲. نهج البلاغه (للصباحي صالح) ص ۴۸۸
۳. نهج البلاغه (للصباحي صالح) ص ۲۱۳
۴. نهج البلاغه (للصباحي صالح) ص ۲۶۱
۵. نهج البلاغه (للصباحي صالح) ص ۳۶۹
۶. نهج البلاغه (للصباحي صالح) ص ۴۵۶
۷. نهج البلاغه (للصباحي صالح) ص ۹۷

۹. « إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ بَجَلِبَبِ الْحَوْفِ - محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده‌ای است که خداوند به تسلط بر نفسش او را یاری داده، پس اندوه را شعار خود کرده، و خوف از عذاب را تن پوش خویش.»^۱

هرچند در همه این نه مورد، جلباب و جلباب پوشیدن به مجاز به کار رفته است، اما از استعمال آن نکات زیر را می‌توان به دست آورد:

۱. جلباب، پوششی است که روی همه‌ی پوشش‌ها به بر می‌کنند، چه در دو مورد مقابل شعار آمده که لباس زیرین است و از آن جهت شعارش گویند که موی بدن را مس کند.^۲

۲. جلباب سراسر تن را می‌پوشاند، چنان که از فقره ۱ و ۵ آشکار است.

۳. جلباب لباس، چون مقنعه و خمار پوششی خاص زنان نیست، بلکه تقریباً مرادف روپوش یا لباس کار است که سراسر بدن را از گردن به پایین می‌گیرد و بانوان و مردان به هنگام کار آن را می‌پوشند. زیرا در فقره‌های ۱ و ۲، ۴، ۶، ۸ مخاطب و یا آن که از آنان خبر می‌دهد مردان‌اند، و بدیهی است که اگر جلباب، پوشش زنان به تنهایی بود، در مورد مردان به کار نمی‌رفت، چه معلوم است که به مرد مثلاً نمی‌توان گفت چادر تقوا را بر سر خود بیفکنند.

اکنون ببینیم تفسیرنویسان در این باره چه گفته‌اند:

شیخ طوسی از ابن عباس و مجاهد آورد:

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح) ص ۱۱۸

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳ ص ۱۹۳

« جلاباب، خمار زن است، و آن مقنعه‌ای است که پیشانی و سر خود را بدان پوشد گاهی که برای کاری از خانه برون آید. و از گفته حسن نویسد: جلابیب، ملحفه‌هاست که زن آن را بر چهره خود می‌آورد.»^۱

و نظیر احتمال اول را طبرسی در مجمع‌البیان آورده است، لیکن ظاهر مقایسه این آیه با آیه بیست و یکم سوره مبارکه نور نشان می‌دهد که خمار پوششی است جز جلاباب.^۲

در مقابل نوشته این دو مفسر، قرطبی نویسد:

« جلابیب، جمع جلاباب و آن جامه‌ای است بزرگ‌تر از خمار، ابن عباس و ابن مسعود آورده‌اند که آن رداء است و گفته‌اند قناع است، و درست آن است که آن پوششی است که همه‌ی تن را بپوشاند.»^۳

محمد غوث، مؤلف نثرالمرجان نیز، از مبرّد نظیر همین تفسیر را آورده است و نویسد کهک « آن پوششی است که همه تن را بپوشاند چون ملحفه.»^۴ و علامه طباطبایی رحمت‌الله علیه نویسد:

« جلابیب " جمع جلاباب است، و آن جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند، و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می‌شود، و منظور از جمله " پیش بکشند مقداری از جلاباب خود را"، این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد.»^۵

۱. التبیان، ج ۸ ص ۳۲۷

۲. در ذیل این کلمه توضیح بیشتری داده خواهد شد.

۳. الجامع لأحكام القرآن، ذیل تفسیر آیه ۵۹ سوره احزاب

۴. نثرالمرجان، چاپ سنگی، ج ۵ ص ۴۳۵

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶ ص ۵۱۰

« کلمه " خمر " به دو ضمه؛ جمع خمار است، و " خمار " آن جامه‌ای است که زن سر خود را با آن می‌پیچد، و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند. و کلمه " جیوب " جمع جیب؛ به فتح جیم و سکون یاء است که معنایش معروف است، و مراد از جیوب، سینه‌ها است، و معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته، آن را بیوشانند.^۱ »

از مجموع آن‌چه نوشته شد، چنین دانسته می‌شود که تفسیر جلباب به خمار، مقنعه و یا نیم تنه تسامحی است، و تعریف درست آن همان روپوش یا روی لباسی است که سراسر اندام را فراگیرد. و نیز از امر (یدنین) دانسته می‌شود که جلباب پوششی بوده است جلوباز، همانند شنل که بر دوش می‌افکنده‌اند و در آیه دستور داده شده است که دو طرف آن را به هم نزدیک کنند.

خِمار

خِمار بر خلاف جلباب، پوشش سر است و کاربرد آن در شعرهای جاهلی و دوره اسلامی به همین معنی است.

امرؤ القیس در وصف باران گوید:

و تری الشجراء فی ربِّقها کرؤس قطعتم فیها خُمُرُ^۲

که شاعر در این بیت سرهای درختان را که از آب برون مانده به سرهای بریده در خمار مانده همانند کرده است.

۱. ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۱۵۶

۲. ایلیاحاوی، امرؤ القیس، ۱۲۱

و این بیت از حسان بن ثابت انصاری:

تظللّ جیادنا مستمطرا تتلطّمهنّ بالخمر النساء^۱

که در آن ابوسفیان و مردم مکه را سرزنش کند و گوید اسبان ما به شتاب می رفتند و زنان شما با چارقد آنها را باز می راندند.

و (تخمیر) پوشیدن سر است و یا صورت به خمار، چنان که در حدیث بخاری گذشت: «فخمرت وجهی بجلبابی»^۲

جیب

جیب، جمع آن (جیوب)، مفرد کلمه یک بار در آیه ۱۲ سوره نمل و بار دیگر در آیه ۲۲ سوره قصص و جمع آن در آیه مورد بحث (۳۱ سوره نور) آمده و معنای آن گریبان است که از یقه پیراهن باز شود.

از مجموع این توضیحات و دقت در کاربردهای کلمه‌ها در سوره مبارکه نور، احزاب و آیه‌های دیگر و نیز از شعر عرب و نهج البلاغه چند نکته روشن می‌شود:

۱. خمار با جلباب یکی نیست، خمار پوشش است و جلباب پوششی است که سراسر بدن را (ظاهراً از گردن به پایین) می‌پوشاند.

۲. جلباب پوششی بوده است جلو باز، و زنان مسلمان مأمور شده‌اند دو لب آن را به یکدیگر نزدیک کنند.

۳. خمار، سرپوش دامنه‌دار بوده است که زنان مسلمان مأمور شده‌اند دامن‌های سرپوش را تا گریبان خود بیاورند و گلو و سینه را بدان بیوشانند.

۱. دیوان حسان بن ثابت، دارصادر، ص ۸

۲. المغازی نوشته بخاری، ج ۵ ص ۱۴۹

حدیث حیا

در محفل شعرخوانی جمعی از شاعران کشور در تاریخ ۹۴/۴/۱۰ خانم پروانه نجاتی شعری خواند که بسیار مورد توجه حضرت امام خامنه‌ای قرار گرفت. بخش‌هایی از این شعر را که ایشان در حضور رهبر معظم انقلاب قرائت کرد در زیر می‌خوانید.

مادرانه‌ای تقدیم به دفترم پگاه و همه‌ی دختران این سرزمین

مردی که قیچی میزنه به ابرو
از اون نگیس سراغ زور بازو
مردی که بند انداخته مرده؟ نه نیست
برا کسی شریک درده؟ نه نیست
جوهر مردی نداره، زغاله
نه مرده و نه زن؛ تو حس و حاله
برق لب و کرم که اومد تو کار
مردونگی برو خدا نگه دار!
برا کسی بمیر که راستی مرده
جر نزنه، نیچه، برنگرده
بله به کسی بگو که عاشق باشه
تو حرف عاشقونه صادق باشه
یعنی باید شیفته روحت باشه
تشنه چشمه شکوهت باشه
آره گلم! سرت رُ درد نیارم
این لوده‌بازیا رُ دوس ندارم
همپای دخترای بد راه نرو
با چشم باز مامان توی چاه نرو

چکی مامان! بیا صمیمی باشیم
مثل دو تا دوست قدیمی باشیم
بیا با هم حرف بزنیم بخندیم
در رُ به روی غصه‌ها ببندیم
بهار خانوم! دل‌نگرون توام
دلواپس روز خزون توام
این روسری یعنی که تو نجیبی
شکوفه معطر یه سیبی
این روسری پرچم اعتقاده
نباشه گلبرگا اسیر باده
باید بدونی زندگی بازی نیست
توهم قرصای اکستازی نیست
مردای خوب کاری و اهل دلن
مردای بد توی خیابون ولن
مردای خوب فقط نجابت می‌خوان
از زنشون غرور و غیرت می‌خوان
علاف موفشن که مرد نمیشه
تا لنگ ظهر به رختخواب سیریشه

امام خامنه‌ای در پایان شعر خانم پروانه نجاتی به ایشان فرمودند:

« آفرین آفرین خیلی خوب بود، واقعاً مادرانه و حکیمانه، خیلی خوب، کاش همه‌ی مادران بتوانند این جور زبان فاخر و مؤثر را به کار بگیرند و این حقایق را به دختران جوان یاد بدهند، خیلی خوب بود، ممنون.»

آثار گناه

مقدمه

حوادث و اتفاقات طبیعی و غیرطبیعی، مانند سرمای شدید و برف و یخبندان بی‌سابقه در زمستان، که علاوه بر از بین رفتن محصولات کشاورزی، سبب خسارات بسیار و بروز مشکلاتی در زندگی مردم می‌شود، کاهش شدید نزولات آسمانی و به تبع آن خشکسالی و کمبود آب، تورم بی‌سابقه جهانی، فوت دور از انتظار بسیاری از دوستان و آشنایان در سنین پایین، تصادفات فردی و گروهی بسیار، گسترش اختلافات خانوادگی، سردرگمی فقیر و غنی و ده‌ها مشکل گوناگون دیگر، اموری است که در اطراف، و زندگی ما رخ می‌دهد.

با نگاهی گذرا می‌توان برای هر یک از موارد فوق، یک یا چند علت جستجو کرد و شاید بتوان به راهکارهای عملی دست یافت که در این باره نویسندگان و گویندگان به تفصیل سخن گفته و از آن بحث کرده‌اند. برخی به جای بررسی علل و عوامل اصلی و زیربنایی، گناه را به گردن عوامل کم‌اهمیت می‌اندازند که نقش اساسی را به عهده نداشته‌اند و یا عوامل موهوم و خرافی و خیالی را مطرح می‌کنند.

برخی نیز تمام علت بدبختی خود را به بیگانگان و سیاست‌های مخرب آن‌ها نسبت می‌دهند و عده‌ای، همه این حوادث را مولود گردش موافق و مخالف افلاک می‌پندارند. سرانجام، عده‌ای دست به دامن قضا و قدر - به مفهوم تحریف‌یافته‌اش - و یا شانس و طالع و اقبال می‌زنند و همه حوادث تلخ و شیرین را از این طریق توجیه می‌کنند؛ اما متأسفانه کمتر کسی از نگاه دین به این مسئله پرداخته و آن را تحلیل می‌کند.

از نگاه دین اسلام، بلاها و گرفتاری‌ها علل مختلفی دارد؛ از جمله: آزمایش، شکوفایی، تکامل، تقویت ایمان، هشدار، تأدیب، اجر و پاداش و... که در رابطه با هر یک، آیات و روایات متعددی وجود دارد؛ اما در این نوشتار به یکی از مهم‌ترین علل بلاها، یعنی گناه پرداخته شده است.

عامل مهم حوادث

اسلام، اعمال بشر را عاملی مهم برای حوادث برمی‌شمارد و بر آن تأکید می‌ورزد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

« وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ - هر مصیبتی به شما رسد، به سبب اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند. » (شوری/۳۰)

در این آیه، نکاتی است که باید به آن توجه داشت:

۱. این آیه به خوبی نشان می‌دهد، برخی از مصائبی که دامنگیر آدمی می‌شود، یک نوع مجازات الهی و هشدار است؛ هر چند استثنائاتی دارد و به این ترتیب، یکی از دلائل حوادث دردناک و مشکلات زندگی روشن می‌شود. جالب این‌که در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌خوانیم که پیامبر گرامی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

« خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ يَا عَلِيُّ مَا مِنْ خَدَشٍ عُودٍ وَلَا نَكْبَةٍ قَدِمَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا عَمَّا لِلَّهِ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُنْتَهَى عَلَى عَبْدِهِ - این آیه (وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...) بهترین آیه در قرآن مجید است. ای علی! هر خراشی که از چوبی [بر تن انسان] وارد می‌شود، و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است [که از او سر زده است] و

آن چه خداوند در دنیا عفو می‌کند، گرامی‌تر از آن است که [در قیامت] در آن تجدید نظر فرماید، و آنچه را که در این دنیا عقوبت فرموده است، عادل‌تر از آن است که در آخرت، بار دیگر کیفر دهد.^۱

۲. ظاهر آیه، عام است و همه مصائب را در برمی‌گیرد؛ ولی باید دانست مصائب و مشکلاتی که دامنگیر انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام و برخی از اولیاء الهی می‌شده است، برای ترفیع مقام یا آزمایش آن‌ها بوده است. همچنین برخی از گرفتاری‌هایی که گریبان افراد غیرمعصوم را می‌گیرد یا جنبه آزمایش و امتحان دارد؛ چنان‌که قرآن به صراحت می‌فرماید:

« وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ - قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و به استقامت‌کنندگان بشارت ده. » (بقره/۱۵۵)

گاهی نیز بر اثر بی‌دقتی، مشورت نکردن و سهل‌انگاری در امور حاصل می‌شود که اثر تکوینی اعمال خود انسان است.

۳. گاه مصائب، جنبه دسته‌جمعی دارد، و محصول گناهان جمعی است؛ همان‌گونه که در قرآن چنین می‌خوانیم:

« ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ - فساد در خشکی و دریا به سبب اعمال مردم آشکار شد تا نتیجه برخی اعمال‌شان را به آن‌ها بچشانند؛ شاید باز گردند. » (روم/۴۱)

و در آیه دیگری چنین آمده است:

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۹ ص ۴۰۰

« إِنْ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ - خداوند، سرنوشت هیچ جمعیتی را تغییر نمی‌دهد؛ مگر این که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند. و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی [به خاطر اعمالشان] کند؛ هیچ چیز مانع آن نخواهد شد.» (رعد/۱۱)

گاه ممکن است این قضیه در باره فرد فرد انسان‌ها صادق و هر کس در مقابل گناهی که مرتکب می‌شود به مصیبتی در جسم و جان یا اموال و متعلقاتش گرفتار شود؛ همان‌گونه که در آیه فوق آمده است.

گناهان جدید و بلاهای جدید

به راستی اگر نافرمانی از فرمان خدا، عامل این همه مشکلات فردی و اجتماعی است و اگر گناه عده‌ای، گریبانگیر همه جامعه می‌شود، پس چرا به آن بی‌توجه‌اند و گناه‌کاران شرمنده نمی‌شوند؟ چرا قبح گناه در برخی جوامع کنونی از بین رفته است؟ چرا برخی، میان مال حلال و حرام فرقی نمی‌گذارند و فقط ثروت و تجملات و مقام، عامل تفاخر است؟ چرا از یکی از مهم‌ترین واجبات، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، خبری نیست؟ چرا به نماز که ستون اصلی دین است، بی‌توجهی شده و پرداخت خمس و زکات، به فراموشی سپرده شده است؟ چرا حجاب و عفاف که نقش مهمی در اجتماع دارد، با بی‌توجهی مواجه شده است؟ آیا اختلاط زن و مرد در برخی مجالس، گناهی بزرگ محسوب نمی‌شود و چرا نظارت والدین بر فرزندان، جدی گرفته نمی‌شود؟

متأسفانه آن چه بلای اجتماع، خانواده‌ها و به‌ویژه جوانان و نوجوانان شده است، معاصی جدید و سرگرمی‌های متنوع و انحرافات تازه‌ای است که روز به روز بر آن‌ها افزوده می‌شود. متأسفانه امروزه، روابط و دوستی‌های پسر و

دختر، استفاده از انواع مواد مخدر، استفاده ناصحیح از وسایلی همچون: ماهواره، اینترنت، موبایل و... به مسئله‌ای عادی تبدیل شده است؛ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، گرفتن عکس‌های غیراخلاقی با موبایل و ارسال آن توسط بلوتوس و... به وسایلی برای اشاعه فحشا تبدیل شده است و برخی والدین در مقابل هجوم فیلم‌ها و عکس‌های غیراخلاقی و مبتذل، جوانان را آزاد گذاشته و آنان ناخواسته، در حال فاصله گرفتن از ضروریات دین‌اند.

حضرت علی علیه‌السلام در کلامی، گناهان جدید را عامل بلاهای جدید معرفی کرده، می‌فرماید:

« كَلَّمَا أَحَدَثَ النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعُدُّونَ - هرچه مردم گناه تازه بکنند، خداوند بلائی تازه‌ای برای آن‌ها به وجود می‌آورد که سابقه نداشته است.»^۱

از طرف دیگر، بی‌توجهی جامعه و والدین باعث شده است تا بسیاری از جوانان از مفاسد مخرب چنین سرگرمی‌هایی بی‌اطلاع باشند که افزون بر ضررهای فردی، باعث اشاعه فحشا در جامعه می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید:

« إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.» (نور/۱۹)

اشاعه فحشا

از آن جا که انسان، یک موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می‌کند، از یک نظر همچون خانه او است، و حریم آن همچون حریم خانه او محسوب می‌شود؛ پاکی جامعه به پاکی او کمک می‌کند و آلودگی آن به آلودگی‌اش. طبق همین اصل، در اسلام با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند، به شدت مبارزه شده است. اگر می‌بینیم در آموزه‌های دینی، با غیبت به شدت مبارزه شده است، یکی از فلسفه‌هایش این است که غیبت، عیوب پنهانی را آشکار می‌سازد و حرمت جامعه را جریحه‌دار می‌کند.

اگر می‌بینیم در اسلام، از تظاهر به گناه به شدت منع شده و دستور عیب‌پوشی داده شده است، یک دلیلش این است که گناه، همگانی نشود. اگر می‌بینیم معصیت آشکار، اهمیتش بیش از گناه مستور و پنهان است، بر همین اساس است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مُجَاهِرَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِالْمَعَاصِي تُعَجِّلُ النَّيْمَ - آشکارا خدای سبحان را نافرمانی کردن، به کیفرها شتاب می‌بخشد»^۱ اصولاً گناه، همانند آتش است. وقتی این آتش در نقطه‌ای از جامعه روشن شود، باید کوشید تا خاموش، یا دست کم محاصره شود؛ اما اگر به آن، دامن زده شود و از نقطه‌ای به نقطه دیگر برده شود، حریق، همه جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر بر کنترل آن نخواهد بود.

از این گذشته، پلیدی گناه در نظر عامه مردم و حفظ ظاهر جامعه از آلودگی‌ها، خود سدّ بزرگی در برابر فساد است که اشاعه فحشا و نشر گناه و تجاهر به فسق، این سد را می‌شکند، گناه را کوچک می‌کند و آلودگی به آن را ساده می‌نماید.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۰۰

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم:
 «الْمُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِهَا مَعْفُورٌ لَهُ - فردی که گناه را نشر دهد
 مخذول و مطرود است و آن که آن را پنهان می دارد، مشمول آمرزش الهی
 است.»^۱

ذکر این نکته نیز لازم است که «اشاعه فحشا» اشکال مختلفی دارد:
 گاه به این است که به دروغ و تهمت دامن بزنند و برای این و آن بازگو
 کنند. زمانی به این است که مراکز فساد و نشر فحشا به وجود آید. گاهی به
 این است که وسائل معصیت در اختیار مردم قرار گیرد و یا به نحوی، آن ها را به
 گناه تشویق کنند. گاه هم به این است که پرده حیا دریده و ارتکاب گناه در ملأ
 عام ترویج شود. همه اینها مصداق «اشاعه فحشا» است.
 بر خلاف آن که برخی در برابر امر به معروف و نهی از منکر دیگران ایستادگی
 می کنند و آن را مربوط به خود می دانند، اسلام برخی آثار گناه را فردی و برخی
 را اجتماعی معرفی می کند:

آثار فردی گناه

با بررسی آیات و روایات به این نتیجه می رسیم که بسیاری از مشکلات در
 زندگی، متأثر از معصیت الهی است و افراد، بدون در نظر گرفتن این مهم، فرد
 یا جامعه را مقصر مشکلات خویش می پندارند. علت این پندار، آن است که
 در برخی موارد، رابطه گناه با مصیبتی که از آن ناشی می شود، کم و بیش
 قابل درک است؛ اما در بسیاری موارد، محسوس نیست و شخص، دنبال علت
 دیگری می گردد.

گاه ارتکاب گناه سبب می شود انسان از انجام عبادتی محروم شود؛
 چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۴۲۸

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحَرِّمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ إِنَّ عَمَلَ السَّيِّئِ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِّينِ فِي اللَّحْمِ - آدمی گاهی گناه می‌کند و بر اثر آن از نماز شب محروم می‌شود. تأثیر کار زشت در انسان سریع‌تر از تأثیر کار در گوشت است.»^۱

به سبب ارتباط بین محرومیت‌ها و مصیبت‌ها و گناه است که وقتی مشکل برای برخی بزرگان پیش می‌آید، فکر می‌کردند چه خطایی کرده‌اند که باعث این مصیبت شده است. قساوت قلب، ذلت و بیچارگی، گرفتاری و رنج، بسته‌شدن مراکز ادراک، سختی و تنگدستی در زندگی، تغییر نعمت‌های الهی و... برخی از آثار گناه به شمار می‌رود.

« وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَآكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم؛ (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند،) آن‌ها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم؛ شاید (بیدار شوند و در برابر حق)، خضوع کنند و تسلیم گردند! * چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند؟! بلکه دل‌های آنها قساوت پیدا کرد؛ و شیطان، هر کاری را که می‌کردند، در نظرشان زینت داد! » (انعام/ ۴۲ و ۴۳)

« وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ فَنَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلَهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَأُوْ بَغْضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بَغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ - (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که گفتید: ای موسی!

هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم! از خدای خود بخواه که از آنچه زمین می‌رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد. موسی گفت: آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟! (اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابان) در شهری فرود آئید؛ زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست.» و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آن‌ها زده شد؛ و باز گرفتار خشم خدایی شدند؛ چرا که آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند؛ و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. این‌ها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند.» (بقره/ ۶۱)

« وَ مَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ - هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند!» (شوری/ ۳۰)

« يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا - آن‌ها زشتکاری خود را از مردم پنهان می‌دارند؛ اما از خدا پنهان نمی‌دارند، و هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی که خدا راضی نبود می‌گفتند، خدا با آنها بود، خدا به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.» (نحل/ ۱۰۸)

« وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى - و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محشور می‌کنیم!» (طه/ ۱۲۴)

« ذَالِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ - این، به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آن‌که آن‌ها خودشان را تغییر دهند؛ و خداوند، شنوا و داناست!» (انفال/ ۵۳)

۱. سختی و تنگدستی در زندگی

بسیار مشاهده می‌شود که انسان دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته رو به رو می‌شود، و گاهی به عکس به هر جا روی می‌آورد، خود را در برابر درهای گشوده می‌بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بن‌بست و گرهی در برابر او نیست.

گاهی تنگی معیشت به این علت نیست که درآمد کمی دارد. ای بسا! پول و درآمدش هنگفت است؛ ولی بخل و حرص و آز، زندگی را بر او تنگ می‌کند؛ نه تنها میل ندارد در خانه‌اش باز باشد و دیگران از زندگی او استفاده کنند؛ بلکه گویی نمی‌خواهد آن را به روی خویش بگشاید. چنین فردی، به فرموده علی‌علیه‌السلام همچون فقیران زندگی می‌کند و همانند اغنیا و ثروتمندان حساب پس می‌دهد.

«عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يُفَوِّتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُجَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ — از بخیل در شگفتم که برای رسیدن به فقری که از آن گریزان است، شتاب می‌ورزد و به آن بی‌نیازی که خواستار آن است دسترسی پیدا نمی‌کند؛ در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند، و در آخرت باید حسابی چون حساب ثروتمندان پس دهد.»^۱

قرآن کریم عامل اصلی این مسائل را اعراض از یاد حق دانسته، می‌فرماید:

« وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى — و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم! » (طه/۱۲۴)

همان‌گونه که یاد خدا مایه آرامش جان، تقوا و شهامت است، فراموش

کردن او مایه اضطراب، ترس، نگرانی و سختی در زندگی می‌شود. در روایات اسلامی می‌خوانیم که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: «منظور از آیه « مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا » چیست؟» فرمود: «اعراض از ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام است.»^۱

آری، شخصی که از حضرت علی علیه‌السلام الگو بگیرد، زندگی گشاده و وسیعی خواهد داشت؛ زیرا الگوش همان ابرمردی است که تمام دنیا در نظرش از یک برگ درخت کم‌ارزش‌تر بود. در نتیجه او آن چنان به خدا دل می‌بندد که جهان در نظرش کوچک می‌شود و زندگی‌اش وسعت می‌یابد؛ اما آن‌ها که این الگوها را فراموش کنند، در هر شرایطی، گرفتار زندگی سخت هستند.

۲. زنگار قلب

قلب برخی انسان‌ها به سبب اعمال‌شان زنگار گرفته، و نور و صفای فطری نخستین را از دست داده است. به همین دلیل، چهره حقیقت که همچون آفتاب عالم‌تاب می‌درخشد، هرگز در آنان بازتابی ندارد، و پرتو انوار وحی در وجودشان منعکس نمی‌شود. قرآن در باره این افراد می‌فرماید:

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ - چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند؛

بلکه اعمال‌شان چون زنگاری بر دل‌های‌شان نشسته است.» (مطففین/۱۴)

آیات متعددی از قرآن با صراحت از تأثیر گناه در تاریک ساختن دل، سخن به میان آورده و بر آن تأکید کرده است؛ چنان‌که در سوره مؤمن می‌فرماید:

«كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ - خداوند، این‌گونه بر قلب هر

متکبر طغیانگری مهر می‌نهد.» (غافر/۳۵)

همچنین در جای دیگر در باره گروهی از گناه کاران لجوج و عنود می فرماید: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَرِهِمْ غِشْوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ — خداوند بر دل های آنها مهر نهاده، و همچنین بر گوش ها و بر چشم هایشان پرده ای فرو افتاده است و برای آن ها عذاب بزرگی است.» (بقره / ۷)

در آیه دیگری می خوانیم: « فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ - چشم های ظاهر، نابینا نمی شود؛ بلکه دل هایی که در سینه ها جای دارد، نابینا می شود.» (حج / ۴۶)

آری، بدترین اثر گناه و ادامه آن، تاریک ساختن قلب، و از میان بردن نور علم و حس تشخیص است. گناهان از اعضا و جوارح به سوی قلب سرازیر می شود، و قلب را به یک باتلاق متعفن و گندیده مبدل می سازد. این جاست که آدمی، راه و چاه را تشخیص نمی دهد، و مرتکب اشتباهات عجیبی می شود که همه را حیران می کند؛ یعنی با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ كَانَتْ نُكْتَتُهُ سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ فَإِنْ تَابَ وَ نَزَعَ وَ اسْتَعْفَرَ صَلَّاهَ قَلْبُهُ مِنْهُ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ فَذَلِكَ الرَّئِيسُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ كَلَامًا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ - هنگامی که بنده گناه کند، نقطه سیاهی در قلب او پیدا می شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلبش را از گناه صیقل داده است و اگر گناه را زیاد کند، سیاهی افزون می شود [تا تمام قلبش را فرا می گیرد]. این، همان زنگاری است که خداوند در قرآن ذکر کرده است: چنین نیست که آن ها می پندارند؛ بلکه اعمال شان چون زنگاری بر دل های شان نشسته است.»^۱

۱. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة) ج ۲ ص ۴۱۴

۳. کوتاهی عمر

عمر، بزرگ‌ترین سرمایه اهل ایمان برای کسب درجات عالیه است؛ از این‌رو اولیای الهی، همیشه طول عمر خویش را از خداوند منان طلب می‌کرده‌اند؛ چنان‌که امام حسن عسکری علیه‌السلام از خداوند، این‌گونه طلب می‌کند:

«أَسْأَلُكَ أَنْ تُطِيلَ عُمْرِي فِي طَاعَتِكَ - خدایا! از تو می‌خواهم عمرم را برای

اطاعتت طولانی فرمایی.»^۱

طبق روایات متعددی از ائمه اطهار علیهم‌السلام همان‌گونه که برخی کارها، باعث افزایش عمر انسان می‌شود، برخی موارد نیز از عمر انسان می‌کاهد. یکی از آنها، گناه است.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ وَ تُقَرِّبُ الْأَجَالَ وَ تُخْلِي الدِّيَارَ وَ هِيَ

قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ وَ تَرْكُ الْبِرِّ - به خدا پناه می‌بریم از گناهایی که نابودی را شتاب دهند و مرگها را نزدیک سازند و خانه‌ها را ویران کنند و آنها قطع

رحم، و آزدن و نافرمانی پدر و مادر، و واگذارن احسان و نیکی است.»^۲

و نیز می‌فرماید: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ - کسانی که بر اثر

گناهان می‌میرند، بیش‌ترند از کسانی که بر اثر رسیدن اجل می‌میرند.»^۳

۱. إقبال الأعمال (ط - القديمة) ج ۱ ص ۲۵ - فصل فيما نذکره من ترتيب نافلة شهر رمضان بين

العشاءين و أدعتها في كل ليلة تكون نافلتها عشرين ركعة

۲. الكافي (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۴۴۸

۳. الأمالی (للطوسي) ص ۳۰۵

۴. فراموشی

گناه، باعث فراموشی می‌شود. فراموشی، عوامل مختلف فیزیوژنیک و روانی می‌تواند داشته باشد. نافرمانی خدا، یکی از آن عوامل به شمار می‌آید. رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم یکی از عقوبت‌های الهی برای گناهکاران را ضعف قوه یادآوری بیان کرده، می‌فرماید:

«اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمْحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لِيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ - از گناهان دوری کنید که نیکی‌ها را از بین می‌برد. آدمی مرتکب گناهی می‌شود و بر اثر آن، علمی که قبلاً فرا گرفته را فراموش می‌کند.»^۱

افزون بر این که معصیت باعث می‌شود انسان، خود را از یاد ببرد، سبب فراموشی مرگ و قیامت، (۳۰) گناهان گذشته (۳۱) و نشانه‌های الهی (۳۲) می‌شود و در نتیجه باعث می‌شود انسان، خداوند متعال را فراموش کند؛ چنان‌که قرآن کریم در باره چنین افرادی می‌فرماید: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ - خدا را فراموش کردند، و خدا [نیز] آن‌ها را فراموش کرد [و رحمتش را از آن‌ها قطع کرد.]» (توبه/۶۷)

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ - همان‌ها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند؛ و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت؛ امروز ما آن‌ها را فراموش می‌کنیم، همان‌گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار نمودند.» (اعراف/ ۵۱)

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ - در آن روز که خداوند همه آن‌ها را برمی‌انگیزد و از اعمالی که انجام

دادند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آن‌ها فراموشش کردند؛ و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.» (مجادله / ۶)

« قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى - می‌فرماید: آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی؛ امروز نیز تو فراموش خواهی شد!» (طه / ۱۲۶)

۵. مستجاب نشدن دعا

دعا مهم‌ترین راه ارتباط با خالق هستی و تنها راه جلب توجه خداوند متعال به خویش است؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

«قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ - بگو: پروردگام برای شما ارج و ارزشی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.» (فرقان / ۷۷)

همچنین معصیت، سبب سلب توفیق، از بین رفتن حال معنوی هنگام دعا، و نیز باعث حبس دعا می‌شود و چنین است که دعا مستجاب نمی‌شود.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: « إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَّةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَىٰ وَقْتٍ بَطِيٍّ ۖ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَىٰ لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَ احْرِمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَ اسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي - بنده‌ای حاجتی را از خداوند می‌خواهد، و اقتضاء این است که خداوند، حاجت او را یا در وقتی نزدیک و یا در مدتی طولانی برآورده کند. [در این فاصله،] بنده‌ای که طلب حاجت کرده است، مرتکب گناهی می‌شود، خداوند به فرشته [مأمور برآوردن خواسته‌های او،] دستور می‌دهد حاجتش را بر نیاور و محرومش کن! زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق محرومیت از ناحیه من شده است.»^۱

۶. الحاد و انکار

خداوند می‌فرماید:

« ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّؤَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ —

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند! » (روم/۱۰)

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در ضمن گفتاری فرمود:

« فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ يَسْتَوْلِي بِهَا الْحِذْلَانُ عَلَىٰ صَاحِبِهَا حَتَّىٰ تُوقِعَهُ فِي رَدِّ وَلَايَةِ وَصِيِّ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ رَفَعَ نُبُوَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ وَ لَا يَزَالُ أَيْضًا بِذَلِكَ حَتَّىٰ تُوقِعَهُ فِي دَفْعِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْإِحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ — همانا گناهان، بی‌یار و یاورى [او گمراهی] را بر گناه کار مسلط می‌کند تا آن‌جا که او را به ردّ ولایت و امامت وصی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم و انکار نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و به همین منوال، انکار یکتایی خدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می‌سازد. »^۱

۷. عذاب الهی در آخرت

قرآن مجید، عذاب سخت و آتش سوزان قیامت را از آثار نافرمانی خدا

برشمرده، می‌فرماید:

« وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فُكِّتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ —

آن‌ها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می‌شوند [و به آن‌ها گفته می‌شود] آیا جزایی جز آن‌چه عمل می‌کردید، خواهید داشت؟! » (نمل/۹۰)

در جای دیگر می‌فرماید:

« وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا — هر کس خدا و

رسولش را نافرمانی کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می‌ماند. » (جن/۲۳)

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام ص ۲۶۴

۸- گرفتن حال دعا و عبادت

شاید برخی ادعا کنند که ما هر چه قدر گناه می‌کنیم، نه تنها سختی و تنگدستی مشاهده نمی‌کنیم؛ بلکه هر روز زندگی ما بهتر می‌شود. در جواب این‌گونه افراد باید گفت:

اول: بسیاری از نکبت‌ها و کمبودها در زندگی به علت سرپیچی از فرمان خدا پدید می‌آید؛ در حالی که انسان، علت آن را نمی‌داند.

دوم: این سؤالی است که مردی از شعیب پیامبر علیه‌السلام پرسید و گفت: «چرا من این همه گناه می‌کنم؛ ولی خداوند مرا عقوبت نمی‌کند؟» از سوی خداوند متعال پاسخ آمد: «تو گرفتار بدترین عقوبت‌ها هستی و نمی‌دانی.» مولوی این داستان را این‌گونه بیان می‌کند:

آن یکی می‌گفت در عهد شعیب که خدا از من بسی دیده است عیب چند دید از من گناه و جرم‌ها وز کرم یزدان نمی‌گیرد مرا حق تعالی گفت در گوش شعیب در جواب او فصیح از راه غیب که بگفتی چند کردم من گناه و ز کرم نگرفت در جرمم اله عکس می‌گویی و مغلوب ای سفیه ای رها کرده ره و بگرفته تیه چند چندت گیرم و تو بی‌خبر در سلاسل مانده‌ای پا تا به سر زنگ تو بر توست ای دیگ سیاه کرد، سیمای درونت را تباه بر دلت زنگار بر زنگارها جمع شد تا کور شد ز اسرارها یعنی تو بر عکس فکر می‌کنی. اگر خداوند، تو را عقوبت می‌کرد و تو قابلیت چنین مجازاتی را داشتی، آن وقت ممکن بود عقوبت تو، عذاب نباشد؛ بلکه لطف و رحمت باشد؛ زیرا احیاناً سبب بیداری تو می‌شد؛ اما آنچه اکنون، گرفتار آن هستی، صد در صد عقوبت است.^۱

۱. عدل الهی، مرتضی مطهری، ص ۱۶۰

در حدیث قدسی نیز همین مضمون آمده است:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ ع أَنَّ أَهْوَنَ مَا أَنَا صَانِعٌ بِعَبْدٍ غَيْرِ عَامِلٍ بِعِلْمِهِ مِنْ سَبْعِينَ عَشْرَةَ بَاطِنِيَّةً أَنْ أُخْرَجَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةٌ ذِكْرِي - خداوند به داود علیه السلام وحی فرستاد و فرمود: کم‌ترین چیزی که انجام می‌دهم نسبت به بنده‌ای که به علمش عمل نکند، این است که: او را به هفتاد عقوبت و عذاب باطنی و درونی دچار می‌کنم که کوچک‌ترینش این است که شیرینی ذکر را از قلبش می‌برم.»^۱

آثار اجتماعی گناه

آنچه از قرآن و فرموده‌های معصومان علیهم السلام به ما رسیده، آن است که حتی آثار گناهان فردی، جامعه را نیز در برمی‌گیرد. استاد شهید مطهری رحمت‌الله‌علیه در تبیین اثر گناه فرد بر جامعه می‌فرماید:

«اجتماع روی فرد اثر می‌گذارد و فرد روی اجتماع. واقعاً مجموعش یک واحد است، خودش روح دارد، عمر دارد. این، یک مطلب عجیبی است که البته کسی که این را خوب استنباط کرده و پرورانده است، علامه طباطبایی است. ایشان در کمال وضوح از قرآن استنباط می‌کند که قرآن برای اجتماع، شخصیت قائل است. برای اجتماع عمر قائل است: "وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ - برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است و هنگامی که سرآمد آن‌ها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند، و نه بر آن پیشی می‌گیرند." (اعراف / ۳۴)

همچنین، برای اجتماع، بیماری و سلامت قائل است، برای اجتماع سعادت و شقاوت قائل است، برای اجتماع شرکت در مسئولیت قائل است.

گاهی افرادی می‌پرسند چرا اگر [اکثریت] یک قومی گناه کرده‌اند، اقلیت صالحی هم که در میان آن قوم است به عذاب آن قوم معذب می‌شوند؟ نمی‌دانند که افراد اجتماع، حکم اعضای یک پیکر را دارند. وقتی که در عضوی از یک پیکر سرطان پیدا بشود، اعضای دیگر نمی‌توانند بگویند چرا ما هم باید از بین برویم. به همان دلیل که شما با یکدیگر اتصال و هم‌ریشگی و پیوند دارید و به همان دلیل که از سعادت او بهره‌مند هستید، به همان دلیل از بدبختی او هم باید در اجتماع متضرر باشید. فقط آن دنیا است که دنیای جدایی است. در این دنیا افراد اجتماع واقعاً به یکدیگر متصل‌اند و واقعاً در ناخوشی و خوشی یکدیگر شریک‌اند و واقعاً در عذاب و سعادت یکدیگر شریک هستند.

در این دنیا قانون و قاعده علمی هم ایجاب می‌کند که اگر جناحی از اجتماع، آن قدر فاسد شد که توانست بلایی را به سوی اجتماع بکشد، این بلا شامل افراد دیگر هم می‌شود و سالم و ناسالم را با هم می‌گیرد. در این دنیا، تر و خشک با هم می‌سوزند، منتها از نظر آن‌ها که به اصطلاح خشک‌اند، یعنی آماده سوختن هستند، عذاب الهی است و شاید در آن دنیا هم دنباله داشته باشد؛ ولی از نظر آن‌ها که استحقاق نداشته‌اند، مصیبت و ابتلا است و در آن دنیا به آن‌ها اجر داده می‌شود.^۱

بنابر این، سخن کسانی که گناه را مربوط به خویش دانسته و از امر به معروف و نهی از منکر به خشم می‌آیند، خارج از منطق است؛ چرا که عقل و منطق حکم می‌کند آلودگی فرد، خواسته یا ناخواسته، جامعه را نیز آلوده می‌کند.

۱. اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰

برخی آثار اجتماعی نافرمانی خداوند عبارت‌اند از:

برخی از این موارد از آثار فردی هم هست ولی چون اثر اجتماعی آن بیشتر است در این بخش آمده است.

۱. خشکسالی و نباریدن باران

طبق روایات متعدد از ائمه اطهار علیهم‌السلام، یکی از کردارهایی که باعث نازل نشدن باران می‌شود، نپرداختن زکات است؛ چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُمْ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْهُمْ لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا وَ لَمْ يَنْقُضُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِلَّا أُحْدُوا بِالسِّنِينَ وَ شِدَّةِ الْمُتُونَ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْ لَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا وَ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ أَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ لَمْ يَخْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ - پنج چیز است که اگر به آن‌ها برخورد کردید از آن‌ها به خدا پناه برید: هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکار کنند؛ جز این‌که در ایشان طاعون و دردهایی که در گذشتگان آن‌ها سابقه نداشته پدیدار شود و از پیمانانه و ترازو کم نگذارند، جز این‌که به قحطی و سختی مخارج زندگی و ستم سلطان گرفتار شوند، و از دادن زکات منع نکنند؛ جز این‌که آمدن باران آسمان بر آن‌ها ممنوع شود و اگر به سبب چهار پایان نبود، هیچ باران بر آن‌ها نبارد. و عهد و پیمان خدا و رسول خدا را نشکنند مگر آنکه دشمنان‌شان بر آن‌ها مسلط شوند و بخشی از آنچه در دست آن‌هاست، بگیرند و حکم به غیر آن‌چه خدا نازل کرده است نکنند مگر آن‌که خداوند عزیز و جلیل، سختی و شدت را در بین آن‌ها قرار دهد.»^۱

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

«أما إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ سَنَةِ أَقَلِّ مَطَرًا مِنْ سَنَةٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جلالُهُ إِذَا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعَاصِي صَرَفَ عَنْهُ مَا كَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى غَيْرِهِمْ وَ إِلَى الْفَيَافِي وَ الْبِحَارِ وَ الْجِبَالِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْجُعَلَّ فِي حُجْرِهَا بِحَبْسِ الْمَطَرِ عَنِ الْأَرْضِ الَّتِي هِيَ بِمَحَلَّتِهَا لِحُطَايَا مَنْ بِحَضْرَتِهَا وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهَا السَّبِيلَ إِلَى مَسْئَلِكِ سِوَى مَحَلَّةِ أَهْلِ الْمَعَاصِي قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ - سالی از سالی کم باران تر نیست؛ ولی خدا آن را هر جا خواهد ببارد، به راستی چون مردمی نافرمانی کنند، خدای جل جلاله آن چه باران برای آنها مقدر است در آن سال برای دیگران و به بیابانها و دریا و کوه می فرستد. به راستی خدا جُعَل (سوسک سرگین غلطان) را در سوراخش به خطای کسانی که در محل اویند با نباریدن باران در زمینی که او قرار دارد، عذاب می کند؛ چون خداوند برایش راه را باز گذاشته که به محل دیگری برود که اهل معصیت نباشند. سپس امام پنجم علیه السلام فرمود: ای صاحبان بصیرت! عبرت بگیرید.»^۱

۲. نزول بلا و آفات

گناه، باعث نزول بلا و آفات برای فرد و جامعه می شود و چنانچه پیش تر گفته شد، معاصی جدید در جامعه، بلا و آفات و گرفتاری های جدیدی را به همراه خواهد داشت. بیماری های جدیدی مثل: ایدز، گسترش مواد مخدر جدید، افزایش فوت ناگهانی؛ به ویژه در جوانان، افزایش بیش از حد بیماری های روحی و روانی و... به نوعی اثرات وضعی گناهان جدید است.

۱. الأُمالی (للصدوق) ص ۳۰۸

امام صادق علیه السلام فرمودند:

« تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَ مَا سَطَوَاتُ اللَّهِ قَالَ الْأَخْذُ عَلَى الْمَعَاصِي - همواره از غلبه و چیرگی خدا در روز و شب، به خدا پناه ببرید از ایشان سؤال شد که غلبه خدا چیست؟ فرمود: مؤاخذه و عذاب بر گناهان.»^۱

۳. تغییر نعمت‌های الهی

در قرآن کریم یکی از آثار گناه، تغییر نعمت‌های الهی، معرفی شده است؛ چنان که در سوره انفال می‌خوانیم:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ - این، برای آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آن که آن‌ها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست.» (انفال/۵۳)

در احادیث متعدّد، عواملی مانند: ظلم و گناه، سبب تغییر نعمت‌های الهی به حساب آمده‌اند؛ چنان که بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حق، سبب سرازیر شدن انواع نعمت‌های پروردگار است.

گناهان و ستم‌ها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف خداوند دور می‌کند؛ چنان که حضرت علی علیه‌السلام در خطبه قاصعه بدان اشاره کرده است و در دعای کمیل می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ..»

در این دنیا قانون و قاعده علمی هم ایجاد می‌کند که اگر جناحی از اجتماع، آن قدر فاسد شد که توانست بلایی را به سوی اجتماع بکشد، این بلا شامل افراد دیگر هم می‌شود و سالم و ناسالم را با هم می‌گیرد

در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم:
 « لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَي ظُلْمٍ - هیچ
 چیز مانند ظلم و ستم، موجب تغییر نعمت خداوند و تعجیل در فرود آمدن
 بلا و نغمتش نمی شود.»^۱

۴. تغییر سرنوشت انسان

خداوند متعال در سوره مبارکه رعد یکی از قوانین کلی و عمومی الهی را
 بیان می کند؛ چنان که می فرماید:
 «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ - خداوند، سرنوشت هیچ قوم (و
 ملتی) را تغییر نمی دهد؛ مگر آنکه آنان، آنچه را در خودشان است، تغییر
 دهند.» (انفال/۵۳)

آنچه در این آیه آمد، قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده
 است. این قانون که یکی از پایه های اساسی جهان بینی و جامعه شناسی در اسلام
 است، به ما می گوید مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما
 است، و هرگونه دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود
 شما بازگشت می کند.

شانس، طالع، اقبال، تصادف، تأثیر اوضاع فلکی و مانند این ها هیچ کدام پایه
 و اساس ندارد. مهم آن است که ملتی خود بخواهد سربلند، سرفراز، پیروز و
 پیشرو باشد، و یا به عکس، خودش به ذلت و زبونی و شکت، تن در دهد؛ حتی
 لطف خداوند یا مجازات او، بی مقدمه، دامن هیچ ملتی را نخواهد گرفت؛ بلکه
 این اراده و خواست ملت ها و تغییرات درونی آنهاست که ایشان را مستحق
 لطف یا مستوجب عذاب خدا می سازد.

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح) ص ۴۲۹

یکی از دستوره‌های دین مبین اسلام آن است که برای پایان دادن به بدبختی‌ها و ناکامی‌ها باید دست به انقلابی از درون بزنیم، یک انقلاب فکری و فرهنگی، یک انقلاب ایمانی و اخلاقی، و به هنگام گرفتاری در چنگال بدبختی‌ها باید بی‌درنگ به جستجوی نقطه‌های ضعف خویشتن پردازیم، و آن‌ها را با آب توبه و بازگشت به سوی حق، از دامان روح و جان خود بشوییم تا در پرتو آن بتوانیم ناکامی‌ها و شکست‌ها را به پیروزی مبدل سازیم؛ نه این‌که این نقطه‌های ضعف که عوامل شکست است، در زیر پوشش‌های خودخواهی مکتوم بماند و به جستجوی عوامل شکست در بیرون جامعه بگردیم و خود در بیراهه‌ها سرگردان بمانیم.^۱

۵. فساد در جامعه

بدون شک، هر کار خلافی در وضع جامعه و از طریق آن در وضع افراد اثر می‌گذارد، و باعث نوعی فساد در سازمان اجتماعی می‌شود. گناه و کار خلاف و قانون‌شکنی، همانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم تأثیر نامطلوب خواهد گذارد، و انسان، گرفتار واکنش طبیعی آن می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» - فساد، در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی اعمال‌شان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند.» (روم/۴۱)

بسیاری از مشکلات اجتماع ما ناشی از گناه و بی‌مبالاتی‌هایی است که در

۱. تفسیر نمونه ج ۱۰ ص ۱۴۶ - خلاصه مطلب

سال‌های اخیر با وسایل جدید و البته با تبلیغات دشمنان در اختیار همگان، به‌ویژه جوانان قرار گرفته است. بر مریبان و مبلغان است تا طرز استفاده صحیح و شایسته از این وسایل و ابزار را به همگان، به‌ویژه جوانان یادآور شوند، آنان را از عواقب گناهان شایع و جدید آگاه کنند، و راه‌های جلب توجه و عنایت پروردگار را یادآور شوند؛ چرا که گسترش بدحجابی، دوستی‌های پسران و دختران و نیز استفاده مخرب و فاسدکننده از وسایلی همچون: موبایل، اینترنت و... جامعه را به انحطاط خواهد کشاند و خداوند متعال، وعده نداده است این نعمت نظام اسلامی را برای همیشه حفظ کند؛ چنان‌که طبق روایات متعددی از پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام برخی گناهان، باعث تسلط اشرار و ستمگران بر جامعه است.

امام باقرعلیه‌السلام می‌فرماید:

« در کتاب حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله یافتیم که هرگاه زنا بعد از من آشکار شود، مرگ ناگهانی زیاد می‌شود. و هرگاه در وزن و کیل خیانت شود، خداوند مردم را به قحطی و خشکسالی مؤاخذه می‌کند. و هرگاه مردم زکات ندهند، زمین، برکات خود را از زراعت، میوه‌ها و معدن‌ها منع می‌کند. و هرگاه حکم ظالمانه بدهند، مردم همدیگر را بر ستم و دشمنی کمک می‌کنند. و هرگاه نقض عهد کنند، خداوند دشمنان‌شان را بر آنها مسلط می‌کند. و هرگاه قطع رحم کنند، اموال آنها در دست دشمنان قرار می‌گیرد. و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نکنند، و از نیکان خاندان من پیروی نکنند، خداوند بدهای‌شان را بر آنها مسلط می‌سازد و نیکان هر چه دعا کنند مستجاب نمی‌شود.»^۲

۱. ائمه اطهار علیهم‌السلام عوامل بسیاری را برای جلب عنایت پروردگار و آمرزش گناهان ذکر فرموده‌اند که استغفار، توبه، صدقه دادن زیاد، توسل، نماز و عبادت، از جمله آنان است.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة) ج ۲ ص ۳۷۴

وقتی انس پیدا شد

وقتی انس با قرآن پیدا شد، آن وقت این مجال به وجود خواهد آمد که انسان از قرآن استفتاء کند، سخن قرآن را در زمینه‌ی مسائل گوناگون زندگی بخواند و بشنود. این در سایه‌ی انس با قرآن انجام خواهد گرفت؛ و آلا این جور نیست که قرآن را هر کسی بدون هیچ انسی، سابقه‌ای، همین طور باز کند، یک مطلبی را از توی او لزوماً پیدا کند؛ نه، خیلی اوقات قرآن دست نمی‌دهد، دل نمی‌تواند خود را به مفاهیم قرآنی و معانی قرآنی نزدیک کند. انس که باشد، چرا؛ این عملی خواهد شد. ۸۸/۵/۳۱

حقیقت این است که ما هنوز از قرآن خیلی دوریم و خیلی فاصله داریم. دل‌های ما باید قرآنی بشود. جان ما باید با قرآن انس بگیرد. اگر بتوانیم با قرآن انس بگیریم، معارف قرآن را در دل و جان خودمان نفوذ بدهیم، زندگی ما و جامعه‌ی ما قرآنی خواهد شد؛ احتیاج به فعالیت و فشار و سیاستگذاری ندارد. اصل این است که دل‌مان، جان‌مان و معرفت‌مان حقیقتاً قرآنی باشد. ۸۹/۴/۲۴

نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی با انس روزافزون با قرآن استحکام درونی پیدا می‌کند؛ و استحکام درونی آن چیزی است که جوامع را در راه‌های مطلوب خودشان و به‌سوی مطلوب‌های خودشان قادر می‌سازد و قدرت برخورد با چالش‌ها به جوامع می‌دهد. باید در درون مستحکم بود؛ این استحکام درونی به برکت انس با قرآن حاصل می‌شود. انس با قرآن ایمان را تقویت می‌کند، توکل به خدا را زیاد می‌کند، اعتماد به وعده‌ی الهی را زیاد می‌کند، ترس و خوف از مشکلات مادی را در انسان کم می‌کند، انسان‌ها را تقویت روحی می‌کند، اعتماد به نفس می‌دهد، راه‌های تقرب به خدا را برای انسان روشن می‌کند. ۹۳/۴/۸

چالش‌های امر به معروف

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر مسؤولیت همگانی و متقابل در جامعه‌ی اسلامی است و احیای روح امر به معروف و نهی از منکر ضامن سعادت و پیشرفت و توسعه و ترقی و تکامل و فلاح است.

احیاء و اجرای امر به معروف و نهی از منکر، از دو طرف با مشکلات و موانع گوناگون مواجه است، زیرا آمر و مأمور در وضعیت مطلوب قرار ندارند. از یک طرف عوامل متعددی وجود دارد که دولت و ملت را از امر به معروف و نهی از منکر باز می‌دارد و باعث کوتاهی و سستی در انجام وظیفه می‌گردد و سرانجام موجبات ترک امر به معروف و نهی از منکر را فراهم می‌سازد، و از طرف دیگر در مخاطبان امر به معروف و نهی از منکر نیز موانعی برای پذیرش امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و افراد و اقشار مختلف به دلایل گوناگون امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌پذیرند و اقدامات و تلاش‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر بی‌اثر می‌گردد. از این رو باید عوامل بازدارنده از امر به معروف و نهی از منکر، و موانع و علل عدم قبول امر به معروف و نهی از منکر را شناخت و ریشه‌یابی نمود و راه احیاء و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و گسترش و توسعه‌ی آن را گشود و موانع فرهنگ‌سازی دینی را برطرف ساخت. برخی مشکلات و چالش‌های آمر و مأمور و ناهی و منهی‌عنه، مشترک است و در هر دو بخش نیز مشکلات و موانع ویژه‌ای حاکم است. این مقاله در راستای بررسی و شناسایی و تحلیل «علل عدم قبول امر به معروف و نهی از منکر در جامعه» گام بر می‌دارد و از این مسیر به احیاء و انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازد.

علل کلی

رعایت آداب امر به معروف و نهی از منکر از سوی آمران به معروف و ناهیان از منکر، موجبات قبول آن از سوی مخاطبان و شنوندگان را فراهم می‌سازد. بنابراین ناآراستگی گویندگان و آمران به آداب ویژه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، عامل اصلی عدم قبول و پذیرش مخاطبان و شنوندگان است.

امیرمؤمنان امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «لِكُلِّ أَمْرٍ أَدَبٌ - برای هر چیزی ادبی است»^۱

ثمربخشی کارها و تحقق اهداف، بستگی به رعایت روش‌ها و شیوه‌های متناسب و زیبای آن دارد. شناسایی راه‌کارها و راهبردهای نتیجه‌بخشی و رسیدن به مقصد و آراستگی به آن‌ها، در افزایش جاذبه و کشش مخاطبان به سوی خوبی‌ها و رهایی از بدی‌ها نقش بنیادی دارد.

امام حسن عسگری علیه‌السلام در تبیین راهبرد ادب شناسی فرموده‌اند: «كَفَاكَ أَدْبًا بَحْبُوكَ مَا تَكَرَّهُ مِنْ غَيْرِكَ - اجتناب و دوری تو از آن‌چه از غیر خود زشت می‌شماری و نمی‌پسندی برای ادب کافی است.»^۲

اگر آمر به معروف و ناهی از منکر در ارتباطات فردی، از هر چیزی که از دیگری ببیند نمی‌پسندد و خوشش نمی‌آید، پرهیز کند زمینه‌ی تأثیرگذاری فراهم می‌گردد. چون این قبیل سخنان و کارها، عایق‌کننده و مانع جذب و تأثیر است. بنابراین «اجتناب» از گفتار و رفتار بد و زشت و تنفرآمیز دیگران، عامل توفیق فراوان آمر به معروف و ناهی از منکر خواهد شد.

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۲۴۷

۲. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة با ترجمه (ط - القديمة ص ۴۵ - نوشته: ابو عبدالله،

شمس‌الدین، محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی جزینی، معروف به شهید اول

امر به معروف و نهی از منکر زبانی، گسترده ترین و فراگیرترین مرحله‌ی مراحل سه گانه‌ی آن است. بسیاری از آفات در کارنامه‌ی جامعه در امر به معروف و نهی از منکر، ارتباط با زبان دارد. خدای متعال می‌فرماید:

« قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا - با مردم نیکو سخن بگویید. » (بقره/۸۳)؛

جابر بن یزید جعفی گفته است، امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرمودند: « قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ - با مردم بهتر از آن چه دوست دارید برای شما گفته شود، سخن بگویید »^۱

در این حدیث شریف ادب سخن گفتن با دیگران در امر به معروف و نهی از منکر لسانی آموزش داده شده است و معیار و شاخص اساسی فراگیر زیباسازی سخنان تبیین گردیده است باید امر به معروف و ناهی از منکر خودش را جای مخاطب بگذارد و بهتر از آن چه که دوست دارد با او سخن گفته شود سخن بگوید.

پیامبر اعظم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی اهمیت و نقش روش در امر به معروف و نهی از منکر فرموده‌اند:

« من كان أمرا بمعروف فليكن أمره ذلك بمعروف - هر که امر به معروف می‌نماید باید امر او به معروف با شیوه‌ی خوب و زیبا و با روش معروف باشد. »^۲

روش‌های انجام کارها گوناگون و متفاوت است و شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر نیز در دو دسته‌ی زیبا و زشت و معروف و منکر جای می‌گیرد. به حکم این حدیث نبوی باید روش‌ها و شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۶۵

۲. نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ص ۷۳۹)

نوع زیبا و معروف باشد. روش‌های مشروع و نتیجه بخش و جذاب برای امر به معروف و نهی از منکر را باید از سیره و رفتار و گفتار پیامبر و امامان علیهم‌السلام فرا گرفت و همراه با مقتضیات زمان عملیاتی ساخت و راه‌کارهای تعامل اجتماعی و فرهنگ‌سازی و توسعه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را شناسایی نمود و اجرا کرد.

خدای متعال در بیان و تعریف برّ و نیکی می‌فرماید:

« وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَ اٰتٰوْا الْبُيُوْتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ - نیکی این است که پرهیزکار باشید و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.» (بقره/۱۸۹)

جابر گفته است امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند:

« یعنی آن یأتی الأمور عن وجهها، فی أي الأمور کان - یعنی امور و کارها هر امری باشد از راهش انجام شود.»^۱

در حدیث دیگر نیز امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند:

« اٰتٰوْا الْاُمُوْرَ مِنْ وَجْهِهَا - کارها و امور را از راه و روش و صورت مناسب آن انجام دهید.»^۲

برای امر به معروف و نهی از منکر درهای زیبا و روش‌های جذاب و تأثیرگذار فراوانی وجود دارد که با پای‌بندی به آن‌ها می‌توان زمینه‌های پذیرش امر به معروف و نهی از منکر را فراهم نمود و بی‌توجهی به آن‌ها نیز عامل بزرگ و علت برجسته‌ی عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه می‌باشد.

۱. البرهان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۴۰۸

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲ ص ۱۰۵

امام رضا علیه السلام نیز فرموده‌اند:

« مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ وَ إِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحَيَلَةُ - هر کس کار و امری را از روش خود بخواند، نلغزد و اگر لغزشی رخ دهد حيله‌ها و شیطنت‌ها او را خوار نخواهد کرد.»^۱

براساس این حدیث رضوی راه پیش‌گیری از لغزش‌های خوارکننده، انجام امور از روش مناسب آن است و این حقیقت، ضرورت و اهمیت توجه به روش‌ها و شیوه‌های زیبا و مطلوب در احیا و اجرای امر به معروف و نهی از منکر را نشان می‌دهد. کارآمدی و تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر بستگی به نحوه‌ی اجرای آن دارد و آشنایی با آداب و آگاهی از روش‌های مناسب و زیبا و رعایت و به کارگیری آن‌ها، نقش زیادی در پذیرش از سوی مخاطبان دارد.

علل مرتبط با گوینده

برخی علل عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه با شخصیت و رفتار و گفتار آمران به معروف و ناهیان از منکر ارتباط دارد. باید این علل را بازشناسی کرد و این موانع کارآمدی و پایداری امر به معروف و نهی از منکر را برطرف نمود.

۱- عدم آگاهی و معرفت و بصیرت

«علم» و «احتمال اثر» و «فقدان مفسده و ضرر» و «اصرار بر گناه و استمرار کار زشت» شرایط چهارگانه‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر است.^۲ نخستین و مهم‌ترین شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر معرفت است. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در شرط اول نوشته‌اند:

۱. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة با ترجمه (ط - القديمة) ص ۳۶

۲. ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، ج ۱، صفحات ۵۲۹ تا ۵۳۶

« أن يعرف الأمر أو النهي أن ماتركه المكلف أو ارتكبه معروف أو منكر، فلا يجب على الجاهل بالمعروف والمنكر، و العلم شرط الوجوب - أمر یا ناهی بدانند آن چه مكلف ترك کرده یا مرتكب گردیده، معروف یا منكر است پس بر جاهل به معروف و منكر واجب نیست و علم و آگاهی شرط وجوب است.»^۱

اقدامات ناآگاهانه برخی مسلمانان و حرکتهای جاهلانه‌ی برخی مجریان، از موانع مقبولیت و موفقیت است. ناآگاهی یا ضعف و کمبود معرفت و بصیرت آمران و ناهیان، بسیار خطرناک و زیان‌بار است.

شهید مطهری رحمت‌الله‌علیه می‌فرماید:

« امر به معروف که یکی از ارکان اسلامی است، جزء لاینفک تعلیمات اسلامی است، یکی از ابواب فقه اسلام است و در فقه همواره مانند نماز و روزه و حج و جهاد و مانند بیع و اجاره و وکالت و نکاح و طلاق و مانند ارث و قضا و شهادت و حدود و قصاص مطرح است (گو این که متأسفانه چند صد سال است که از رساله‌های عملیه خارج شده است و فقط در متن فقه فنی و علمی باقی مانده است و این خیلی عجیب است)»^۲

این خلأ یکی از عوامل ضعف و کاستی، در حوزه‌ی آگاهی‌ها و شناخت و رشد عمومی است. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه پیشگام در احیای امر به معروف و نهی از منکر در رساله‌ی عملیه است. ایشان در رساله‌ی فارسی و در تحریر الوسیله، احکام امر به معروف و نهی از منکر را نوشته‌اند و از این طریق در توان‌مندسازی مردم و رشد اجتماعی آنان در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر افزوده‌اند. یادگرفتن احکام امر به معروف و نهی از منکر و کسب معرفت و بصیرت در این موضوع، بر مکلفان واجب می‌باشد.

۱. تحریر الوسیله ص ۳۶۳

۲. یادداشت‌های شهید مطهری رحمت‌الله‌علیه ج ۱ ص ۲۴۸

امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در این ارتباط نوشته‌اند:
 « يجب تعلم شرائط الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، و موارد الوجوب و عدمه و الجواز و عدمه؛ حتى لا يقع في المنكر في أمره و نهيه - فراگیری و آموختن شرایط امر به معروف و نهی از منکر و موارد وجوب و عدم آن و جواز و عدم آن، واجب است تا مکلف در امر و نهی‌اش در منکر واقع نگردد.»^۱
 پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«لا تأمر بالمعروف و لاتنه عن المنكر حتى تكون علما و تعلم ما تأمر به - امر به معروف و نهی از منکر مکن تا دانا گردی و علم و آگاهی پیدا کنی و بدانی به چه چیزی امر می‌کنی.»^۲
 خطر و زیان بزرگ اقدامات جاهلانه، وقوع در منکر هنگام اجرای امر به معروف و نهی از منکر است.

اقدامات ناروای بی معرفت، به جای اصلاح موجب ضلالت و فساد و دوری از هدف می‌گردد. پیامبر خدا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:
 « مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ - هر کس بی دانش عمل کند بیش از آن که اصلاح کند و سامان دهد افساد می‌نماید و نابسامانی به وجود می‌آورد.»^۳

امیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

« الْعَمَلُ بِلَا عِلْمٍ [بِعَيْرِ عِلْمٍ] ضَلَالٌ - عمل بی‌علم، عامل گمراهی است.»^۴

۱. تحریر الوسيلة ص ۳۶۴ مسئله ۸

۲. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال ج ۳، ص ۷۴، حدیث ۵۵۶۰

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱ ص ۲۰۸

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۶۱

و نیز فرموده‌اند:

« لَا خَيْرَ فِي الْعَمَلِ بِلَا عِلْمٍ - در عمل و اقدام بی‌علم خیری نیست. »^۱

و امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

« الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا -

مجری و عامل بی‌بصیرت مثل کسی است که بر بی‌راهه و کژراهه می‌رود و

شتاب و سرعت سیر او، جز بر دوری‌اش از راه اصلی و راست نمی‌افزاید! »^۲

خطر ورود ناآگاهان به حوزه‌ی اجرای امر به معروف و نهی از منکر، آن قدر

جدی و چالش‌برانگیز است که امام خمینی رحمت‌الله‌علیه بازداشتن این افراد

از امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌شمارند و در تبیین شرط معرفت

می‌نویسند:

«لو امر بالمعروف أو نهى عن المنكر فى مورد لايجوز له يجب على غيره نهيه عنهما

- اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر کند در موردی که برایش جایز

نیست، بر دیگری واجب است او را از امر و نهی بازدارد و نهی از منکر

نماید. »^۳

۲- نداشتن برنامه و نقشه و منطق

توفیق در امر به معروف و نهی از منکر نیازمند برنامه‌ریزی و طرح و

نقشه‌ی عملیاتی و منطق و خردورزی است. امر به معروف و نهی از منکر

واجب تعبدی نیست، بلکه واجب توصلی است.

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۶۱

۲. المحاسن ج ۱ ص ۱۹۸

۳. تحریر الوسيلة ص ۳۶۴ مسئله ۹

امام خمینی رحمت‌الله‌علیه می‌فرماید:

« در امر کردن و نهی نمودن، قصد قربت و اخلاص معتبر نیست، بلکه این‌ها دو واجب توصلی برای ریشه‌کن کردن فساد و بپا داشتن واجبات می‌باشند، البته اگر قصد قربت داشته باشد در مقابل امر به معروف و نهی از منکر مأجور می‌باشد.»^۱

شهید مطهری رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی فلسفه این نظریه می‌گوید:

«غیر تعبدی بودن امر به معروف، به خاطر این است که هر دردی دواپی دارد و باید با نقشه عمل شود و به هر حال در این جا نباید چشم بسته بود.»^۲
وی بر مکانیسم و منطق تأکید دارد و می‌نویسد:
« برنامه عملی برای مبارزه با منکرات لازم است. باید منطق وارد امر به معروف و نهی از منکر بشود.»^۳

فقدان تدبیر عملی و عدم به کارگیری نیروی عقل و تفکر، مانع کارآمدی امر به معروف و نهی از منکر و موجب عدم پذیرش آن می‌گردد.
امیرمؤمنان امام علی علیه‌السلام در ارتباط با پیوند و کارکرد عقل و تدبیر فرموده‌اند:

« أَذْلُ شَيْءٍ عَلَى غَزَاةِ الْعُقْلِ حُسْنُ التَّدْبِيرِ - بالاترین خیر و بهترین دلیل بر بسیاری عقل هر انسان، تدبیر نیکوی او است.»^۴

۱. تحریر الوسيلة (ترجمه فارسی) ج ۱ ص ۵۲۸ مسئله ۱۳

۲. یادداشت‌ها ج ۱ ص ۲۵۱

۳. یادداشت‌ها ج ۱ ص ۲۵۱

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۵۴

در بیان دیگری فرموده‌اند:

« لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ - هیچ عقلی مانند تدبیر نیست. »^۱

درباره‌ی نقش تدبیر در پیش‌گیری از پشیمانی و لغزش فرموده‌اند:

« التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُ النَّدَمَ - تدبیر پیش از کار از پشیمانی ایمن می‌سازد. »^۲

با عقل و خردمندی و بینش و تفکر در کارها و مشاوره با ابرار و متخصصان مؤمن و مخلص است که برنامه و نقشه و منطق و تدبیر نیک و مؤثر و مفید بر گفتار و رفتار انسان‌ها حاکم می‌گردد و میزان پذیرش اجتماعی بالا می‌رود اما اقدامات بی‌خردانه و تلاش‌های بدون برنامه و نقشه و تدبیر و منطق با عکس‌العمل منفی افراد مواجه می‌شود و پذیرش اجتماعی کاهش می‌یابد.
امام علی علیه‌السلام فرموده اند:

« مَنْ ضَلَّ مُشِيرُهُ بَطَلَ تَدْبِيرُهُ - هر کس مشاورش گمراه باشد تدبیر او باطل گردد. »^۳

۳- عدم رعایت مراتب

امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرتبه قلبی و زبانی و عملی است. اگر مقصود با مرتبه‌ی قبلی حاصل شود نوبت به مرحله‌ی بعدی نمی‌رسد. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی لزوم رعایت مراتب نوشته‌اند:
« همانا برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است که در صورت حصول مطلوب از مرتبه پایین‌تر - حتی با احتمال حصول آن - جایز نیست که به مرتبه بالاتر تعدّی نمود. »^۴

۱. التوحید (للسدوق) ص ۳۷۶

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۵۴

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۴۳

۴. تحریر الوسيلة (ترجمه فارسی) ج ۱ ص ۵۴۱

ایشان در پی یادآوری اقسام و نمونه‌های امر به معروف و نهی از منکر قلبی، اقتصار و اکتفا به مرتبه‌ی قلبی و بلکه اکتفای به درجه‌ی آسان‌تر و پایین‌تر در مرتبه‌ی قلبی را با احتمال اثر و رفع منکر، واجب دانسته و ورود به درجه‌ی بالاتر را غیر جایز شمرده‌اند.^۱

یکی از موانع پذیرش اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر، عدم رعایت مراتب آن از سوی آمران و ناهیان و ورود آنان به مرتبه‌ی دوم یا سوم با یقین یا گمان و احتمال رسیدن به هدف در مرتبه‌ی نخستین و اقسام و نمادهای آن است. در صورتی که با امکان حصول مقصود در مرتبه‌ی قلبی و مصادیق و مظاهر آن، ورود به مرتبه‌ی دوم یا سوم حرام است و اقدامات آمر و ناهی از نظر شرعی غیر مجاز خواهد شد.

ترتیبی بودن مراتب و عدم جواز گذر از مرتبه‌ی آسان‌تر در صورتی که در همان مرتبه‌ی هدف تحقق یابد، برای فراهم شدن زمینه‌ی قبول در مخاطبان است و نشانه‌ی برنامه‌ی خردمندانه اسلام برای هدایت انسان‌ها می‌باشد.

۴- تناقض در گفتار و رفتار

گرچه «عدالت» و «عمل» از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیست، اما «تبلیغ عملی» بزرگ‌ترین و شریف‌ترین و لطیف‌ترین و تأثیرگذارترین نوع امر به معروف و نهی از منکر است

ناآراستگی آمر به آن چه به آن امر می‌کند و عدم پیراستگی ناهی از آن چه دیگران را از آن بازمی‌دارد، مانع موفقیت و عامل عدم پذیرش است.

۱. تحریر الوسيلة (ترجمه فارسی) ج ۱ ص ۵۴۱

امام سجاد علیه‌السلام چنین فردی را منافق نامیده و به ابوحمزه‌ی شمالی فرموده‌اند:

« إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي - منافق نهی می‌کند از چیزی که خود از آن دوری نمی‌نماید و امر می‌کند به آن چه خود انجام نمی‌دهد.»^۱

امیرمؤمنان امام علی علیه‌السلام راه اصلاح افراد را رفتار و گفتار زیبا دانسته و دستور داده‌اند:

« أَصْلِحِ الْمُسِيءَ بِحُسْنِ فِعَالِكَ وَ ذُلِّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ - بدکار را با رفتار نیکت اصلاح کن و با گفتار زیبایت به سوی خیر راهنمایی بنما.»^۲

امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی دعوت عملی فرموده‌اند:

« كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَعْدَ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِحْتِهَادَ وَ الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ - مردم را با غیر زبان به خوبی فرا بخوانید تا در شما عمل و کوشش و راستی و صداقت و ورع مشاهده کنند.»^۳

در حدیث دیگر فرموده‌اند:

« رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا كَانُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ بِجُهُودِ طَاقَتِهِمْ - خداوند آن جمعیت را رحمت کند که چراغ و مناره هدایت اند و مردم را با اعمال و نهایت توان‌شان به سوی ما فرا می‌خوانند.»^۴

تعارض آشکار و پنهان میان گفتار و رفتار و ناهماهنگی بین قلب و زبان آمران و ناهیان، نقش برجسته‌ای در عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر دارد.

۱. کافی (ط - دارالحدیث) ج ۴ ص ۱۶۱

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۲۵۵

۳. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۰۵

۴. تحف العقول ص ۳۰۱

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

« إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا -
هرگاه عالم به علمش عمل نکند، اثر موعظه‌اش از دل‌ها زایل می‌گردد آن
چنان که باران از روی سنگ صاف می‌لغزد»^۱

۵- ناتوانی در اقناع مخاطب

بلاغت و روانی سخن جهت فهمیدن مخاطب و هضم نمودن کلام، و درستی اسناد و مدارک برای قانع شدن وی، پذیرش امر به معروف و نهی از منکر را آسان می‌سازد. ناتوانی آمر و ناهی از استدلال و برهان و از گفتار و رفتار آرامش‌بخش و بیدار کننده، موجب عدم پذیرش سخنان وی می‌گردد. شایسته است سخنان آمر و ناهی توان نفوذ در دل مخاطب و جلب اعتماد و جذب وی و بازآفرینی و پرورش و هدایت وی را دارا باشد. معروف حقیقتی است که دل‌ها با آن انس می‌گیرند و آرامش می‌یابند. در وجه تسمیه معروف آمده است:

« المعروف سمی بذلك لأن النفس تسكن إليه - معروف را معروف نامیده‌اند چون
دل‌ها با آن آرامش می‌یابد.»^۲

اقرب الموارد نیز نوشته است:

« المعروف ضد المنکر و هو کل ما تعرفه النفس من الخیر و تطمئن إليه - معروف
ضد منکر است و هر چیزی است که نفس انسان آن را خیر می‌شناسد و با آن
اطمینان و آرامش می‌یابد.»^۳

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۴۴

۲. معجم المقایس اللغة ج ۴ ص ۲۸۱

۳. ج ۲، ص ۷۶۸

چینش محتوا و روش گوینده، در اقناع مخاطب و آرامش وی و پذیرش و قبول فوری مؤثر است.

انسان با سخنان کوتاه و گویا و رسا و به جا و مناسب و پر معنی و آمیخته با منطق، به هدف می‌رسد.

امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

«لَيْسَتْ الْبَلَاغَةُ بِحِدَّةِ اللِّسَانِ وَ لَا بِكَثْرَةِ الْهُدْيَانِ وَ لَكِنَّهَا إِصَابَةُ الْمَعْنَى وَ قَصْدُ الْحُجَّةِ - بلاغت به تندى زبان و پرت و پلاگویی بسیار نیست، بلکه بلاغت رساندن معنا و آوردن دلیل و برهان درست است.»^۱

در حدیث دیگر فرموده‌اند:

«ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُعْيَةِ وَ التَّبَعْدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ وَ الدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ - بلاغت در سه چیز است:

نزدیک شدن به معنای مورد نظر،

دوری کردن از گفتار حشو و زاید،

و رساندن معنای زیاد با عبارت کم!»^۲

آمر و ناهی باید راه نفوذ در مخاطب را بیابد و حقیقت را به وی بفهماند و حجت را تمام کند.

امام علی علیه‌السلام درباره‌ی قدرت و نیروی استدلال فرموده‌اند:

«قُوَّةُ سُلْطَانِ الْحُجَّةِ أَعْظَمُ مِنْ قُوَّةِ سُلْطَانِ الْقُدْرَةِ - نیروی دارنده حجت و استدلال بیشتر از نیروی دارنده قدرت است.»^۳

۱. تحف العقول ص ۳۱۲

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۵ ص ۲۳۰

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۴۳

۶- عدم سخاوت

پول خرج کردن و انفاق و اطعام و مواسات و همکاری مالی و جود و بخشش و کرم و سخاوت، یکی از رازهای توفیق در امر به معروف و نهی از منکر است.

امام علی علیه السلام درباره‌ی آثار سخاوت فرموده‌اند:

« السَّخَاءُ يَزْرَعُ الْمَحَبَّةَ - سخاوت محبت را در دل‌ها می‌نشاند.»

« السَّخَاءُ يُنْمِرُ الصَّفَاءَ - سخاوت صفا را نتیجه می‌دهد.»

« السَّخَاءُ يَكْسِبُ الْحَمْدَ - سخاوت ستایش را برمی‌انگیزد و کسب می‌کند.»

« سَبَبُ السِّيَادَةِ السَّخَاءُ - سخاوت سبب سرور و بزرگی و آقایی است.»^۱

سرمایه‌گذاری در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، بهترین سرمایه‌گذاری است و با تأمین هزینه‌های لازم برای آن از سوی دولت و ملت و با انفاق و هزینه نمودن ثروت در راه احیا و اجرای امر به معروف و نهی از منکر بسیاری از موانع و چالش‌های اجتماعی از بین می‌رود.

۷- خشونت و فقدان نگاه ترحم‌آمیز

از دیدگاه اسلام آدم بد وجود ندارد و انسان‌ها بر فطرت توحیدی آفریده شده‌اند و امکان تربیت و سعادت و آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل برای همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. فقط آدم بیمار وجود دارد و برخی انسان‌ها بیماری‌های روحی و روانی پیدا می‌کنند و برای بهداشت روانی و سلامت آنان باید کوشش کرد.

از منظر اسلام اهل معصیت قابل ترحم‌اند.

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۳۷۸

امام علی علیه‌السلام چنین هشدار داده‌اند:

«إِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمُصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ - سزاوار است کسانی که گناه ندارند و اهل عصمت‌اند و از سلامت دینی برخوردارند، به گناهکاران و اهل معصیت ترحم نمایند.»^۱

شهید مطهری رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی این خطبه می‌نویسد:

«این خطبه گرچه در مقام نهی از غیبت است، اما یک اصل کلی را ذکر می‌کند و آن این که اهل معصیت قابل ترحمند باید انسان بر بیچارگی و ضعف آن‌ها رحمت آورد. همان‌طور که یک بیمار گرفتار، رحمت انسان‌ها را برمی‌انگیزد یک گناهکار هم بیمار و گرفتار و قابل ترحم است... شرط مصلح این است که انگیزه‌اش رحمت باشد نه عناد.»^۲

روش موفقیت‌آمیز در بهبود بیماری‌های گناهکاران و اهل منکرات، مهرورزی و دلسوزی و لطف و دستگیری و فداکاری برای درمان آنان است و فقدان این روحیه موجب چالش‌ها و مشکلات می‌گردد.

پیامبران الهی و به ویژه بهترین و آخرین آنان حضرت محمد و اهل بیت ایشان صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین با نرمی و مدارا و حلم و عفو و حسن خلق در راه اصلاح و هدایت بشرگام برداشته‌اند.

خدای متعال به حضرت موسی و برادرش هارون علیهما‌السلام در روش گفتگو با فرعون چنین دستور می‌دهد:

«أَذْهَبَا إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى - به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است * اما به نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا از خدا بترسد.» (طه/۴۳ و ۴۴)؛

۱. نهج البلاغة (للصباحی صالح) ص ۱۹۷ خطبه ۱۴۰

۲. یادداشت‌ها ج ۱ ۲۴۲

قرآن نر می پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را ناشی از رحمت الهی می داند و همان را عامل جذب مردم می شمرد و خشونت را مانع ارتباط و اثرگذاری می داند.

« فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ - به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب!» (آل عمران/۱۵۹)

خشونت قوی یا فعلی آمران و ناهیان، عامل عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است.

۸- عدم توجه به هدف و غفلت از نتیجه

هدف نهایی امر به معروف و نهی از منکر، تشویق و واداشتن مخاطب بر اجرای معروف و بازداشتن وی از منکر است. باید شوق انجام معروف و ترک منکر را در مخاطب ایجاد نمود. هدف شعار دادن و حرف زدن و تشریفات و پرکردن کارنامه و خوشی و لذت درونی امر و ناهی و تحقیر و شکستن و کوبیدن شخصیت مخاطب و انتقام از وی و سرزنش مخاطب نیست.

عدم رعایت قوانین مرتبط با هدف اندیشی و نتیجه گروی، باعث دور شدن امر و ناهی از الزامات تکلیف و سرانجام بی نتیجه بودن کار و شکست وی می گردد. باید تکلیف را به گونه ای انجام داد که به هدف و نتیجه ی مطلوب منتهی شود و عدم درک هدف و کوتاهی در شناسایی وسایل و ابزارهای مشروع رسیدن به هدف و عدم به کارگیری آنها، از اسباب عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر است. دخالت دادن انگیزه های انحرافی و غیر الهی و ناروا در احیاء و اجرای امر به معروف و نهی از منکر، نهضت اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر را تضعیف می کند و به ناپایداری و شکست می کشاند.

۹- بی توجهی به ریشه‌ها و علت‌ها و اولویت‌ها

پرداختن به معلول‌ها و غفلت از علت‌ها، از عوامل ناکامی آمران به معروف و ناهیان از منکر است. آن جا که به علت‌های شناخته شده و روشن برخی ناهنجاری‌ها بی توجهی شود و تنها به معلول‌ها تأکید و اصرار شود، راه تأثیرگذاری بسته می‌گردد.

بدیهی است مبارزه با علت فساد مهم‌تر از مبارزه با معلول‌هاست و نبرد با منکرات بزرگ و زیان‌بار و خطرناک بر سایر منکرات اولویت دارد و غفلت از علت‌ها و تغافل نسبت به اولویت‌ها، از اسباب زایش چالش‌ها در فرآیند قبول امر به معروف و نهی از منکر است.

۱۰- عدم درک نیازها و مشکلات مخاطب

بی توجهی به دردها و رنج‌ها و نیازها و مشکلات مخاطب و رها ساختن وی در غم و غصه‌ها و اندوه‌هایش، موجب بی توجهی متقابل وی به امر به معروف و نهی از منکر می‌گردد. برآورده ساختن حاجت انسان‌ها و مشکل‌گشایی از آن‌ها، فرصت مناسبی برای پذیرش امر به معروف و نهی از منکر است.

امام حسین علیه‌السلام فرموده‌اند:

« اَعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النَّعْمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ

- بدانید حوائج و نیازهای مردم به شما، از نعمت‌های خداوند بر شماست پس از نعمت‌ها اندوهگین و افسرده مباشید و این نعمت‌ها بر شما ناگوار و سخت نباشد که به دیگران انتقال می‌یابد.^۱»

چشم‌پوشی از شرایط و ویژگی‌های مخاطب و غفلت از وضعیت جسمی و روحی و توانایی‌های وی، و برخورد مکانیکی با موجود مختار آزاد، موجب کاهش آثار امر به معروف و نهی از منکر می‌گردد.

۱. أعلام الدین فی صفات المؤمنین ص ۲۹۸

۱۱- تجاوز به آزادی مردم

برای برپاداشتن واجب و رهایی از حرام، امر به معروف و نهی از منکر واجب است. ورود به «منطقه الفراغ» که خداوند در اختیار خود انسان‌ها گذاشته است، با عدم پذیرش و با مخالفت افراد روبرو می‌گردد. امر به معروف و نهی از منکر برای کنترل و مهار تخلف است و آن‌جا که خداوند انسان را آزاد گذاشته است تخلفی صورت نگرفته است و ورود به آن ممنوع است. شهید مطهری رحمت‌الله‌علیه در این رابطه می‌نویسد:

«تصور عامه مردم ما درباره‌ی امر به معروف این است که به بند کفش و دگمه‌ی لباس و موی سر و دوخت جامه‌ی مردم ایراد بگیریم، در صورتی که این‌ها منطقه‌ی آزادی مردم است. منطقه‌ی آزادی افراد غیر از محیط و جو اجتماعی است... به‌طور کلی حدود این مطلب باید روشن شود که در چه مسائلی جامعه حق نظارت بر اجرا دارد و در چه مواردی حق ندارد و فقط در زمینه‌ای که تخلف ثابت می‌شود حق مداخله دارد»^۱

۱۲- عدم ارائه‌ی جایگزین مناسب

برای رفع و دفع برخی از منکرات و درمان آن‌ها، نیاز به جایگزین مشروع و مناسب وجود دارد و ناتوانی از ارائه‌ی جایگزین مطلوب برای رفع منکرات تأثیرگذاری امر به معروف را کم می‌کند.

راه‌های جایگزین مشروع را باید شناخت و آموزش داد تا تفکر و فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر گسترش یابد و بارور گردد.

در سنت اهل بیت علیهم‌السلام بهترین روش‌ها و شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است و روش‌ها و شیوه‌های زیبا و خردمندانه در

اندیشه و رفتار و گفتار امامان جاری بوده است. باید آن روش‌ها را شناخت و به آن‌ها عمل نمود.

یکی از روش‌هایی که در قرآن و حدیث اهل بیت علیهم‌السلام یادآوری شده است «دفع منکر با معروف» است.

امام حسن مجتبی علیه‌السلام به اصحاب خویش این روش را آموخته‌اند. ایشان در پاسخ پرسشی پیرامون «سداد» همین روش را توصیف نموده‌اند.

از حضرتش سؤال شد: «مَا السَّدَادُ؟»، سداد چیست؟

فرمودند: «دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ - برگرداندن و رد کردن و کوبیدن منکر با معروف است.»^۱

«سداد» با فتح سین به معنای گفتار و رفتار محکم و درست و مطابق عقل و منطق و درستی و راستی و صافی و بی‌عیب و نقص شدن است و سداد با کسره سین بستن و سد کردن و گرفتن و برگرداندن است.

امام حسن مجتبی علیه‌السلام در این پرسش و پاسخ روش درست رفتاری و گفتاری در امر به معروف و نهی از منکر را «دفع منکر به معروف» دانسته‌اند. در واقع امام دوم در این گفتگو همان روشی را که وحی الهی و قرآن به جهانیان آموخته‌اند تبیین نموده‌اند، زیرا قرآن در همه‌ی مواردی که از امر به معروف و نهی از منکر با هم سخن گفته است، نخست امر به معروف و سپس نهی از منکر را ذکر می‌کند و این نشان دهنده‌ی بهترین راه و رسم و روش مطلوب و عملیاتی و اجرایی است. «دفع منکر با معروف» روش و شیوه‌ی خردمندانه‌ای است که باعث اثرگذاری و افزایش سودمندی کار می‌گردد.

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة) ج ۱ ص ۵۶۸

در این روش دو نکته و اصل نهفته است. اول شایسته است نهی از منکر و دفع منکر با گفتار و رفتار «معروف» و زیبا و درست باشد،

دوم به جای نهی مستقیم از منکر با «امر به معروف» منکرات دفع گردد. هم معروف بودن قول و فعل در نهی از منکر لازم است و هم دفع منکر با آموزش معروف و جایگزین کردن مناسب برای منکر انجام گردد. آن جا که امر به معروف و نهی از منکر با روش زیبا و جذاب و دل چسب باشد، قطعاً اثربخش خواهد بود. با انتخاب روش درست امر به معروف و نهی از منکر از سوی آمران و ناهیان، هرگز اقدامات آنان بی اثر نخواهد شد. بنابراین با روش شناسی و روش یابی درست، همواره شرط «احتمال اثر» وجود دارد و انجام تکالیف مؤثر و سودمند خواهد بود.

۱۳- عجله، شتابزدگی و کمبود وقت

رسیدن به هدف در امر به معروف و نهی از منکر نیازمند صرف وقت و همراهی و همکاری است. شتابزدگی و کمبود وقت و توقع اثر فوری، از مشکلات اثرگذاری امر به معروف و نهی از منکر است. تربیت و ساختن افراد زمان می برد و باید با حوصله و صبر و تحمل و مدارا و صرف وقت اقدام کرد.

امام علی علیه السلام در بیان خطر عجله فرموده‌اند:

«الْعَجَلُ يُوجِبُ الْعِثَارَ - شتابزدگی موجب لغزش است»^۱

التَّائِبُ يُوجِبُ الْإِسْتِظْهَارَ - دقت و حوصله و آرامش موجب پشت گرمی و

پیشرفت است.»^۲

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ۲۶۷

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۴۷۷

امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده‌اند:

« مَعَ الثَّبُوتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَ مَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ - با آرامی و حوصله و

درنگ؛ سلامت از خطا و انحراف است و با شتابزدگی پشیمانی است.^۱
 بنابراین برای آشناسازی و حساس‌سازی و تغییر نگرش و هنجارسازی در مخاطبان، شتابزدگی روا نیست، زیرا شناخت و اندیشه و آرمان و اراده و عمل زمان می‌برد.

۱۴- اقدام علنی و در حضور دیگران

امر به معروف و نهی از منکر پنهانی و چهره به چهره بی حضور دیگران نشان دهنده‌ی صداقت و دلسوزی و خیرخواهی آمر و ناهی و باعث نفوذ در مخاطب و تأثیرگذاری بیشتر است.

موعظه و ارشاد آشکار و علنی پیش چشم دیگران، باعث ناآرامی و ناراحتی و زجر و رنج مخاطب و موجب تحقیر شخصیت وی می‌گردد و او را به مقاومت در برابر آمر و ناهی و عدم پذیرش معروف و تلاش برای دفاع از خود و توجیه کار زشت خود می‌کشاند.

در موعظه‌ی علنی، عزت و کرامت و حرمت مخاطب رعایت نمی‌گردد و انگیزه برای قبول کاهش می‌یابد و در مواردی به صفر می‌رسد.

امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

« النَّصْحُ بَيْنَ الْمَلَأِ تَفْرِيعٌ - نصیحت علنی و در میان مردم، کوبیدن و درهم

شکستن و بی‌قرار ساختن است.^۲

۱. الخصال ج ۱ ص ۱۰۰

۲. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ج ۲۰ ص ۳۴۱ حکمت ۹۰۸

امام حسن عسگری علیه السلام نیز در نکوهش موعظه‌ی علنی فرموده‌اند:
 « مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ - هر کس برادرش را
 پنهانی و سِرّی موعظه کند او را آراسته است و هر کس او را علنی موعظه نماید،
 او را رسوا و مفتضح ساخته است.»^۱

شایسته است امر به معروف و نهی از منکر در خلوت و نجوا و پنهانی و در
 ارتباطات فردی و شخصی انجام شود و رازی بین آمر و مأمور بماند. تنها در این
 صورت او را آراسته و زیبا و شاد ساخته و عمل به تکلیف به نتیجه‌ی مطلوب
 خواهد رسید. نصیحت و موعظه‌ی علنی و پیش چشم و گوش دیگران، کوبیدن
 و درهم شکستن و مذمت کردن و ملامت نمودن و رسوا و مفتضح ساختن و بد
 گفتن و برخورد زنده‌ای است که آمر و ناهی را از رسیدن به هدف باز می‌دارد و
 موجب عدم پذیرش مخاطب می‌گردد.

فهرست سایر عوامل

افزون برآنچه ذکر شد عوامل زیر نیز از عوامل سلب اعتماد و موانع نفوذ و
 تأثیرگذاری در مخاطبان است و باعث کم‌اثر شدن امر به معروف و نهی از منکر
 می‌گردد.

۱۵) «اقدامات فردی نه گروهی و سیستمی»،

۱۶) «مسخره کردن»،

۱۷) «بزدلی و ترس»،

۱۸) «عُجب و خودپسندی»،

۱۹) «لجبازی و لجاجت»،

۲۰) «تهمت»،

- (۲۱) «بی‌نظمی»،
- (۲۲) «عدم نظافت و پاکیزگی»،
- (۲۳) «نگاه ناپسند»،
- (۲۴) «بد قولی»،
- (۲۵) «سوء ظن و بدگمانی»،
- (۲۶) «دروغ‌گویی»،
- (۲۷) «غرور و تکبر»،
- (۲۸) «بی‌عدالتی»،
- (۲۹) «فرصت ندادن برای ابراز نظر به مخاطب»،
- (۳۰) «بوی بد دهان»،
- (۳۱) «تکیه کلام‌ها و تیک‌های گفتاری و رفتاری»،
- (۳۲) «بی‌احتیاطی»،
- (۳۳) «عدم پوشش زیبا و مناسب»،
- (۳۴) «عدم مداومت و پی‌گیری و استمرار»،
- (۳۵) «بی‌انصافی»،
- (۳۶) «افشای راز»،
- (۳۷) «آبروریزی»،
- (۳۸) «قدرت‌طلبی»،
- (۳۹) «ریاست‌طلبی»،
- (۴۰) «کینه‌ورزی».

- (۴۱) «بی سلیقگی»،
(۴۲) «منت گذاشتن»،
(۴۳) «آزمندی»،
(۴۴) «عیب جوئی»،
(۴۵) «خیانت»،
(۴۶) «فریبکاری»،
(۴۷) «تعصب‌های نژادی و زبانی»،
(۴۸) «حواس پرتی»،
(۴۹) «فخر فروشی»،
(۵۰) «کثرت کارها و مسؤولیت‌ها و عدم تمرکز بر کار»،
(۵۱) «حماقت»،
(۵۲) «فرصت سوزی»،
(۵۳) «عدم مشاوره»،
(۵۴) «هوس رانی»،
(۵۵) «سود جوئی»،
(۵۶) «اجبار و اکراه»،
(۵۷) «حسادت»،
(۵۸) «بی حیایی»،
(۵۹) «تسویف و کار امروز را به فردا سپردن»،
(۶۰) «نبود قوانین لازم حکومتی».

- (۶۱) «فقدان تشکیلات و سازمان مطلوب و نبود ساز و کارهای مناسب»،
- (۶۲) «بی‌توجهی به آماده ساختن ذهن مخاطب»،
- (۶۳) «غفلت از امتیازات و خوبی‌های مخاطب و ستودن آن‌ها»،
- (۶۴) «عدم درک ظرفیت و گنجایش و مقدار خرد مخاطب»،
- (۶۵) «فراموشی یا ناتوانی از تبیین فلسفه‌ی حکم»،
- (۶۶) «ناتوانی در الگودهی و الگوسازی و مدسازی مطلوب»،
- (۶۷) «جابجایی بشارت و انذار و به عکس»،
- (۶۸) «ناآگاهی از شرایط محیطی و خانوادگی مخاطب»،
- (۶۹) «اقدامات یک بعدی»،
- (۷۰) «ناتوانی در محبوب سازی معروف و ایجاد تنفر از گناه»،
- (۷۱) «سخت‌گیری»،
- (۷۲) «تنگ نظری»،
- (۷۳) «بی‌توجهی به مصلحت مخاطب»،
- (۷۴) «تجسس»،
- (۷۵) «تعییر»،
- (۷۶) «شماتت»،
- (۷۷) «داشتن همسر یا فرزندان فاسد»،
- (۷۸) «ناتوانی در انگیزش و ایجاد انگیزه و جهت‌دهی و هدایت آن»،
- (۷۹) «خستگی و عدم تکرار و استمرار»،
- (۸۰) «محیط آلوده»

البته همان‌گونه که در قبل آمد وجود برخی صفات منفی و عدم وجود بعضی صفات مثبت ذکر شده در افراد، به معنای این نیست که نباید امر به معروف و نهی از منکر نماید، بلکه به این معنا است که باید در ضمن انجام فریضه بکوشد تا خود را به زیور صفات خوب بیاراید و صفات منفی را از خود دور کند، تا امر و نهی او تأثیر بیشتری داشته باشد.

زیرا غفلت از امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، مردم را به وضعیتی می‌رساند که در حدیث نبوی آمده است.

ابو سعید خدری گفته است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«یأتی علی الناس زمان خیرهم من لایأمر بالمعروف و لاینهی عن المنکر - بر مردم زمانی خواهد آمد که بهترین آنان کسی شود که امر به معروف و نهی از منکر نکند.»^۱

و ابن عباس گزارش کرده است، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«یأتی علی الناس زمان یدوب فیه قلب المؤمن کما یدوب الملح فی الماء، قیل مم

ذاک؟ قال: مما یری من المنکر لایستطیع یغیره - بر مردم زمانی می‌آید که در آن

دل مؤمن همانند نمک در آب ذوب می‌شود. گفته شد: چگونه و چرا؟ پیامبر

فرمود: از آن چه از منکر می‌بیند و نمی‌تواند آن را تغییر دهد.»^۲

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان از حدیث صحابی پیامبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که گفت:

«یأتی علی الناس زمان لأن یکون فیهم جیفه حمار أحب إلیهم من مؤمن یأمرهم

بالمعروف و ینهاهم عن المنکر - بر مردم زمانی می‌آید که بودن مردار الاغ در بین

آنان محبوب‌تر و بهتر است از مؤمنی که آنان را امر به معروف کند و نهی

از منکر نماید.»^۳

۱. کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال ج ۳، ص ۲۷۵، حدیث ۸۴۶۸

۲. کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال ج ۳، ص ۲۷۵ حدیث ۸۴۵۹

۳. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۸۰۷

اگر او را درک می‌کردم

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

گویا گروهی را می‌بینم که از مشرق قیام کرده‌اند و حق را طلب می‌کنند که به آن‌ها داده نمی‌شود و دوباره طلب می‌کنند باز هم به آن‌ها داده نمی‌شود وقتی وضع را چنین دیدند اسلحه به دست گرفته و نبرد می‌کنند و دشمنان‌شان به خواسته‌های آن‌ها تن می‌دهند، ولی آن‌ها قبول نمی‌کنند تا این‌که خودشان به حکومت برسند و دولت تشکیل دهند و آن حکومت را به کسی مگر به صاحب شما (یعنی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) واگذار نمی‌کنند و کشته‌های آن‌ها شهیدند.

بدانید که اگر من آن زمان را درک می‌کردم خود را در خدمت و اختیار رهبر آن‌ها قرار می‌دادم.

تئوری نفوذ

راهبردها و راهکارهای مقابله

توضیح مطلب

حضرت امام خمینی رحمت‌الله علیه و حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی، در تمام دوران انقلاب اسلامی خطر نفوذ و رخنه دشمنان در انقلاب اسلامی را بارها تذکر داده‌اند.

اما کم‌توجهی مسئولین و مردم به این موضوع باعث شده تا این خطر در سال‌های اخیر بسیار پررنگ‌تر گردد. به همین دلیل در طول سال ۹۴ امام خامنه‌ای علاوه بر تذکر خطر نفوذ به تبیین و توضیح این خطر پرداخته و حتی راه‌کارهای مقابله را نیز ترسیم فرموده‌اند.

ایشان در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری فرمودند: الان هم شروع کرده‌اند و برنامه‌ریزی کرده‌اند برای نفوذ؛ انواع و اقسام طُرق را - من محاسبه می‌کردم با خودم، دیدم شاید حدود ده راه مهم را - برای نفوذ در کشور پیدا کرده‌اند و دارند عمل می‌کنند؛ همین حالا دارند عمل می‌کنند. (۲۰/۱۲/۱۳۹۴)

در این مقاله بنا داریم تا با تکیه بر فرمایشات ایشان در سال ۹۴ و دسته‌بندی موضوعی آن به تبیین نفوذ و راه‌کارهای مقابله با آن بپردازیم.

آنچه در متن پررنگ‌تر نوشته شده فرمایشات امام خامنه‌ای است که در پایان هر فرمایش تاریخ آن نیز آمده است.

این متن بر اساس دو درختواره‌ای که توسط «دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» منتشر شده، در دو قسمت تهیه گردیده است. دو درختواره را می‌توانید از سایت AbbasDavudi.ir تهیه نمایید.

قسمت اول

۱- منشاء نفوذ

حضرت امام خامنه‌ای منشاء نفوذ را طبیعت متجاوز جهان‌خواران دانسته و در این خصوص فرموده‌اند:

این که قرآن به ما امر می‌کند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»^۱ بایست حضور شما، وضعیّت شما، حرکت شما جوری باشد که دشمن را دچار رعب کند. دشمن متجاوزِ بالطبع است؛ طبیعت جهان‌خواران تجاوز است، جلو آمدن است، تصرف است، پنجه انداختن است، طبیعت این‌ها است؛ اگر خاک‌ریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ می‌کند؛ باید جوری حرکت کنید که او احساس کند نمی‌تواند نفوذ کند. (۹۴/۷/۱۵)

۲- زمینه نفوذ

آن‌چه باعث می‌شود تا دشمن زمینه نفوذ پیدا کند محکم نبودن در برابر دشمن است. یعنی مانند یک خاک‌ریز نرم که می‌توان به راحتی از آن عبور کرد. ایشان فرموده‌اند:

اسلام این است: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ»^۲ این معنای قرآن [است]. آن وقت در بین مسلمانان «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»؛ درباره‌ی پیغمبر می‌فرماید که «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»^۳ نسبت به مؤمن

۱. هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! (انفال/ ۶۰)

۲. اگر آن‌ها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آن‌ها را از تو دفع می‌کند. (بقره/ ۷)

۳. لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ - به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است. (توبه/ ۱۲۸)

دارای رأفت [اما] «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱ در مقابل کسانی که با شما دشمنی می‌کنند و دشمن شما هستند «أَشْدَاءُ» باشید؛ یعنی سخت باشید؛ مثل خاکریز نرم نباشید که دشمن از هر جا خواست بتواند در شما نفوذ کند؛ مستحکم باشید، ایستاده باشید اما «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، بین خودتان، دل‌هایتان با هم صاف باشد، با هم مهربان باشید؛ اسم‌ها نتواند شما را از هم جدا کند، مرزهای جغرافیایی نتواند شما را با هم دشمن کند، مرزهای جغرافیایی نتواند ملت‌ها را در مقابل هم قرار بدهد؛ این از آن درس‌های پیغمبر است. (۱۹/۱۰/۱۳۹۳)

۳ - ماهیت نفوذ

ماهیت این طرح دشمن هم حمله‌ای همه‌جانبه در زمینه‌های مختلف است. ما مواجهیم با یک حمله‌ی همه‌جانبه‌ی فرهنگی و اعتقادی و سیاسی اعلام نشده؛ یعنی شما حالا که من دارم می‌گویم، قاعدتاً از من قبول می‌کنید لکن اطلاع ندارید از آن چه دارد اتفاق می‌افتد؛ بنده اطلاع دارم از آن چه دارد اتفاق می‌افتد؛ من دارم می‌بینم چه دارد اتفاق می‌افتد. (۹۴/۷/۱۳)

۴ - مقدمات نفوذ

اما برای این حمله مقدماتی لازم است. شیوه‌های برخورد با اسلام و دشمنی با اسلام هم متنوع [است]؛ انواع و اقسام می‌نشینند فکر می‌کنند، راه پیدا می‌کنند برای نفوذ کردن، برای ضربه زدن. (۹۴/۵/۳۱)

۴/۱ - مصداق

از مصادیق مراکزی که برای این دشمنی تشکیل شده موارد زیر است:
 ۱- ۴/۱- اقدام رژیم صهیونیستی در اوایل انقلاب برای تشکیل جمعیت مطالعاتی درباره تشیع.

۱. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ أَشْدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ - مُحَمَّدٌ (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. (فتح/۲۹)

سال‌های اوّل پیروزی انقلاب اسلامی بود که ما اطلاع پیدا کردیم رژیم صهیونیستی یک جمعیتی را معین کرده است و پول به این‌ها داده که بنشینند راجع به اسلام و راجع به شیعه فکر کنند، مطالعه کنند، بررسی کنند؛ خب، این مطالعه برای چیست؟ این مطالعه برای این است که ببینند چه جور می‌شود این عامل عظیم را، این بیداری را، این یقظه‌ی (بیداری) اسلامی را خنثی کرد؛ [این‌که] چه طور می‌شود به ملت‌های مسلمان که بیدار شده‌اند، فهمیده‌اند که قدرت دارند، فهمیده‌اند می‌توانند کار کنند ضربه زد. نشستند پول‌ها خرج کردند. (۹۴/۵/۳۱)

۴-۱-۲ - برگزاری جلسات متعدد در اروپا و آمریکا

این که گفتم، یکی‌اش بود؛ ده‌ها مرکز و کانون - که بعضی را خبر داریم، بعضی را هم حدس می‌زنیم - در اروپا، در آمریکا، در رژیم صهیونیستی، در بعضی از کشورهای وابسته و تحت فرمان این‌ها به وجود آمد، برای این‌که ببینند راه‌ها چیست. (۹۴/۵/۳۱)

۴/۲ - راه‌های به دست آمدن نفوذ

برخی از نتایجی که به آن رسیده‌اند و مقدمه نفوذ است عبارتند از:

۴-۲-۱ - ایجاد اختلاف

۴-۲-۲ - ایجاد خشونت

۴-۲-۳ - بد نام کردن اسلام

۴-۲-۴ - تجزیه کشورهای اسلامی

۴-۲-۵ - به جان هم انداختن ملت‌های مسلمان

۴-۲-۶ - به جان هم انداختن آحاد یک ملت

امام خامنه‌ای فرموده‌اند:

آن وقت شما می‌بینید ایجاد اختلاف را، ایجاد خشونت را، بدنام کردن اسلام را، تجزیه کردن کشورهای اسلامی را، به جان هم انداختن ملت‌های مسلمان را و به جان هم انداختن آحاد یک ملت را جزو کارهای لازم خودشان می‌دانند. (۹۴/۵/۳۱)

۵- راهکار

بعد از این مقدمات برای نفوذ راه‌کارهایی لازم است. برخی از این راه‌کارهای دشمن که امام خامنه‌ای پرده از آن برداشته‌اند به شرح زیر است.

۵/۱- بزک کردن آمریکا به‌عنوان فرشته نجات

بعضی‌ها اصرار دارند این شیطان بزرگ را با این خصوصیات - که از ابلیس بدتر است - بزک کنند و به شکل فرشته وانمود کنند. چرا؟ دین به‌کنار، انقلابی‌گری به‌کنار؛ وفاداری به مصالح کشور چه می‌شود؟ عقل چه می‌شود؟ کدام عقلی و کدام وجدانی اجازه می‌دهد که انسان قدرتی مثل قدرت آمریکا را به‌عنوان دوست، به‌عنوان مورد اعتماد، به‌عنوان فرشته‌ی نجات انتخاب بکند؟ این [گونه] هستند؛ حقیقت امر این است. بله، خودشان را می‌آرایند؛ با ظاهر اتوکشیده، با کراوات، با ادکلن، با ظواهر به‌ظاهر چشمگیر، خودشان را در چشم افراد ساده‌لوح جور دیگری جلوه می‌دهند؛ حقیقت رژیم آمریکا این‌ها است. این در مورد ما است؛ در مورد کشورهای دیگر هم همین جور است. ملت بزرگ ایران این شیطان بزرگ را از کشور بیرون کرد؛ نباید بگذاریم دوباره برگردد؛ نباید بگذاریم از در رفت، از پنجره برگردد؛ نباید اجازه بدهیم نفوذ پیدا کند؛ دشمنی این‌ها تمام نمی‌شود. (۹۴/۶/۱۸)

۵/۲- سست کردن اعتقادات دینی و اعتقادات سیاسی.

۵/۳- تقویت نارضایی‌ها در داخل کشور.

۵/۴- جذب جوان‌ها به‌خصوص جوان‌های فعال و اثرگذار در سطوح

مختلف برای مقاصد خودشان.

لشگر فرهنگی دشمن و لشگر سیاسی دشمن با همه‌ی ابزارهایی که برای‌شان ممکن بوده، حمله کرده‌اند به ما برای سست کردن اعتقادات دینی ما، سست کردن

اعتقادات سیاسی ما، تقویت نارضایی‌ها در داخل کشور، جذب جوان‌ها به خصوص جوان‌های فعال و اثرگذار در سطوح مختلف برای مقاصد خودشان؛ دارند کار می‌کنند. خب، در مقابل این‌ها کارهایی دارد انجام می‌گیرد؛ بچه‌های حزب‌اللهی، مردمان مؤمن، مسئولان باتعهد کارهای خوبی دارند انجام می‌دهند لکن بیش از این‌ها باید در کشور کار بشود. یکی از قلم‌های مهم، همین است که این مفاهیم بارزش مثل مفهوم جهاد، مفهوم شهادت، مفهوم شهید، مفهوم خانواده‌ی شهید، مفهوم صبر برای خدا، احتساب لله باید زنده بماند. (۹۴/۷/)

۶- هدف

هدف دشمن از انجام این کارها در راستای نفوذ نیز، **تغییر باورها، آرمان‌ها، نگاه‌ها و سبک زندگی مردم و افراد مؤثر جامعه** است، زیرا وقتی باورهای یک ملت تغییر کرد نفوذ در آن‌ها و در کشورشان کاری سهل خواهد بود. یکی از راه‌های ورود و نفوذ ... ایجاد خلل در باورها است؛ باور انقلابی، باور دینی. در معرفت‌های انقلابی و دینی اختلال ایجاد می‌کنند؛ رخنه کردن در این‌ها است... و از همه‌ی طرق هم استفاده می‌کنند و آدم‌های گوناگونی هم دارند؛ استاد دانشگاه هم دارند، فعال دانشجویی هم دارند، نخبه‌ی فکری و علمی هم دارند؛ همه‌جور آدمی برای ایجاد این رخنه‌ها هستند. (۹۴/۶/۲۵)

[از اهداف دشمن این است که] افراد را جذب کنند، دور هم جمع کنند؛ یک هدف جعلی و دروغین مطرح کنند و افراد مؤثر را، افرادی که می‌توانند در جامعه اثرگذار باشند، بکشانند به آن سمت مورد نظر خودشان. آن سمت مورد نظر چیست؟ آن عبارت است از تغییر باورها، تغییر آرمان‌ها، تغییر نگاه‌ها، تغییر سبک زندگی. (۹۴/۹/۴)

۶/۱- نتیجه

نتیجه نهایی که دشمن دنبال می کند هم تسلط بی قید و شرط بر کشور است.

همه هم بدانند که هدف دشمنان ما با ریخت‌های مختلف و قیافه‌گیری‌های مختلفی که از خودشان نشان می‌دهند - گاهی احم می‌کنند، گاهی لب‌خند می‌زنند، گاهی اوقات وعده می‌دهند، گاهی تهدید می‌کنند - تسلط بر کشور است. دشمن می‌خواهد برگردد به دوران سلطه‌ی بی‌قید و شرط خود بر این کشور؛ ... دشمن دنبال سلطه‌گری است و همه‌ی تلاش دشمن برای این است که جلوی حرکت اسلامی نظام جمهوری اسلامی را که مایه‌ی پیشرفت و ترقی و اوج این ملت است بگیرد. یک کهنه‌سیاست‌مدار آمریکایی گفته بود که گروه‌های تروریست تکفیری برای ما غربی‌ها اهمیتی ندارند، باشند عیب ندارد، آن‌چه برای ما مهم است، ایران اسلامی است؛ چون ایران اسلامی در صدد ایجاد یک تمدن عظیم است. (۹۴/۳/۱۴)

۷- عرصه‌ها

دشمن برای نفوذ خود عرصه‌های مختلفی را انتخاب کرده و در همه‌ی آن‌ها در حال فعالیت است. البته اهمیت این عرصه‌ها متفاوت می‌باشد ولی دشمن در تمام آن‌ها فعال است. این عرصه‌ها در فرمایشات امام خامنه‌ای مدظله‌العالی به موارد زیر تقسیم می‌گردد.

۷/۱- نفوذ فرهنگی

دشمن سعی می‌کند در زمینه‌ی فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند؛ و آن‌ها باورهایی را که توانسته این جامعه را سرپا نگه دارد جابه‌جا کند، خدشه در آن‌ها وارد کند، اختلال و رخنه در آن‌ها به‌وجود بیاورد. خرج‌ها می‌کنند؛ میلیاردها خرج

می‌کنند برای این مقصود؛ این رخنه و نفوذ فرهنگی است. (۹۴/۶/۲۵)

۱-۷/۱-اهمیت

نفوذ فرهنگی مهم‌ترین راه نفوذ است که طبق تأکید امام خامنه‌ای از نفوذ اقتصادی و امنیتی نیز مهم‌تر است.

از همه مهم‌تر، نفوذ سیاسی و نفوذ فرهنگی است. (۹۴/۶/۲۵)

۲-۷/۱-راه

راه نفوذ فرهنگی هم ایجاد خلل در باورهای و معرفت‌های دینی. و انقلابی است.

یکی از راه‌های ورود و نفوذ ... ایجاد خلل در باورها است؛ باور انقلابی، باور دینی. در معرفت‌های انقلابی و دینی اختلال ایجاد می‌کنند؛ رخنه کردن در این‌ها است. (۹۴/۶/۲۵)

۱-۲-۷/۱-ابزار

الف) از همه‌ی طرق هم استفاده می‌کنند و آدم‌های گوناگونی هم دارند؛ استاد دانشگاه هم دارند، فعال دانشجویی هم دارند، نخبه‌ی فکری و علمی هم دارند؛ همه‌جور آدمی برای ایجاد این رخنه‌ها هستند. (۹۴/۶/۲۵)

ب) همه‌ی پیشرفت‌های روزافزون محیط مجازی در خدمت تحقق اهداف جنگ نرم است اما مهم‌تر از این امکانات و پیشرفت‌های سخت‌افزاری، لشکر عظیم نخبگان فکری، سیاسی، ادبی، اجتماعی، و فعالان برجسته‌ی ارتباطات و رشته‌های مختلف هنری است که عقبه‌ی نرم‌افزاری قوی و تأثیرگذاری را برای تحقق اهداف جنگ نرم فراهم آورده است. (۹۴/۷/۲۰)

ج) مستکبران بین‌المللی و قدرت‌هایی که از این قیام‌ها و انقلاب‌ها لطمه دیده‌اند. آن‌ها بیکار نمی‌مانند و با همه‌ی توان سیاسی و امنیتی و مالی، برای برقراری دوباره‌ی نفوذ و قدرت خود در این کشورها، به میدان می‌آیند. ابزار آنان،

تطمیع و تهدید و فریب است. تجربه‌ها نشان داده است که درمیان خواص، هستند کسانی که این ابزارها در آنان کارگر می‌شود و ترس و طمع و غفلت، آنان را دانسته یا ندانسته به خدمت دشمن درمی‌آورد. چشم بیدار جوانان و روشنفکران و عالمان دینی باید به دقت مراقبت کند. (۹۰/۸/۱۴)

۲-۲-۷- راه مقابله

الف) باید معرفت به انقلاب یک معرفت آگاهانه، روشن، جامع بوده باشد؛ انقلاب را درست باید [شناخت]. اگر در زمینه‌ی کارهای فرهنگی در این مورد، کاستی‌ای وجود دارد، حتماً باید برطرف بشود؛ نگاه کنید ببینید. بایستی برادران و خواهران سپاه از صدر تا ذیل مجهّز باشند به منطق مستحکم انقلاب.

چون ضدّ انقلاب امروز از طرق مختلفی وارد می‌شود... همه‌جور آدمی برای ایجاد این رخنه‌ها هستند. برادران در سطوح مختلف سپاه بایستی این آمادگی را و این اقتدار منطقی را داشته باشند. (۹۴/۶/۲۵)

ب) ترویج هنجارها، ارزش‌ها و سبک زندگی اسلامی ایرانی و ممانعت از رخنه‌ها و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی در این عرصه و مقابله مؤثر با تهاجم همه‌جانبه فرهنگی و نیز ارتقای فرهنگ کاربری و سواد فضای مجازی جامعه. (۹۴/۶/۱۴)

ج) امروز کشور مال جوان‌هاست، متعلق به جوان‌هاست. در بخش‌های گوناگون، جوان‌ها باید خودشان را آماده نگه دارند. با نفوذ دشمنان، با تأثیر فرهنگی دشمنان، با عوامل سست‌کننده‌ای که دشمن در جامعه تزریق می‌کند، شما جوان‌ها مقابله و مبارزه کنید. اسلام را به عنوان نجاتبخش مادی و معنوی بدانید و بشناسید. (۹۰/۷/۲۳)

۲-۷- نفوذ امنیتی

یکی‌اش راه علمی است؛ از طریق ارتباط با دانشگاه‌ها، ارتباط با دانشمندان، ارتباط با استاد، ارتباط با دانشجو - کنفرانس‌های به‌ظاهر علمی / اولی / در باطن برای نفوذ - افراد امنیتی را این‌جا می‌فرستند؛ این یکی از راه‌ها [است]. یکی از راه‌ها، راه‌های فرهنگی و هنری است. مأمور مستقیم دستگاه‌های امنیتی را

به‌عنوان یک فرد صاحب‌هنر برای، فرض کنید، جشنواره‌ی موسیقی معین می‌کنند که بفرستند؛ که البته خوشبختانه وزارت اطلاعات فهمید، زودتر جلوی او را گرفت. یعنی به‌عنوان حضور در یک جشنواره‌ی هنری - مثلاً جشنواره‌ی موسیقی - کسی را انتخاب می‌کنند که این آدم، صددرصد سیاسی و امنیتی است؛ به‌عنوان [فرد] هنری این‌جا می‌فرستند. خوب، برای چه می‌فرستند؟ (۹۴/۱۲/۲۰)

۷/۲-۱- مسئول مقابله

الف) امام خامنه‌ای مسئول مقابله با نفوذ امنیتی را سپاه و مسئولین مربوطه دانسته‌اند.

نفوذ امنیتی عوامل خودش را دارد، مسئولین گوناگون - از جمله خود سپاه - جلوی نفوذ امنیتی دشمن را با کمال قدرت ان‌شاءالله می‌گیرند. (۹۴/۶/۲۵)

ب) و البته در حکم انتصاب اعضای شورای عالی فضای مجازی آنان را نیز در مواردی مسئول این بخش اعلام کردند.

اهتمام ویژه به سالم‌سازی و حفظ امنیت همه‌جانبه فضای مجازی کشور و نیز حفظ حریم خصوصی آحاد جامعه و مقابله مؤثر با نفوذ و دست‌اندازی بیگانگان در این عرصه. (۹۴/۶/۱۴)

۷/۳- نفوذ اقتصادی

نفوذ اقتصادی یکی [از راه‌های] دیگر است. انواع و اقسام گوناگون، راه‌های نفوذ دارند؛ ما بایستی مراقب باشیم، باید مواظب باشیم. (۹۴/۱۲/۲۰)

ما در زمینه‌ی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی نقاط ضعفی داشته‌ایم؛ این نقاط ضعف موجب شده است که دشمن احساس کند با تحریم و امثال آن می‌تواند رخنه ایجاد کند؛ این فرصتی است برای ما تا این نقاط ضعفمان را بشناسیم، آن‌ها را برطرف کنیم و ان‌شاءالله برطرف خواهیم کرد. (۹۲/۸/۲۹)

۷/۳-۱- اهمیت

نفوذ اقتصادی ممکن است، که البته کم‌اهمیت‌ترین آن نفوذ اقتصادی است. (۹۴/۶/۲۵)

۷/۳-۲- هدف

هدف دشمن از نفوذ اقتصادی، تزلزل پایه‌های اقتصاد مستحکم است. ایشان فرموده‌اند:

در زمینه‌های اقتصادی، چشم‌های بینای مسئولین اقتصادی بایستی باز باشد و مواظب باشند که [دشمنان] نفوذ اقتصادی پیدا نکنند؛ چون نفوذ دشمن پایه‌ی اقتصاد محکم را متزلزل می‌کند. (۹۴/۶/۲۵)

۷/۳-۳- راه مقابله

طبق فرمایش امام خامنه‌ای تنها راه مقابله با نفوذ اقتصادی دشمن پیگیری اقتصاد مقاومتی با تمام توان است.

اقتصاد مقاومتی عامل استحکام است در مقابل آن کسانی و آن قدرت‌هایی که از همه‌ی ظرفیت اقتصادی و سیاسی و رسانه‌ای و امنیتی خودشان دارند استفاده می‌کنند برای این‌که به این ملت و این کشور و این نظام ضربه وارد کنند. یکی از راه‌هایی که فعلاً پیدا کردند عبارت است از رخنه از راه اقتصاد. این هشدار را ما سال‌ها است مطرح کردیم و گفتیم؛ مسئولین هم هر کدام به فراخور توانایی‌های خودشان تلاش‌های خوبی کردند لکن ما باید با همه‌ی توان، با همه‌ی ظرفیت موضوع اقتصاد مقاومتی را در داخل دنبال کنیم؛ این می‌شود تقوای اجتماعی ما در زمینه‌ی مسئله‌ی اقتصادی. (۹۴/۴/۲)

۷/۳-۴- مصداق

ولی امر مسلمین جهان درباره مصداق نفوذ اقتصادی به مشکل کشور مالزی اشاره کرده و فرموده‌اند:

آن‌جا‌هایی که نفوذ اقتصادی کردند، آن‌جا‌هایی که توانستند خودشان را بر اقتصاد کشورها و ملت‌ها مثل یک بختکی سوار بکنند، پدر آن کشورها در آمد. اینجا ده پانزده سال قبل از این، رئیس یکی از همین کشورهایی که جزو کشورهای پیشرفته‌ی منطقه‌ی ما بود، در سفری که به تهران داشت و پیش ما آمد به من گفت آقا ما به خاطر نفوذ اقتصادی در ظرف یک شب تبدیل شدیم به فقیر، به گدا؛ راست

می‌گفت. فلان سرمایه‌دار، به خاطر فلان خصوصیت اراده می‌کند این کشور را به زانو در بیاورد: سرمایه‌ی خودش را می‌کشد بیرون یا تصرفاتی می‌کند که اقتصاد آن کشور به زانو در بیاید. (۹۴/۶/۲۵)

۷/۴- نفوذ سیاسی

نفوذ سیاسی در فرمایش امام خامنه‌ای یکی از مهم‌ترین شکل‌های نفوذ است. (نفوذ اقتصادی و امنیتی) در مقابل نفوذ فکری و فرهنگی و سیاسی، کم‌اهمیت است. (۹۴/۶/۲۵)

۱- ۷/۴- علت اهمیت

دلیل اهمیت این نفوذ این است که دوران روش استعماری در جهان به پایان رسیده و از طرفی تصمیم‌گیران و کسانی که در رأس امور جامعه هستند اگر تحت نفوذ باشند می‌توانند اهداف دشمنان را در کشورها پیاده کنند.

آن‌ها دوست نمی‌دارند که یک نفر از خودشان را بر یک کشوری مسلط بکنند، مثل آن چیزی که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در هند این کار را کردند؛ از خودشان آنجا مأمور داشتند؛ یک نفر از انگلیس رئیس هند بود. امروز این امکان پذیر نیست. (۹۴/۶/۲۵)

۲- ۷/۴- مصداق

مصداق نفوذ سیاسی نیز نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است. نفوذ سیاسی هم این است که در مراکز تصمیم‌گیری، و اگر نشد تصمیم‌سازی، نفوذ بکنند. (۹۴/۶/۲۵)

۱- ۲- ۷/۴- نتیجه (مصداق ذکر شده)

نتیجه‌ای که دشمن از این نفوذ دنبال می‌کند هم این است که مسئولین یک کشور بر طبق مصالح آن‌ها تصمیم‌گیری نمایند.

برای آن‌ها بهتر این است که از خود آن ملت کسانی در رأس آن کشور باشند که مثل آن‌ها فکر کنند، مثل آن‌ها اراده کنند، مثل آن‌ها و بر طبق مصالح آن‌ها تصمیم بگیرند؛ این نفوذ سیاسی است. (۹۴/۶/۲۵)

۳-۷/۴- نتیجه

اگر نفوذ سیاسی دشمن تحقق پیدا کند حرکت یک کشور طبق اراده مستکبرین خواهد بود.

وقتی دستگاه‌های سیاسی و دستگاه‌های مدیریتی یک کشور تحت تأثیر دشمنان مستکبر قرار گرفت، آن وقت همه‌ی تصمیم‌گیری‌ها در این کشور بر طبق خواست و میل و اراده‌ی مستکبرین انجام خواهد گرفت؛ یعنی مجبور می‌شوند. وقتی یک کشوری تحت نفوذ سیاسی قرار گرفت، حرکت آن کشور، جهت‌گیری آن کشور در دستگاه‌های مدیریتی، بر طبق اراده‌ی آن‌ها است؛ آن‌ها هم همین را می‌خواهند. (۹۴/۶/۲۵)

۴-۷/۴- راه مقابله

رهبر معظم انقلاب برای مقابله با نفوذ سیاسی هم چند راه کار مهم ارائه فرمودند که به شرح زیر است.

۱-۴-۷/۴- بیداری ملت در مقابل دشمن

الف - که نتیجه این بیداری ناامیدی دشمن خواهد بود

۲-۴-۷/۴- استحکام پایه‌های انقلاب

۳-۴-۷/۴- استحکام فکر انقلابی بین نخبگان انقلابی

اگرچنانچه ما بیدار باشیم، امید آن‌ها ناامید خواهد شد. آن‌ها منتظر نشسته‌اند که یک روزی ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران خوابش برد؛ منتظر این هستند. وعده می‌دهند که ده سال بعد، ایران آن ایران نیست و دیگران هم که دیگر کاری نمی‌کنند! تصوّرشان این است. نباید گذاشت این فکر و این امید شیطانی در دل دشمن پا بگیرد؛ باید آن چنان پایه‌های انقلاب و فکر انقلابی در این‌جا مستحکم باشد که مُردن و زنده بودن این و آن و زید و عمرو، تأثیری در حرکت انقلابی این کشور نگذارد؛ این وظیفه‌ی اساسی نخبگان سپاه و همه‌ی نخبگان انقلابی این کشور است. (۹۴/۶/۲۵)

قسمت دوم

۸- مصداق ابزار

دشمن برای نفوذ از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند که امام خامنه‌ای برای مثال به دو نمونه از این ابزار اشاره فرموده‌اند.

۸/۱- استفاده دشمن از توافق هسته‌ای

در همین مذاکرات مربوط به مسائل انرژی هسته‌ای، هر جا فرصت پیدا کردند و میدان به آن‌ها داده شد - که البته طرف‌های ایرانی بحمدالله حواس‌شان جمع بود اما یک جاهایی بالاخره آن‌ها فرصت‌هایی پیدا کردند - یک نفوذی کردند، یک حرکت مضر برای منافع ملی انجام دادند؛ آن چه ممنوع است این است. (۹۴/۷/۱۵)

۸/۱-۱ - اقدام مقابل ما

اقدام مقابل ما در مقابل این حرکت دشمن بستن راه نفوذ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با همه توان بود.

نیّت آن‌ها این بود که از این مذاکرات و از این توافق، وسیله‌ای پیدا کنند برای نفوذ در داخل کشور. ما این راه را بستیم و این راه را به طور قاطع خواهیم بست؛ نه نفوذ اقتصادی آمریکایی‌ها را در کشورمان اجازه خواهیم داد، نه نفوذ سیاسی آن‌ها را، نه حضور سیاسی آن‌ها را، نه نفوذ فرهنگی آن‌ها را؛ با همه‌ی توان - که این توان هم بحمدالله امروز توان زیادی است - مقابله خواهیم کرد؛ اجازه نخواهیم داد. (۹۴/۵/۲۶)

۸/۱-۱-۱ - تذکر به مسئولین

در همین راستا ایشان تذکر مهمی به مسئولین دادند که: به هیچ‌وجه اجازه داده نشود که به بهانه نظارت به حریم امنیتی و دفاعی کشور نفوذ کنند.

به مسئولین محترم تذکر دادیم و به شما هم عرض می‌کنیم، این است که به هیچ‌وجه اجازه داده نشود که به بهانه‌ی نظارت، این‌ها به حریم امنیتی و دفاعی کشور نفوذ کنند؛ مطلقاً. مسئولین نظامی کشور به هیچ‌وجه مأذون نیستند که به

بهبانیه نظارت و به بهانه‌ی بازرسی و مانند این حرف‌ها، بیگانگان را به حریم و حصار امنیتی و دفاعی کشور راه بدهند، یا توسعه‌ی دفاعی کشور را متوقف کنند؛ توسعه‌ی دفاعی کشور، توانایی دفاعی کشور، مشت محکم ملت در عرصه‌ی نظامی، این بایستی همچنان محکم بماند و محکم‌تر بشود؛ یا حمایت ما از برادران مقاوم‌مان در نقاط مختلف؛ این‌ها مطلقاً نبایستی در مذاکرات مورد خدشه قرار بگیرد. (۹۴/۱/۲۰)

۸/۲- اصرار آمریکایی‌ها به مذاکره با جمهوری اسلامی

مصادق دومی که رهبر معظم انقلاب ذکر فرمودند اصرار آمریکایی‌ها به مذاکره با جمهوری اسلامی ایران است.

بیشترین تمرکز آن‌ها برای دشمنی، نظام جمهوری اسلامی است و هر کار بتوانند [می‌کنند] و این هم که دم از مذاکره و گفتگو می‌زنند، برای نفوذ است. (۹۴/۷/۵)

۸/۲-۱- موضع ما

اما موضع جمهوری اسلامی برای مقابله با این نفوذ عدم مذاکره است. با همه‌ی دنیا ما مذاکره می‌کنیم، [اما] با آمریکا نمی‌کنیم. ما اهل مذاکره‌ایم، اهل تفاهیمیم؛ هم مذاکرات در سطح دولت‌ها، هم مذاکرات در سطح اقوام، هم مذاکرات در سطح ادیان؛ ما اهل مذاکره‌ایم و با همه مذاکره می‌کنیم جز با آمریکا؛ و البته رژیم صهیونیستی به‌جای خود محفوظ که اصل وجود رژیم صهیونیستی، وجود نامشروع و دولت جعلی است. (۹۴/۶/۱۸)

۸/۲-۱-۱- دلیل ما

اما دلیل ما برای عدم مذاکره با آمریکا توطئه‌ها و سوء استفاده‌های این دولت مستکبر است. زیرا هدف آن‌ها از مذاکره تنها نفوذ تسلط بر کشور ایران است.

مذاکره آمریکا با جمهوری اسلامی ایران یعنی نفوذ در زمینه‌های اقتصادی،

فرهنگی، سیاسی و امنیتی

ما با مذاکره‌ی با همان معنای امروزی مخالفتی نداریم؛ ما الان با همه‌ی دنیا داریم مذاکره می‌کنیم. ما با دولت‌های اروپایی مذاکره می‌کنیم، با دولت‌های آمریکای لاتین [مذاکره می‌کنیم]؛ همه‌ی این‌ها مذاکره است؛ ما با مذاکره مسئله‌ای نداریم. معنای این که می‌گوییم با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم این نیست که با اصل مذاکره مخالفیم؛ نه، با مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم. این یک علتی دارد، این را انسان هوشمند باید بفهمد که چرا؛ و آلا با دیگران هم که مذاکره می‌کنیم، آن چنان دوستان یقه‌چاک ما که نیستند - بعضی از آن‌ها دشمنند، بعضی بی‌تفاوتند، با آن‌ها مذاکره می‌کنیم مشکلی هم نداریم - اما مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ؛ تعریفی که آن‌ها برای مذاکره کردند این است و آن‌ها می‌خواهند راه را برای تحمیل باز کنند. امروز غول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستی به شدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباسند، دست‌شان از یک آستین می‌آید بیرون و با هم هستند. مذاکره‌ی با این‌ها یعنی راه را باز کردن برای این‌که بتوانند، هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور نفوذ کنند. (۹۴/۷/۵)

مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع است به‌خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد؛ این فرق می‌کند با مذاکره با فلان دولتی که نه چنین امکاناتی دارد، نه چنان انگیزه‌ای دارد؛ این‌ها با همدیگر متفاوت است، این را نمی‌فهمند. (۹۴/۷/۵)

۸/۲-۲ - هدف آمریکایی‌ها

آمریکایی‌ها از مذاکره تنها یک هدف دارند و آن تحمیل خواسته‌های خود بر ملت ایران است.

دنبال چیزی به نام مذاکره‌ی با ایرانند؛ [اما] مذاکره بهانه است، مذاکره وسیله برای نفوذ است، مذاکره وسیله برای تحمیل خواسته‌ها است. (۹۴/۶/۱۸)

۳-۲-۸ - تذکر

در این موضوع هم امام خامنه‌ای دو تذکر مهم داده‌اند که باید مد نظر همگان قرار گیرد.

الف) تنها در زمینه‌ی هسته‌ای با آمریکا مذاکره کردیم.

ب) در عرصه‌های دیگر اجازه ندادیم و با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم.

ما فقط در قضیه‌ی هسته‌ای به دلایل مشخصی که مکرر هم این دلایل را ذکر کرده‌ایم، موافقت کردیم برونند مذاکره کنند؛ خوب مذاکره کردند. بحمدالله مذاکره‌کنندگان ما هم در این عرصه خوب ظاهر شدند.

اما در عرصه‌های دیگر ما اجازه‌ی مذاکره ندادیم و با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم. (۹۴/۶/۱۸)

۹- راه مقابله

ولی امر مسلمین جهان، کارهایی که برای مقابله کلی با نفوذ آمریکا در ایران و جهان اسلام باید انجام شود را نیز برشمرده‌اند.

۹/۱- هشپاری مسئولین و مردم در مقابل نفوذ

هوشیار باشیم؛ من چند روز قبل از این، در صحبت گفتم که این‌ها در صدد نفوذند، در صدد رخنه کردند؛ این رخنه از جاهای مختلفی ممکن است باشد؛ مواظب باشید. (۹۴/۶/۴)

مسئولان فرهنگی، باید مراقب رخنه‌ی فرهنگی باشند؛ رخنه‌های فرهنگی بسیار خطرناک است؛ باید حساس باشند، باید هشیار باشند. نمی‌خواهیم بگوئیم همه‌ی آسیب‌های فرهنگی کار بیگانگان است؛ نه، خود ما هم مقصریم؛ مسئولان مختلف، مسئولان فرهنگی، مسئولان غیر فرهنگی، کم‌کاری‌ها، غلط‌کاری‌ها، این‌ها تأثیر داشته؛ ما همه را به گردن دشمن نمی‌اندازیم؛ اما حضور دشمن را هم در زمینه‌ی مسائل فرهنگی نمی‌توانیم فراموش کنیم. (۹۳/۱/۱)

هشپاری در برابر حیل‌های مستکبران بین‌المللی و قدرت‌هائی که از این قیام‌ها و انقلاب‌ها لطمه دیده‌اند [لازم است]. آن‌ها بیکار نمی‌مانند و با همه‌ی توان سیاسی و امنیتی و مالی، برای برقراری دوباره‌ی نفوذ و قدرت خود در این کشورها،

به میدان می آیند. (۹۰/۸/۱۴)

۱-۹- مصداق اهمیت

در این باره نیز رهبر معظم انقلاب دو مصداق را بیان فرموده‌اند:
 الف) غفلت مجموعه‌های فرهنگی از رخنه دشمن به‌عنوان مثال در مهد کودک‌ها
 ب) امکان رخنه دشمن در همه دستگاه‌ها و رفت و آمدهای گوناگون
 یک وقت آدم خبر می‌شود که فرض بفرمایید فلان سازمان آمده یک بخشی از
 مجموعه‌ی فرهنگی ما را - مثلاً فرض کنید مهدکودک‌ها را - به یک شکل خاصی
 دارد هدایت می‌کند؛ این را آدم می‌فهمد، بعد که نزدیک می‌شود می‌بیند کار
 خطرناکی و کار بزرگی است [اما] آدم توجه نداشته؛ این‌ها رخنه است؛ در
 زمینه‌های گوناگون؛ در زمینه‌های اقتصادی، در رفت و آمدها، در همه‌ی
 دستگاه‌ها. (۹۴/۶/۴)

۲/۹- تشکیل ید واحد از اقوام و مذاهب گوناگون شیعه و سنی

طبق فرمایش ایشان دومین راه مقابله با نفوذ اتحاد اقوام مختلف است
 در داخل کشور، خواهران و برادران از اقوام مختلف، از مذاهب گوناگون، در کنار
 هم یدِ واحده تشکیل بدهند - همچنان‌که بحمدالله تا امروز بوده است - نگذارند
 دشمن نفوذ کند در قلمرو دنیای اسلام. در سطح وسیع و گسترده هم همین‌طور
 برادران سنی و شیعه در کنار هم بدانند که دشمنی [هست که] دارد اصل
 موجودیت اسلام را تهدید می‌کند. این هم یکی از خطوط اساسی. (۹۴/۳/۱۴)

۳/۹- حرکت مردم و مسئولین به نحوی باشد که دشمن احساس کند

نمی‌تواند نفوذ کند

امام خامنه‌ای یکی دیگر از راه‌های مقابله با دشمن را نا امید کردن دشمن از
 نفوذ دانسته و فرموده‌اند:

اینکه قرآن به ما امر می‌کند: « وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ
 تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوِّكُمْ »^۱ بایست حضور شما، وضعیّت شما، حرکت شما جوری

۱. هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان]، آماده سازید؛ و (همچنین) اسب‌های
 ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! (انفال/۶۰)

باشد که دشمن را دچار رعب کند. دشمن متجاوزِ بالطبع است؛ طبیعت جهان‌خواران تجاوز است، جلو آمدن است، تصرف است، پنجه انداختن است، طبیعت این‌ها است؛ اگر خاک‌ریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ می‌کند؛ باید جوری حرکت کنید که او احساس کند نمی‌تواند نفوذ کند. (۹۴/۷/۱۵)

۹/۴- زنده نگه داشتن مفاهیم با ارزش مانند جهاد، شهادت، خانوادگی

شہید، صبر برای خدا، احتساب لله

راه دیگری که ولی امر مسلمین برای مقابله با نفوذ بیان فرموده‌اند عنوان بالا است که در متن زیر آمده است.

لشکر فرهنگی دشمن و لشکر سیاسی دشمن با همه‌ی ابزارهایی که برای‌شان ممکن بوده، حمله کرده‌اند به ما برای سست کردن اعتقادات دینی ما، سست کردن اعتقادات سیاسی ما، تقویت نارضایی‌ها در داخل کشور، جذب جوان‌ها به خصوص جوان‌های فعال و اثرگذار در سطوح مختلف برای مقاصد خودشان؛ دارند کار می‌کنند. خب، در مقابل این‌ها کارهایی دارد انجام می‌گیرد؛ بچه‌های حزب‌اللهی، مردمان مؤمن، مسئولان باتعهد کارهای خوبی دارند انجام می‌دهند لکن بیش از این‌ها باید در کشور کار بشود. یکی از قلم‌های مهم، همین است که این مفاهیم با ارزش مثل مفهوم جهاد، مفهوم شهادت، مفهوم شهید، مفهوم خانوادگی شهید، مفهوم صبر برای خدا، احتساب لله باید زنده بماند. (۹۴/۷/۱۳)

۱۰- دلیل مقابله ما - مخالفت اسلام با بازگشت سلطه دشمن به کشور

دلیل اصلی مقابله ما با نفوذ هم، اعتقادات دینی ما و دستورات الهی است که‌ها نفوذ دشمنان مخالفند.

همه هم بدانند که هدف دشمنان ما با ریخت‌های مختلف و قیافه‌گیری‌های مختلفی که از خودشان نشان می‌دهند - گاهی احم می‌کنند، گاهی لبخند می‌زنند، گاهی اوقات وعده می‌دهند، گاهی تهدید می‌کنند - تسلط بر کشور است. دشمن می‌خواهد برگردد به دوران سلطه‌ی بی‌قیدوشرط خود بر این کشور؛ چون اسلام با این برگشت به شدت مخالف است و نیروی مقاوم در مقابل این توطئه‌ی دشمن

«اسلام» است، با اسلام مخالفند. مخالفت دشمن با اسلام به خاطر این است که می‌دانند معارف اسلامی، احکام اسلامی در مقابل آن‌ها سدّ مستحکمی درست کرده است.^۱ (۹۴/۳/۱۴)

۱. به عنوان مثال قرآن می‌فرماید:

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ - افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد. (ال عمران/۲۸)

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ - آنان آرزو می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید. بنا بر این، از آن‌ها دوست و سرپرست انتخاب نکنید. (نسا/۸۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل)، دلیل آشکاری بر ضدّ خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! (نسا/۱۴۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی و تکیه‌گاه خود، انتخاب نکنید! آن‌ها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن‌ها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند (مائده/۵۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند (از اهل کتاب و مشرکان) دوست و سرپرست خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید. (مائده/۵۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثَلَّفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آن‌ها به آن‌چه از حقّ برای شما آمده کافر شده‌اند. (ممتحنه/۱)

۱۱- انواع نفوذ

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای انواع نفوذ را به دو شکل دسته‌بندی فرموده‌اند. دسته اول نفوذ فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی بود که در مطالب قبل گذشت و دسته دوم نفوذ فردی و جریانی است که در زیر به آن می‌پردازیم.

نفوذ دو جور است: یک نفوذ موردی است، نفوذ فردی است؛ یک نفوذ جریانی است. (۹۴/۹/۴)

۱۱/۱- نفوذ فردی

۱- ۱۱/۱- معنا - معرفی یکی از افراد دشمن به عنوان دوست با چهره بزک شده نفوذ موردی خیلی نمونه دارد، معنایش این است که فرض کنید شما یک دم‌ودستگاهی دارید، یک مسئولی هستید؛ یک نفر را با چهره‌ی آرایش‌شده، بزک‌شده، با ماسک در مجموعه‌ی شما بفرستند؛ شما خیال کنید دوست است درحالی‌که او دوست نیست، تا او بتواند کار خودش را انجام بدهد. (۹۴/۹/۴)

۱۱/۱-۲- انواع

۱- ۱۱/۱-۲- جاسوسی، که کم‌اهمیت‌ترین نوع نفوذ فردی است گاهی جاسوسی است که این کمترینش است؛ یعنی کم‌اهمیت‌ترینش جاسوسی است، خبرکشی و خبردهی است. (۹۴/۹/۴)

۲- ۱۱/۱-۲- تصمیم‌سازی، عوض کردن تصمیم مدیران و مسئولان به نفع دشمن گاهی کارش بالاتر از جاسوسی است، تصمیم شما را عوض می‌کند. شما یک مدیری هستید، یک مسئولی هستید، تصمیم‌گیر هستید، می‌توانید یک حرکت بزرگ یا مؤثری انجام بدهید، اگر چنانچه این حرکت را این جور انجام بدهید این به نفع دشمن است، او می‌آید کاری می‌کند که شما حرکت را این جور انجام بدهید؛

یعنی تصمیم‌سازی. در همه‌ی دستگاه‌ها سابقه هم دارد؛ فقط هم دستگاه‌های سیاسی نیست، دستگاه‌های روحانی و دینی و مانند این‌ها هم همیشه وجود داشته [است]. (۹۴/۹/۴)

مثال

مرحوم آقای آسید حسن تهامی که از علمای بزرگ کشور ما و ساکن بیرجند بود، رفته بود در بیرجند مانده بود؛ ملای خیلی بزرگی بود، اگر در قم یا نجف می‌ماند، حتماً مرجع تقلید می‌شد؛ مرد بسیار دانایی بود. ایشان خودش برای من نقل کرد؛ گفت آن وقتی که عراقی‌ها با انگلیس‌ها می‌جنگیدند - در [سال] ۱۹۱۸؛ قریب صد سال پیش - یکی از مراجع وقت، یک نوکری داشت که خیلی مرد خوبی بود، با طلبه‌ها گرم می‌گرفت، صحبت می‌کرد، با همه آشنا بود، با همه رفیق بود؛ اسمش را هم ایشان می‌گفت؛ من یادم نیست. گفت بعد که انگلیس‌ها غلبه پیدا کردند و عراق را تصرف کردند و آخرین جا نجف بود که وارد نجف شدند، خبر رسید به طلبه‌ها که این نوکر فلان آقا، یک افسر انگلیسی است! گفت من باور نکردم؛ گفتم مگر می‌شود چنین چیزی؟ بعد می‌گفت در بازار خویش - بازار معروفی است در نجف - داشتم می‌رفتم، دیدم هفت هشت ده نفر افسر انگلیسی و نظامی انگلیسی سوار اسب دارند می‌آیند - آن وقت با اسب رفت و آمد می‌کردند - یک افسری هم جلوی‌شان است؛ خب، من کنار ایستادم که این‌ها بیایند رد شوند؛ وقتی رسیدند به من، دیدم آن افسری که جلو بود، از آن بالا گفت: آقای آسید حسن، حالت چه طور است! نگاه کردم دیدم بله، همان آقایی است که نوکر فلان مرجع بود؛ سال‌ها ما این را می‌دیدیم. گاهی نفوذ این جوری است؛ نفوذ شخصی است؛ وارد خانه‌ی کسی، وارد دستگاه کسی می‌شوند. در دستگاه‌های سیاسی هم الی‌ماشاءالله از این قبیل وجود داشته است؛ امروز هم ممکن است باشد؛ البته خطرناک است. (۹۴/۹/۴)

۱۱/۲- نفوذ جریانی

نفوذ دو جور است: یک نفوذ موردی است، نفوذ فردی است؛ یک نفوذ جریانی است. (۹۴/۹/۴)

منتها از این [نفوذ فردی] خطرناک‌تر، نفوذ جریانی است. (۹۴/۹/۴)
۱-۱۱/۲-۱- معنا

۱-۱۱/۲-۱- شبکه سازی در داخل ملت؛ به وسیله پول و جاذبه‌های جنسی نفوذ جریانی، یعنی شبکه‌سازی در داخل ملت؛ به وسیله پول که نقش پول و نقش امور اقتصادی این‌جا روشن می‌شود. عمده‌ترین وسیله دو چیز [است]؛ یکی پول، یکی هم جاذبه‌های جنسی. (۹۴/۹/۴)

۲-۱۱/۲-۱- نفوذ نسبت به اشخاصی که در سرنوشت کشور مؤثرند افراد را جذب کنند، دور هم جمع کنند؛ یک هدف جعلی و دروغین مطرح کنند و افراد مؤثر را، افرادی که می‌توانند در جامعه اثرگذار باشند، بکشانند به آن سمت مورد نظر خودشان. (۹۴/۹/۴)

۲-۱۱/۲-۱- هدف

هدف از نفوذ جریانی عبارت است از این‌که:

شخص مورد نفوذ همان چیزی را فکر کند که آن آمریکایی فکر می‌کند افراد را جذب کنند، دور هم جمع کنند؛ یک هدف جعلی و دروغین مطرح کنند و افراد مؤثر را، افرادی که می‌توانند در جامعه اثرگذار باشند، بکشانند به آن سمت مورد نظر خودشان. آن سمت مورد نظر چیست؟ آن عبارت است از تغییر باورها، تغییر آرمان‌ها، تغییر نگاه‌ها، تغییر سبک زندگی؛ کاری کنند که این شخصی که مورد نفوذ قرار گرفته است، تحت تأثیر نفوذ قرار گرفته، همان چیزی را فکر کند که آن آمریکایی فکر می‌کند؛ یعنی کاری کنند که شما همان جوری نگاه کنی به مسئله که یک آمریکایی نگاه می‌کند - البته یک سیاستمدار آمریکایی، به مردم آمریکا کاری ندارد - همان جوری تشخیص بدهی که آن مأمور عالی‌رتبه‌ی سیا تشخیص می‌دهد؛ در نتیجه همان چیزی را بخواهی که او می‌خواهد. بنابراین خیال او آسوده است؛ بدون این‌که لازم باشد خودش را به خطر بیندازد و وارد عرصه

بشود، شما برای او داری کار می‌کنی؛ هدف این است، هدف نفوذ این است؛ نفوذ جریانی، نفوذ شبکه‌ای، نفوذ گسترده؛ نه موردی. اگر این نفوذ نسبت به اشخاصی انجام بگیرد که این‌ها در سرنوشت کشور، سیاست کشور، آینده‌ی کشور تأثیری دارند، شما ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟ آرمان‌ها تغییر پیدا خواهند کرد، ارزش‌ها تغییر پیدا خواهد کرد، خواست‌ها تغییر پیدا خواهد کرد، باورها تغییر پیدا خواهد کرد. (۹۴/۹/۴)

۳-۱۱/۲- گروه هدف

گروه هدف در نفوذ جریانی عمدتاً نخبگان، افراد مؤثر، تصمیم‌گیران یا تصمیم‌سازان هستند.

آماج نفوذ هم چه کسانی هستند؟ عمدتاً نخبگان، عمدتاً افراد مؤثر، عمدتاً تصمیم‌گیران یا تصمیم‌سازان، این‌ها آماج نفوذند؛ این‌ها هستند که سعی می‌شود روی این‌ها نفوذ انجام بگیرد؛ بنابراین نفوذ خطر است؛ نفوذ خطر بزرگی است. (۹۴/۹/۴)

۴-۱۱/۲- مکمل

طبق فرمایش امام خامنه‌ای مکمل این تلاش دشمن برای نفوذ هم تخطئه کسانی [است] که بر نگاه درست، اصالت و ارزش‌ها پای می‌فشارند.

مکمل این نفوذ هم کارهای حاشیه‌ای است؛ یکی از چیزهایی که مکمل این نفوذ است، تخطئه‌ی کسانی است که بر اصالت‌ها، بر نگاه درست، بر ارزش‌ها پای می‌فشارند؛ این مکمل نفوذ است. (۹۴/۹/۴)

۱-۴-۱۱/۲- مصداق

یکی از مصداق این مکمل‌ها هم کسانی [هستند] که با زبان‌های مختلف، بسیج را به تندروی و افراطی‌گری متهم می‌کنند، [اینان] دارند نفوذ را تکمیل می‌کنند. نمی‌خواهم بگویم آن کسانی که بسیج را تخطئه می‌کنند، متهم می‌کنند به افراطی‌گری و تندوی و چه و چه، آگاهانه دارند با نفوذگران همکاری می‌کنند؛ همراهی می‌کنند؛ بنده این ادعا را نمی‌کنم، خبر ندارم اما واقع قضیه این است که

این کمک است. این‌هایی که در بخش‌های مختلف، با زبان‌های مختلف، بسیج را متهم می‌کنند به تندروی، به افراطی‌گری و چه و چه و چه، دارند در واقع نفوذ را تکمیل می‌کنند؛ پروژه‌ی نفوذ به وسیله‌ی این‌ها دارد تکمیل می‌شود؛ چون بسیج جزو آن خاک‌ریزهای مستحکم است؛ بسیج یک خاک‌ریز مستحکم است؛ این خاک‌ریز را نباید سست کرد. (۹۴/۹/۴)

۱۲- تذکر امام خامنه‌ای

تذکر مهم ایشان درباره‌ی اصل مسئله نفوذ و صحبت‌ها و اقداماتی که در این خصوص انجام می‌شود به همه مسئولین، جناح‌های سیاسی و مردم این بود که:

بحث‌های گوناگون درباره نفوذ موجب غفلت از اصل واقعیت نشود.

برای این که این مهم اتفاق بیفتد الزاماتی در فرمایش ایشان ذکر شده است.

۱۲/۱- الزامات

۱۲/۱/۱- پرهیز از سوء استفاده‌ی جناحی و اتهام متقابل جناح‌ها به یکدیگر

۱۲/۱/۲- پرهیز از بحث‌های بیهوده درباره‌ی موضوع نفوذ

۱۲/۱/۳- پرهیز از طرح اسم نفوذ بدون محتوای لازم

یک جور دشمنی، دشمنی سخت است؛ بمبی بیندازند، تیری بزنند، تروریستی بفرستند. یک جور دشمنی، دشمنی‌های نرم است که من از چندی پیش مسئله‌ی نفوذ را مطرح کردم؛ نفوذ خیلی مسئله‌ی مهمی است. نفوذ که ما می‌گوییم، حالا بعضی‌ها واکنش نشان می‌دهند؛ آقا! مسئله‌ی نفوذ جناحی شد، استفاده‌ی جناحی کردند؛ من به این حرف‌ها کاری ندارم. خب، استفاده‌ی جناحی نکنند، بحث بیهوده درباره‌ی نفوذ نکنند، اسم نفوذ را بدون محتوای لازم مطرح نکنند؛ این‌ها را ما کاری نداریم، ولی هر حرفی زده می‌شود، هر کار جدی [می‌شود]، از اصل واقعیت نفوذ غفلت نشود؛ غفلت نکنیم که دشمن درصدد نفوذ است... از اصل قضیه غفلت نکنیم. جناح‌ها همدیگر را متهم نکنند؛ این بگوید آقا شما که گفتی مقصودت این بود، آن بگوید نه، شما که گفتی مقصودت این بود؛ خیلی خب، حالا مقصود هر چه بود. بالاخره واقعیت فراموش نشود؛ دشمن دارد برای نفوذ طراحي می‌کند. (۹۴/۹/۴)

سخنی با خوانندگان محترم

۱- بهتر شدن محتوا و ارائه مطالب نو و به روز در نشریه بدون یاری و حمایت شما کاری دشوار است. تقاضا داریم پرسش‌نامه صفحه بعد را به دقت تکمیل نموده و ارسال نمایید تا از نظرات و رهنمودهای ارزنده شما بهره برده و در تقویت کمی و کیفی نشریه به کار بندیم.

۲- از آن‌جا که شما گرامیان در خط مقدم جبهه فرهنگی در حال مجاهدت هستید و پیش از هر کس دیگر با نیازهای امروز اعضای بسیج - به‌ویژه جوانان - آشنایی دارید، شبها، موضوعات و مطالبی را که احساس می‌کنید نیاز امروز متربیان و مخاطبان شما و حتی نشریه هست، برای ما ارسال فرمایید تا در شماره‌های بعدی با بهره‌گیری از اهل فن و کارشناسان مرتبط، در خصوص آن‌ها مطالبی را ارائه نماییم.

۳- مقالات و تحقیقات خود را در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی، اعتقادی و معرفتی، بصیرتی و مهارتی، با لحاظ نمودن رویکردهای آموزشی و کاربردی به نشانی نشریه ارسال فرمایید. بدیهی است در صورت اتقان محتوایی و برخوردار بودن آثار شما از استانداردهای مقاله‌نویسی، با افتخار آن‌ها را در شماره‌های بعدی منتشر خواهیم نمود.

لطف نموده پس از ارزیابی کامل مجله و مطالعه دقیق مقالات، جدول زیر را تکمیل نموده و آن را به عقیدتی سیاسی نواحی مقاومت تحویل داده و یا به نشانی آن‌ها ارسال نمایید.

ردیف	موضوعات نظر خواهی	عالی	خوب	معمول	ضعیف
۱	گزینش مقالات و کیفیت ارایه آن‌ها				
۲	تعداد مقالات و حجم مجله				
۳	چگونگی تلخیص‌ها و نتیجه‌گیری‌ها				
۴	تازگی و مفید بودن موضوعات و مطالب				
۵	جذابیت و میزان مورد استفاده بودن مطالب				
۶	شکل ظاهری نشریه				
۷	کیفیت موضوعات قرآنی				
۸	کیفیت موضوعات اعتقادی				
۹	کیفیت موضوعات فقهی				
۱۰	کیفیت موضوعات اخلاقی				
۱۱	کیفیت موضوعات مهارتی				
۱۲	کیفیت موضوعات گوناگون				